

ستاره

شماره ۱۲۷ مطابق بهمن ماه ۱۳۱۱
مطابق ۱۳۱۱ سال چهارم شماره مسلسل ۴۵

۱۳۱۱



۴۶



ستاره
ملیکوتی
هنگام در کتاب

گروه هنرمندان

پیشانی
در شهرهای افغان و پاکستان

Ketabton.com



شماره دوم ماه ثور ۱۳۷۰ سال چهارم شماره مسلسل ۴۵



از فیه مافیه
اثر معروف مولانا جلال الدین بلخی

تلفات شد دلیل را بهر از خاندان نسیم شاهد از صفحه (۴) به به در ۷۴

ایڈیٹوریل
مستشرقین و
فونی بیست
رسم و عادت
دست خط
تحت سوال قرار
گرفتہ است

در افریقا
در بنی مناطق افریقا
مستشرقین و
فونی بیست
رسم و عادت
دست خط
تحت سوال قرار
گرفتہ است

خارنه
پنٹولند داستان
۳۴ ص ۵۲

رهبری

مقاله دلچسپ از مجله نیوز و یک چاپ امریکا



بامبا سفر
۱۸ ص
چاپان
سریزین اعجاب تبین بروید

PROPERTY OF
ACKU
5803

۵۷ ص

چامی سبہ
چامی سیاہ

صغیر شمس آیدز گلاباگت کیکش

مصاحبه اختصاصی محمد سبا وون با
نجیب الله برادر استاد خلیل فیلیه
۳۸ ص



خداوند
موانع صحت خود و اطفال
تان با ششیه
در مورد حفظ الخو خراکی
ملک اسیکریم شهر خط کتاب

در شماره ماه
جوئل
برای شما
این مطالب
برادر اریم

- اسرار یک پرمی در شهر کابل
- مصاحبه اختصاصی با وجهه وفریه
- تربیت پسر در پیر و دانشمسی بر اساس سال تولد
- آخرین مصاحبه تا منکر آواز خوان سده ما

نشریه اتحادیه ژورنالیستان
مدیرمسوول: دوکتور ظاهر طنین
تلفون: ۲۴۵۱۰
معاون: محمد آصف معروف
تلفون: ۶۲۷۰۲
سکرتارمسوول: ضیا عبادی
خطاطی: کبیر امیر محمد نعیم نیکزاد

گرافیک: نور محمد و رضیه
عکاس: شمین گل
آمر چاپ: عبدالله
لینو تایپ: محمد عارف
چاپ مطبعه دولتی



شماره (۱) تاب سال ارجمند الرحیم خان
شماره (۲) استاد خلیل شماره (۳) و (۴)
برادران استاد انجیل الله خان و عثمان خان
لطفه نورات ذیل را پتر از قولند تصنیف
تاریخ از صفحه (۱۲) بقعه درس ۱۲ بجای ۵
از صفحه ۲۳ بقعه درس ۵۱ بجای ۷۱
از صفحه ۳ بقعه درس ۵۳ بجای ۸۴ این ۴۹
بقعه درس ۵۱ بجای ۷۴
هیچانی در صفحه (۴۱) در بخش
حبیب (توالت) حبیب (بنیانی) مطالبه
فرماند



انقلاب در بسیاری

از مکاتب چای

را به خود سری

وی پروای

خالی کرده است

ساختن



در فرهنگ مکتب

بعضی ها علمای ریاضی، علوم دینی و هنرهای زبان و ادبیات

مکتب دو مین خانه بود. نهادی که امید خانواده و جامعه به آن دوخته شده است. از قرن ها به اینسو مکتب و معلم، محط شخصیت مورد احترام در جامعه بشری به شمار می آید. طی پیش از ده سال اخیر رابطه معلم، شاگرد و خانواده در مکتب کشور ما نیز دستخوش رویدادهای مختلف فرهنگی و غیر فرهنگی گردیده است. اساسی ترین عنصر تأمین رابطه تعلیم و تربیت یعنی انطباق در بسیاری از مکاتب جایز را به خود سری ها، بی پر وای ها، غیر حضری ها و ارتقای اتو ماتیک خالص کرده است. برای تعداد از شاگردان در صفوف بالاتر پرو پلم سیری نمودن تحت مسکری انگیزه دیگری جهت رعایت نکردن نظم استند رد مکتب می باشد. بنا بر فضای نامساعد اجتماعی که همه جهات کار را در کشور احتوا نموده، تغییر در تقرر و تعزل، افراد و دور ماندن شان از مکتب، کار که درسی را نیز در مکتب اکثر احوار و زار ساخته

است. با لای از این ها، تقلید بی جا در تغییر سیستم تد ریس لطیف دیگری به حیثیت مکتب ما وارد آورد. چه بسا خانواد های که نمی دانند فرزندان را در ریاضی و مضامین دیگر سانس چه گونه کمک نمایند و چه بسا معلمانی که آنان نیز با این سیستم تد ریس آشنا می تا کافی داشته و در نتیجه شاگردان کم سواد و دور فهم فارغ داده اند. امروز در بسیاری از عرصه های حیات اجتماعی سطح پایین سواد فارغان مکتب و بالا تر فارغان راگز تحصیلات عالی و متاسفانه گاه تحصیل یافته های خارج از کشور چهره نمایان می سازند. جای امید فراوان است که دجری جدید وزارت تعلیم و تربیه بنا بر توصیه جدید مقامات دولتی و حکومتی به اصل های تجربی گذشته مراجه کرده اند و قرار است سیستم قبلی به

غنا ی بیشتر در محیط تعلیمی ما باری از نو تصیم یا بد اما این که سر نوشت فارغان فعلی چه می شود نیز از مسایلی است که به آن عطف توجه گردد. خیر نگاران مجله سپاهون بنابر اهمیت موضوع در رابطه آن با خانواده ها به برخی از مکتب سوز دنده تاسیمای از پرو پلم های مکتب رادر صلحات سیاسی و دین مجسم سازند. در یک نگاه و قتی به مکتب میروی متوجه می شوی که اکثر شاگردان نه به خاطر آن می آیند که چیزی بیاموزند و بعضی از معلمان وقتی از ایشان می پرسی هدف آموزشی را در ست تو. هیچ گروه نمیتوانند، فکر می کنی که مجبور ریتی است که شاگرد و معلم را درین محیط جمع می آورد. این ها را که نادیده بگیریم بنا بر شناخت های شخصی، ملاحظات سیاسی

تدریس خلاف رشته در مکتب

چرا می آموزند

قدرت ریس می نمایند

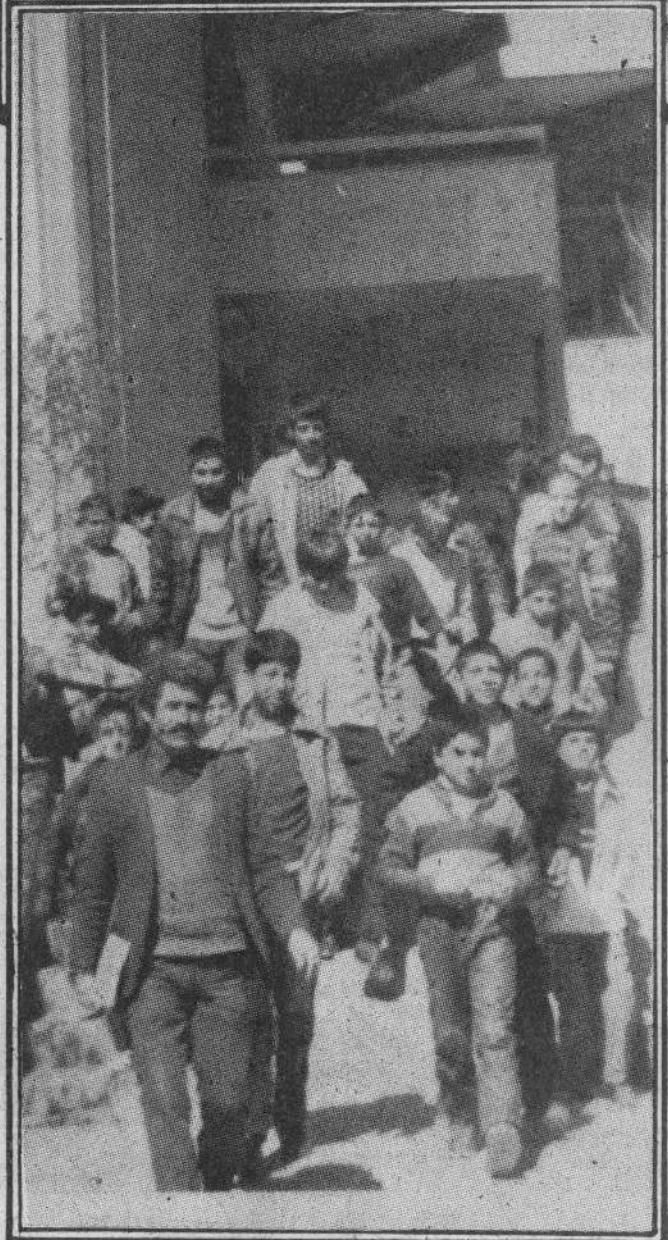
و برخی عوام مل دیگر بسیار ری از معلمان خلاف رشته های مربوطه و حتی بایان. نتر از صلاحیت تحصیلی خویش تد ریس می نمایند. یک معلم مکتب گفت ((بعضی از معلمان با استعداد حسی اگر صنف دوازدهم را خوانده یا باشند ممکن است معلم خوب برای مضامین خیاطی، سیودت علوم دینی، تاریخ، جغرافیه و... شوند. اما برای آنها مشکل خواهد بود که زبان انگلیسی، دری، پشتو، و یا هندسه، ریاضی فزیک را تدریس نمایند.)) خبر نگاران ما در جریان دیدن از مکتب متوجه شدند که در یکی از مکتب فارغ رشته ریاضی بوختون کابل به حیث معلم علوم دینی و بعضا زبان پشتون طیف شده بود. هر پرسش را به بلخی اظهار نمود که ((وی طرفدار تد ریس معلم خلاف رشته اش نمی باشد. او گفت به هیچ معلمی خلاف



رشته اش مضمون نداده ام و همچنان طرفدار فارغان دوازدهم به حیث معلم نمی باشم اما وی این حقیقت را برجسته ساخت که برخی از معلمان فارغین صنف دوازدهم نیز هستند که دارای تجربه کافی و دارای صلاحیت کامل تد ریس می باشند.)) پرو پلم دیگری را که متوجه شدیم از تقا بعضی از مکاتب ابتدائیه به صفوف بالاتر است در حالیکه بنا بر ملا حظات بست و سابقه کاری معلمان از تقای سو به معلم یا تقرر معلمان با سو به تحصیلات عالی در نظر گرفته شده است مثلا در مکتب که معلم صنف هشتم و نهم تدریس می کرد با نیست صنف نهم را تد ریس نماید.

در باره سیستم جدید که در مجموع هم وزارت تعلیم و تربیه و سایر نهاد های علمی زیان های آنرا متوجه بقیه در صفحه (۷۲)

اصول تد ریس را می بیند





های معمولی تاس میگزفت . از چنان
مسابقه های پیشه اساس وقت پول میخواسته
نوشته های پیشه آقای رامین با سوچا
تعبیه و تنظیم میکرد . . .

♦ ♦ ♦
د پیکان روزها برای همیشه سپری گردیدند
که خواننده گان رساله های فلسی در نامه
هایشان با اصرار زیاد میخواهند تا تصویب
خندان امتیاز به چاپ رسانیده شود
به خاطر اینکه اصلاً در هیچ محفلی (چه
فلسی و چه شخصی) لبان امت از خنده به
هم نمی آمد (۱) او که بمجوز روول های مثبت
جدی ظاهر نمیشد ، دیگر از اجرای هیچ
رولی روگردان نبود .

وین ، کمپین ، کرکتهای معمول
هر سوزناز فری . . .
و سرانجام با تفسیرات تازه تر زنده گس
اونام نشان های د پیکان نیز کای کرد
از برابر کمره های پرده فلم برداری تا
بشت ما بگرفتیم روی ستیخ از خواننده
و از آن جا پیشروی مردم در کارترین و کرس
پارلمان . و به این ترتیب من او را در سه
چهره مختلف دیدم : ستاره سینما - آوازخوان
و سیاستمدار روزی به خاطر تعبیه یک گفت
و شنود اختصاصی با شتر و گمن ستها (پس
از گرفتن لقب سوبرستار) در جریان شوشه
لطفاً صفحه برگردانید

تفریه " ناسکناست که صفحات مجله ها
و نشریه های فلسی هندی مطلبی در باره
امتیاز به چن ندا شتمباشد . در جایی او را
تا سرحد یک فرشته توصیف میکنند . اما جایی
دیگر با تمام قوا که بد میشود کسی به او تمت
میدند و کسی او را افشا می سازد . در کسی
از صفحات ویژه نامه امتیاز به میخوانم :

وقتی برای نخستین بار امتیاز به چن را
دیدم . او را مرد محبوب و کم حرف و صبور
یافتم . به دقت سوالاتم را گوش میکرد و تلاشی
نمیکرد تا به الفاظ و کلمات بسیار ادبی پاسخ
ها را برایم بگوید . آن وقت ها او سکرتر
ندا داشت . وضع اقتصادی اش نیز زیاد خوب
نیبود . مرا به منزلش دعوت کرده بود .

♦ ♦ ♦
د وین با ملاقات ما پس از چند سال
هنرمندی او در نظم ها اتفاق افتاد امتیاز به
بهمی در کار کرد های هنری اش شکست میخورد
هیچ نشانه ای از غرور و خود خواهی در وجودش
پیدا نمیشد . این دوره ، دوره ناامید بها
و ناکامی های او بود . هنوز صمیمیت و کسروی
او به حال خودش بود .

♦ ♦ ♦
امانگهان همه چیز دگرگون شد او به یکبار
گی پله های شهرت را به سرعت پیچید و لقب
سوبرستار را حاصل کرد . باز در نهایت



گروپ هنرمندان

سینمای هند

در شهرهای افغان کمال استقبال شد

سن سن کیالیا



وینستانو

اسرار

د «پوهنه او ژوند» له
مجلې څخه:
دشیر شاه رشاد زیاده

دکټان دوول به یوه کسه
کې راغلی چې د څارندوی په
مامور شریک هلمر به به خولی
بوري موندی وینستانو څخه
دخولې دځوانه خانګر لاسی
څرګندولی، خو اوسنی کیه،
فیزیک او بیولوژی دا توان
لاس نه راوړی چې دشیر لک
څلورسل کاله خوا تر تجربه
خوړا زیات ممنوعات دخو
وینستانو څخه لاس نه راوړی
که ددای سره ستاسی
وینستان یانه شی دوی بر څی
مختص له خوا ددی وینستانو
له مخی ستاسی به باب زیات
معلومات ترلاسه کوی چې به
هو به داسی هم یوه نیاست.
هر ځل دسر ددینه اودنای سره
ستاسی دویستانو پریشول
داسی معنی لری لکه تاسی پی
دخیلو خانګو، عادتونو او
شجرو به باب یادداشت نای ته
پریږدی.
ستاسی دسر سمیدو او ویری
څرلر څخه وروسته یاسه
وینستان کولی شی ستاسی به
باب شهادت ورکړی چې تاسی
به مخدره موادو اخته یاست
او که به؟ یا دیو معناد به شیان
ای که دیو سوداګر به شیان؟
پاته وایو



هواخواهان هنر امتیاب به چن پس از
دیدار های روپا روی با او تهره می کنند
که امت در کابل نیز دو حالت متفاوت -
داشت، گاهی بهار متواضع و صمیمی
می بود و زمانی هم مغرور و خود خواه می شد.
امتیاب به چن پس از مفاخرت های پر سر
هر کشور چشمه دید، و خاطرات خویش
را به نشر می رساند مثلاً او سه ماه قبل
وقتی پس از اجرای برنامه آواز خوانی خود
از قاره افریقا برگشت نوشت که یک تعداد
عادات افریقایی ها برایم خوش آیند نبود.
ان ها بلند بلند حرف می زدند و زمانیکه
من برای شان آواز می خواندم، ان ها به من
هم صحبت می کردند و به من توجه چندانی
نداشتند.

سال گذشته نیز در کنار اظهار مراتب
امتنان خود از مردم هنرفرانس چاپان
به خاطر پروگرام آواز خوانی "کله هاسا"

بانه در صفحه (۸۴)



از سرش هاراحتاً ازین ببرد و آن راه به
دست نشینمبارد.

وجودیت امتیاب، شخصیت و شهرت
تمام گروه هنری رانحت الاجتماع قرار
داده بود. و وجود این آنها هرگز
احساس ناراحتی نداشتند (شاید به
خاطر اینکه همواره در هر جای چین
بوده است).

لحظات برگشت امتیاب به چن هم
به قدم تاد روزه هواپیما از طریق تلویزیون
نشان داده شد. ولی در مورد رفتن
گروه هنری (که چند روزی از آن صورت
گرفت) حتی خبر داده بی نشر نگردید.

امتیاب به چن در مدت اقامتش بیسته
از همان نوازی و خوش برخوردی های مردم
افغانستان با قدرانی فراوان یاد می کرد
و می گفت: من نم به هنر علاقه دارم و نه
به شهرت و ثروت. یگانه علاقمندی من به
محبت بیکران مردم است.



گزارشات مکمل نشست ها و صاحبیه
هامنظمه از طریق تلویزیون و جراید -
یکی بی دیگری نشر می گردید.
در حقیقت امت در میان پرسش ها -
محاوره شده بود. تقریباً تمام سوالات
در بیامون فلم ها و زنده گی خانوادگی
او می چرخید.

آواز ژورنالیست ها خواهنش کرده بود
در باره سیاست از او پرسیدند. زو به گفته
خودش او این مسلک را ترک نموده است
گاهی آواز جواب دادن به بعضی پرسش
های جدی تر (که گاهگاه درجارید و مطبوعات
ندادند نیز اینجا اینجا مختصراً اشاره
می به آن هارفته است) خود داری می کرد
حتی باری با فشاری زیاد از خبرنگار جله
سابقین خواهش نمود تا کست جواب به یکی

به خاطر تکمیل فلم خدا گواه به کابل آمدند
که به گونه بی سابقه و استثنایی استقبال
گردیدند. شاید به همین جهت به سو
که امت حالت و احساس خود را در برابر
علاقه مندانانش چنین شرح کرد:
با آمدن در افغانستان قدم کوتاه تر
روزم بیشتر شد. زیرا افغانها مرا بهر نقل
احسان و همان نوازی های خود کوچک
ساختند. اما برعکس آنقدر برایم غذا
دادند که فکر می کنم زیاد چاق شده باشم.
از آنچه امت گفته است می گردیم. و لکن
این نیز یک حقیقت سید است که برخی ها
در نقد پس شخصیت وی به گونه نابخشودنی
و غیر قابل تحلیلی زیاده روی نموده (شاید
در آن لحظه تعذیب و فرهنگ افغانی
فراموشی بعضی هاشد بود).

فلم (وینستانو) به دیاستد پورتم. او سرود
مجیبی است. د پگران در باره اش می گویند
اوشوت گن سها است (یعنی تنگ شکاری)
... شتر و گن سنها به من گفت: ایمن
چه سوالات است که از هنرمندان می پرسید؟
اگر من به جای شما ژورنالیست ها می بودم،
(اشاره به سوی امتیاب نموده علاوه کرد)
مثلاً از امتیاب به چن می پرسید: تو چر ا
نتوانستی یک پدر خوب برای فرزندانت
شوهر خوب برای جیاهادری، عاشقی
خوب برای ریکا ویا لآخره یک سیاستدار
خوب برای جامعه باشی؟ تنها صوری خوب
بودن همه چیز نیست.

فکر کردم که امتیاب باشند این
حرف برافروخته خواهد شد. اما او خنده -
بی کرد و گفت: سر دم راست میگویند
اوشتر و گن نه بلکه همان شوت گن است
و من در دم به حوصله و برده باری امتیاب
اگر من گفتم.

امتیاب به چن رویای نیم قاره و سلطان
ملیونها قلب است. کثر هنرمندی میتوانند
شهرت خود را با اوقایه کند اودارای
تحصیلات عالی و شایسته گی هنری است.
این مرد بانیم قرن عشر هنوز در نقاشی
جوان بهیست و پنج ساله هنرنمایی میکند
هزاران عاشق پاکبخته دارد. بدون
استشاه تمام میبوس هانقش داشتن در
برابر امت را برای خود افتخار و مایه
شهرت فراوان تر میداند.

امروز او شین طبع، بر حرف و بیورق
است. و آوازه شهرتش مرز قاره هارا در هم
ریخته است.

باری سال گذشته آواز آمدن امتیاب
به چن به افغانستان در تمام جاها پخش شد
اما به زودی خاموش گردید.
اوایل ماه نور بارد پگر شایعه آمد آمد
امتیاب گرم گرفت. هواخواهان امت
دسته دسته تمام روز شان را در میدان
کابل در حالت انتظار سپری می کردند
اما از (معلمان و همکارانش) خبری نبود
ویا لآخره یکشنبه هشت نور گروپ هنری
معلمان شامل امتیاب به چن، دنی
دینس و نگها، رمیش شراما و کلان و د پگران

امتیاب به چن بانیم
قرن عشر سنوز در
نقش جو زنبه ۲۵ ساله
روزی و حسینی
نظم میشوود.



گراهام گرین مشهور

گراهام گرین دهنی ستر کيسه ليکونی خوموده دمخه د اته شپيتو کلو په عمر له بېانه سترگي پټي کړي. دده وينه به مرض اخته شوی وه اودسويس په يوه روغتون کې بستري وو. گراهام گرین دخپل ژوند ورستي کلونه په فرانسه کې تېرول. ده په کيسه ليکلو کې خورا استعداد درلود. خودده دروحيانيت به لور ډيره توجه وه. په ۱۹۸۸ کال کې دنيو يارک تايمز يوه تن کره کتونکي وليکل چې گراهام گرین دخورا استعداد لرونکی دی. خوروجي برابلمونو پرده، پسرده غوړولي وه او ده هغه امريکايي دوه مخي گڼل. ده دخپلو ليکنو په لړ کې هغه څه چې ده ورته سرگرمي ويله - ځای ورکړی وو. په ده ياندي ديوه رومن کاتولیک چاپ لگيدلي وو او دا هغه خبره وه چې دې ترسپېر موزاوسټلي وو. دې پواي چې: ((يوازی زمايو څو کتابونه مذهبي تاکيدات لري ما خپل ځان کاتولیک ليکوال نه دی بللی خوداسي يو ليکوال ښم چې له کاتوليکي افکار و سره می عادت کړی وی.)) دگرين دژوند پس منظر د هغه له سر گردانه ژوند څخه ښه څرگندېږي. دې وايي چې دا زما عادت شوی دی چې له کشمکش څخه ډک ځايونه ووينم گرین برسېدلی خبره اوسترگي درلودی. مهربان اوله شرم څخه ډک پوسري وو. دې د۱۹۵۶ کال

داکتور به دوهه نيټه په انگلستان کې وزېږيد. وروسته له دې چې ښوونځی او کالج پي دی ته ورسول - کورني پي دی داصحابو دخوابي له امله لندن ته واستاوه ترڅو روح پوهان يی معاینه کړي. گرین وايي چې دی اروا پېژندسکو معاینه کړ او وروسته له هغه نه يی له خپل مشر ورور سر رولت (يو ډول لوبه) پيل کړه. وروسته بيا دلا پېريا په لور ولاړ او دجنگ په وخت کې يی ملايا - کينيا او هندو چين ته سفر وکړ. له اکفورد څخه باندي، کله چې دلندي فوډي لپاره دکمو - نيست گوند غړی وو، له ۱۹۲۶-۱۹۳۰ کاله پورې يی د لندن دتايمز ورځپاڼې داديتور په توگه دنده سرته ورسوله او په ۱۹۲۷ کال کې يی واده وکړ چې يوزوی او يوه لور يی هم درلوده خوپه کال ۱۹۶۰ کې له خپلې ښځې څخه جلاشو. گرین خپل لومسېږنی د ده ناولونه هغه وخت وليکل کله چې دتايمز له ورځپاڼې سره يی کارکاوه او په همدې ډول پوره لس کاله يی دسينما په هکله انتقادي کينلي کولی

راټوليدل دژمی په فصل پوری اړه نیسی کله چې یوازی خواږه کبان دی. په وروستیو کلونکی تاریارا بله څپړنه هم کړی هغه داچې په ویشتانو کی دعناصروویش ښنی. دالکولو په معتادینو کی کله چې دوی بندیاڅانو ته لوړی د جست اندازه لږیږی اوداڅپړنه ښنی چې معتاد کله الکول پس کړی دی. دویشتانو پر تو لو څپړنو سر بیره خورا په زړه پوری څپړنه داده چې دویشتانو څخه دانسان ازنی معلومات هم څرگندېدای شی. ددی څپړنی له پاره یوازی دویشته تنه کافی نه ده بلکی دویشته پیاز هم خورا ضرور دی ځکه چې داډول معلومات ترنسی په پیاز کې څرا څرگندوی. ددی له پاره د ((جینتکی داکتیرسکو پي)) میتود څخه کار اخیستل کوږی او ددی میتود په مرسته دهر ځانگړی انسان له پاره پرته له غیرگولو څخه دهغه نسبې اویکی څرگندوی. جینتکی داکیتلو - سکویي دگوچیانو دپلار ټاکنی له پاره، دټپی شویو مېرو (چې دپیژندلو وړنه وی) لپاره، دمجرمینو د نسبې پیژند گلوې له پاره او داسې نورو ورته موخوله پاره کارول کیږی. او سایجل څرگندوی چې د ورک شویو یا غلاشویو کو چنیا نو دټاکنی له پاره هم دا میتود غوره گڼل کیږی. سر بیره پر ټولو ښیگنو دا میتود اوس هم نه شی کولی چې دویشته دځاوند ظاهری ښه وپلشی یعنی دامیتود، نه شی کولی چې د انسان دسترگو رنگ ویشی دهغه دناروغی په

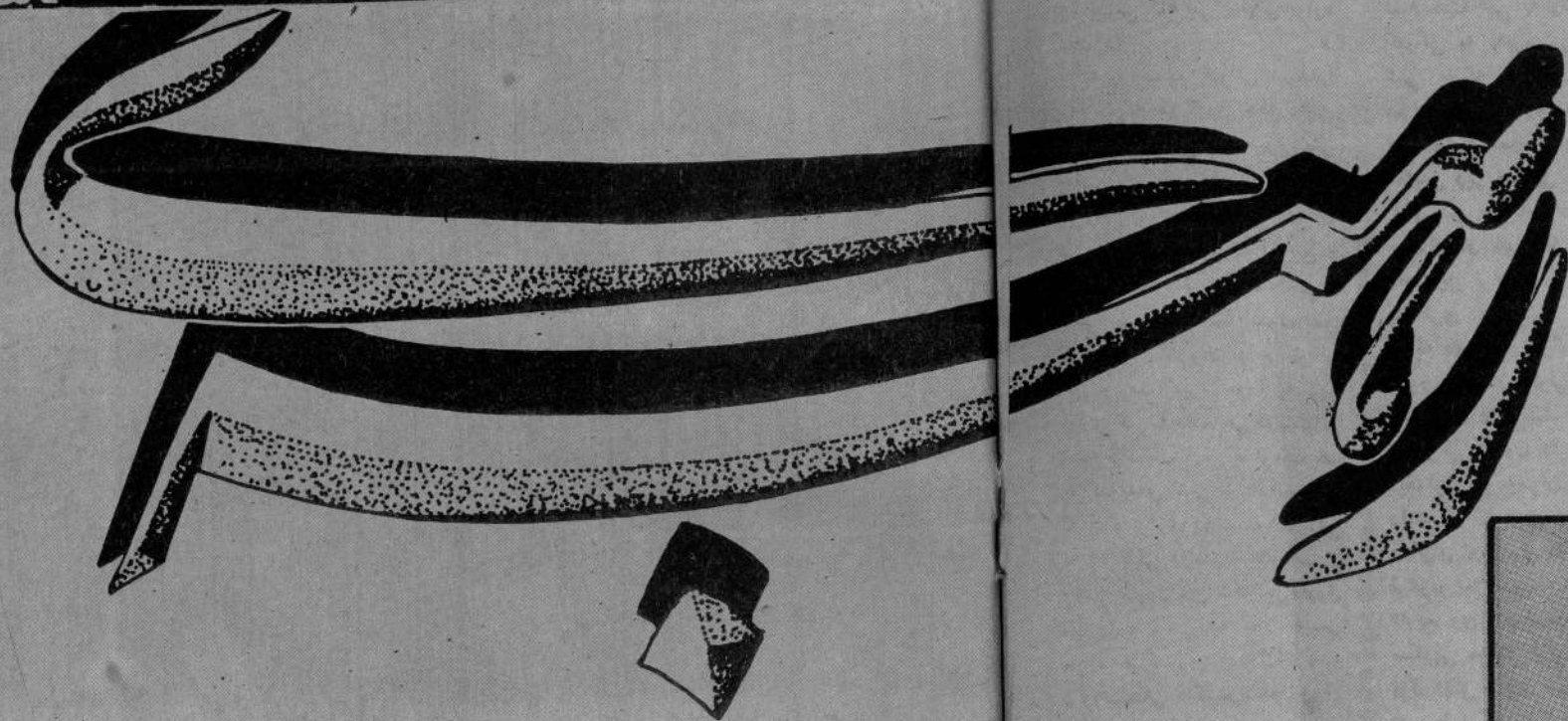


دبندیانو ویشتان وغیرل شول او د سایجل له قوله له سنو څخه څلویښت تر پنځو سو پوری د مخدره موادو معتادین دی، دویشتانو تجزیه نورمسایل هم ښی. کله چې د ۱۸۲۱ کال دمی په میاشت کې دایلینا په ټاپوکی ناپلیون بنابارت مرسو نودهغه نای دناپلیون د چوتی څخه څو ویشتان پری کړل او دکورنی غروته یی ورکړل. په ۱۹۰۰ کال کې ددی ویشتانو تجزی یی وښوول چې په ویشتانو کې دمورک وژنی درمل شته او داسی نظریه منځ ته راغله چې ناپلیون دخپلو نژدیو خلکو له خوا دمورک وژنی په درملو سره وژل شوی دی. څو د اتباعو کلو تجزی وښوول چې په ویشتانو کې دمورک وژنی درمل مقدار دومره نه و چېسی انسان دی په وژل شی. د امپراتور په ویشتانو کې د زهر د مقدار دکوتو د دیوالی کاغذو څخه رسیدلی و. د هغه په کوټه کې زرغون کاغذ خونړیو په وچه هوا کې د کاغذ زهرنه تجزیه کوی څوکه به

دا څپړنی دلاس انجنس د کفورتیا دپوهنتون په روغتیا پوهنځی کې دفورمو کولو - جیستانو رونالد سایجل - ویرجین هیل او کیمیا پوه ویرنر باومگارتنر له خوا ازمویل شوی دی. دا میتود دراديو - ایونولوچي په نامه یادېږي ځینی مشخصات یی دادی: یو سوی ته یو ټاکلی ډوز دمخدره موادو لگوي په نتیجه کې دویني به سپروم کی البومینی مالیکو - لونه منځ ته راځی چې دمخدره موادو مالیکولو سره اړیکې لری. وروسته دمخدره موادو مالیکول ته راديو اکتوی اټوم نسبې اوراديو اکتوی مخدره موادلاس ته راوړی پسله دی څخه به ټیوپ کی دالبومینی مادی یا محلول سره راديو اکتوی مخدره مواد او دویشتانو شپوه گڼوی. که په شیره کې دمخدره موادو مالیکولونه خوراهم لږ گڼ شی نوهغوی دالبومینی مادی سره دگډېلو له پاره دراديو اکتوی مالیکولونو سره په سیالی کې لوړی. په نتیجه کې دالبومینی مادی یا محلول راديو اکتوی خاصیت لږیږی او کولی شوو شمیرو چې البومینی مالیکولونو دویشتانو څخه څومره غیر راديو اکتوی مخدره مواد جنب کړی دی. نونه یوازی د هغو مقدار ثابتیږی بلکی د هغو شمیر هم ټاکلی کیدای شی. دکلفورتیا په پوهنتون کې ددی تجربی دلایراختیا او دقت له پاره یی دانگلستان دسترو اونامتو شاعرانو بایرون اوکتر ویشتان تجربه کړل. دبایرون په ویشتانو کې دمخدره مواد هېڅ ډول آثار نه لیدل کیدل. خودکتر په ویشتانو کې د مورفین آثار په خورا څرگنده ډول اوبه زیاته کچه لیدل کیدل. څنکه چې څرگنده ده کنزروند په وروستیو کلونکی دتوبرکلوز په ویرجني ناروغی اخته شو او افیون یا تریاک یی دمسکنسو درملو په ډول استعمالول چې همدغه افیون په ویشتانو کې

دویشتان افوا سرار

شیر شاه رشاد



تغییرات ضروری
حرف و آلبوم نامیستوانه
به روز رهنمای تازه
آی بجای شود،

آی بجای خبر تازه...

((افسرده گی)) فراتر از عملیات سیاسی قرار گرفت. آنها اظهار کردند که بوش خودش نمیداند که در مورد مسأله داغ روز چگونه بیاندیشد. توصیه بوش در مورد خلیج خیلی جدی بود. البته این همان اندیشه های جوانی اش بود که زباله کشیده و عملی گردید. اصلاً او برای از بین بردن بحران شرط بسته بود.

البته کانگرس خلای رهبری را دقیقاً بر میکرد. در حالیکه رهبران آن نسبت به بسیاری از اسلاف خود توانایی بیشتر

بقیه در صفحه ۵۱

ساختمانی گرفته تا صحت عامه مشکل است که سخن به میان آید و گفته شود. رئیس ستاد او آقای جان سوتونو در این اواخر به گروهی از محافظه کاران گفت که: ((کدام قانونی و یا لایحه وجود ندارد که در دو سال ضرورت به تصویب آن باشد)). آقای بوش با چند هدف به مقام ریاست جمهوری رسید. رئیس جمهور که خود را تحصیل کرده میگوید قبلاً از خود جرات نشان نداده بود که کمپاین کند. در داخل قصر سپید

گرباجف وسیله خوبی برای از بین بردن ستالینیزم و جنگ سرد است. مگر شاید آدم درستی برای نجات اقتصاد ملتش نباشد. هنوز وقت است فهمیده شود که لیخ والیسا رهبر درخشان اتحادیه های کارگری به ریاست جمهوری غیرکمو نیستی بولند قابل انتقال باشد. هر کس میتواند رهبری کند. رهبران باید با قدرت شان چیزی را انجام دهند. نه اینکه فقط قدرت داشته باشند. مگر آقای جورج بوش چی میخواهد انجام دهد؟ در مسایل داخلی از امور

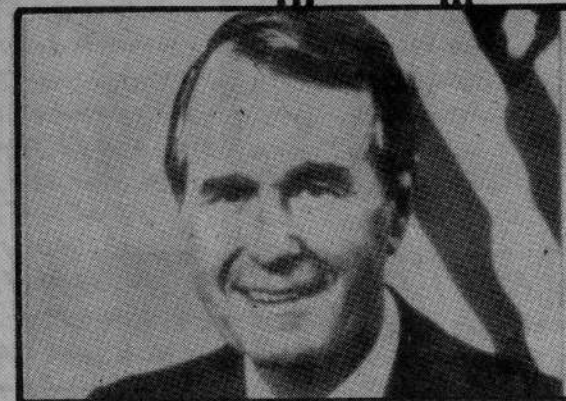
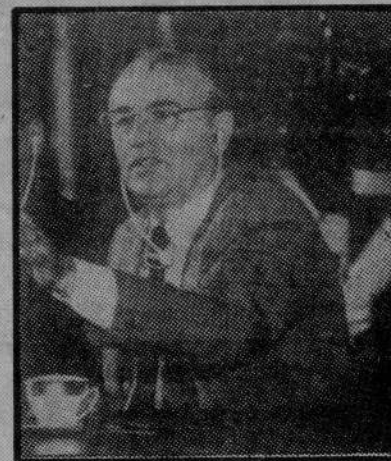
از همین گونه بود. ازجا ن- کنید ی به این طر فهیچ رئیس جمهوری توانمند یها اداری و معجزه یی راندا شت لیندن جانسن و ریچارد نکسن کار های زیادی را انجام دادند. مگر بی اعتمادی آنها را عا جز ساخت با اطمینان باید گفت که در هر وقت عین رهبری موجود نبوده است. خانم مارگریت تاجر رهبر درستی برای بریتانیا نیای کبیر به خاطری نبود که نتوانست آن را با اروپا یکجا سازد. حوادث در اتحاد شوروی بیانگران است که میخائیل

به عقب ببرد. اما با آنها حد اقل توانست آن را تاجا یی رهبری کند. مگر تاسف هنوز هم بیشتر میشود. رئیس جمهوری که مقابلش را میتواند ببیند چرا تصمیمش را نمیگیرد؟ پاسخ چنین است که رهبری واقعی ریاست جمهوری نیست. در هر ربع قرن و یا کمتر از آن ظاهر میشود. نسلی که در سال ۱۹۶۵ مرگ ابراهام لنکلن را تعقیب کرد از آن محروم شد. چنانچه بیشترین زمان بیست و پنج سال بین تیودورو فرانکلین روزولت

فکر میکردند. بوش در سال ۱۹۸۸ هو سبای دمو کراتها را به رقابت محض مورد استهزا قرار داد. اما او با عین کوتاه نگری حکومت میکند. کار های آقای بوش همانند کازتر معکوس رونالد ریگن است. او آدم زیرک است. مگر توانایی آنرا ندارد تا به معجزه یی بنه ببرد که برای رهبری ضرور است. در جه بندیهای ریگن هیچ گاه می او را در صدر جدول رول سبای جمهور مردمی قرار نداد. و به این ترتیب ریاست او تا میل داشت تا کشور را

رهبری موتری از کار افتیده یی را مانند است که در جاده یی بزرگ در به حرکت آوردن آن تلاش میشود. بدینگونه که انجن رانمیتوان رو شن کرد. زیرا بطری از کار افتیده. واز آنجا نیکه انجن رو شن نمیشود. بطری نیز چارچ نمیکرد. چنین بود که آقای جیمز میکر یگور بورنز بحران رهبری ایالات متحده امریکا را در سال ۱۹۸۴ در کتاب خود به نام ((قدرت رهبری)) توضیح کرد. او میتوانست که تغییرات ضروری برای حل برابلهها نمیتواند بدون رهبری تازه ایجاد شود. اما ایجاد رهبری تازه بگویند تغییرات عمده نا ممکن به نظر میرسد. مگر استماره انجس و بطری آقای برنز نسبت به شنش سال قبل هنگامیکه ریگن بر سر قدرت بود اکنون منا سبت به نظر میرسد. امسال امریکا بیسها در زو رد آیند به گونه یی عجیبی فکر میکنند. سیمای جنگ عقب نشینی و تغییرات بزرگ همه و همه زمینه را برای تجدید تقاضای کهن به خاطر ایجاد رهبری وی به میان می آورد. هنگامیکه جورج بوش بین مردم محبوبیت یافت. حتی هوا داران نش اورا به مثابه یك رهبری که ملت را برای قرن بهیست و یکم آماده میسازد فکر نمیکردند.

اعضای کانگرس بدون مقاومت باردیگر انتخاب شدند و در دفتر رهبری سال های ۱۹۹۰ مانند سالهای ۱۹۷۰ اوضاع در هم و برهم احساس گردید. البته این حرفهای زشت و ناسزا نیست. ای کاش واقعاً رهبری مانند ماشین میبود. جیمز کارتر و مایکل دو کاکیز استثنای چنین



مادر کلانهای و آسیان



زمانی که تولد کردید خیلی
کوتاهتر از امروز بود.

مادر کلانهای و آسیان
شکایت نمودند.

خانم انگلیسی کواپین خیلی قوتمند بود و این قوتمند بودش برای وی اجازه میداد تا زنده گسی خود را به شکل افسانوی درآورد و بخود خیلی تساهل را اجازه دهد. در یک روز که هیچ تفاوتی از روزهای دیگر سال ۱۹۶۲ نداشت مادام کواپین مصروف بالشمارکت دهلنز خود بود وی به صورت ناخود آگاه پلیس پاتک ای (مشابه به دامن ولی خیلی کوتاه و کج) بود در این هنگام هنرمند دوست دختر او خواهر خوانده اش مهدی کوانت بداخل دهلنز منزل وی کردید و - ا بدین مادام (کو) فریاد زد: (آخ کوی) عزیزم قدر زیاده لفریب است واقعا مالیت ۰۰۰)

بزودی در فروشگاه میری کوانت (کارننن ستوبت) بدل کاملاً جد بدالبسه جهت فروش آماده کردید. تهیه این لباس و عرضه آن به بازار در آن زمان شماست زیاد می طلبید. در اولین سالهای پیدایش خود مینی ژوب تقریباً در هر ماه چند سانی متر کوتاه تر می کردید. دست اندرکاران مود در اروپا مینی ژوب باگرمی خاص استقبال می نمودند. با وجود آنکه در آغاز کار جنجالهای زیادی در این رابطه در اروپا

وجود اند. اما بالاخره انگلستان با مود جدید بد خوش غالب گردید. بهار سال ۱۹۶۵ بود. میری کوانت با کلسیون

جد بد دامن های مینی ژوب خوش به امید برپا نمودن (غذا) عازن قاره آمریکا گردید. اولین نمایش در نیویارک به استقبال چشمگیری مواجه گردید علاقمندان زیاد راه نمايشگاه جمع نموده عصر روز بعد از ختم نمايش مانکن های زیبای انگلیسی بادامهای مینی ژوب خود به گردش شهر درآمدند. عابرين بادید تا این زمان رویان ناخود آگاه در جای خود میخکوب میگردیدند. بعد متوجه شدند که یک چیز غیرعادی در آنها وجود دارد. در رنگ متوجه دامن های کوتاه و (جدا پ) آنها گردیدند و از تعجب بادهان باز برای چند لحظه دگر در جای خود بی حرکت باقی ماندند در این روز تعداد حادثات ترافیکی در محلاتیکه این زیبا رویان انگلیسی در گشت و گذار مصروف بودند به نقطه اعظمی خود رسید. کارکنان موشکاف تلویزیون عاجل از سالها خبر شدند و بدین تأمل از جریانات غیر طبیعی شهرشان تصاویر زنده را برای تماشاچیان به نمایش گذاشتند سرانجام امیکاد رهبران روز اول بدین کدام مقاومتی تسلیم مینی ژوب گردید.

مهدی در مسافرت اروپای خوش به موفقتهای بیشتر دست یافت. به این ترتیب مینی ژوب نتوانست یافته در جهان پیروز نمیدانم گام میگذاشت مینی ژوب در سالهای ۶۰ یکی از مده ترین تولیدات فابریکات لباس سازی جهان غرب را تشکیل میداد. اندری کوی و بوردگاردین فرانسوی را به مثابه پیشگامان مود مینی ژوب میداند. نام این دو بانوی اروپای بهتر و جناب تر در این مود به سر زانها قرار گرفت. هیچ مودی در جهان به اندازه مینی ژوب اداسه نیافت. در حدود هفت سال مینی ژوب بدین

رقیب مود سال بشمار میرفت. در این ایام عمو زبان و دختران (مدرن) بدون در نظر داشت سن، زیبای لافری و با هم جاقوسی از مینی ژوب استفاده می نمودند خیلی زود پیروانهای شپ، بالابوشها، پوستین ها کوتاه گردیدند. سوفالون، بریت بارود، الیزابت تا پلور حتی میگردند کمکه انگلستان بدین کدام وقعه در این مدت از مینی ژوب استفاده می نمودند.

در یکی از روزنامه های فرانسه چنین مطالبی در رابطه نشر گردید: بود: (ما خواهران روحانی مقدس درباره مود جدید بد مینی ژوب اظهار نگرانی می کنیم. ما میخواهیم که مدل سازان لباس بالاخره درباره ما هم فکر کنند. در بخش دیگر چنین میخوانم: ۰۰۰ خواهران روحانی از کلیسای گنسر، نیویارک پیروان های جدید راه به صورت صدها در یکی از خیاطخانه های شهر فرمایش دادند. این پیروان های جدید خود - هران مقدس نسبتاً کوتاه تر از حالت معمولی بودند. ۰۰۰) عابرين در آغاز به صورت طبیعی محمود بدین سلیقه های زیبای خانها میگردیدند بعد ها متوجه گردیدند که زنان و دختران زیاده در جاده ها خیلی زیاد به نظرم خورند، فهمیدند که این مطلب نیز با ایمان آمدن مینی ژوب ارتباط مستقیم دارد. مینی ژوب خانها را مجبور می ساخت تا به همه کبودی های زیبای خود برسند آنها چاره دیگری نداشتند به جز از اینکه اندام خود را متناسب و زیبا بسازند. زیرا مینی ژوب هیچگاهی کبودی های آنانرا پنهان نمی کرد به این دلیل همه خانها در آن زمان تلاش می نمودند تا خود را لافری سازند. میلیونها نواز جنس لطیف با نرم قدانی تا پلوت های خصوصی و زنش به انواع مختلف میخواستند تا به

بقیه در صفحه (۷۴)

زخم معده مرض ساریست

بوسه هم بوجود می آید یا نه؟ دا کتر پر یگورف می نویسد که درباره خطر سراسریت مرض در یکی از کنفرانس ها اطلاع داده شده و مشا عده گردید، شوهری که به زخم معده مبتلا است به مرور زمان سراسریتش نیز به این مرض مهاجم می گردد.

در نتیجه تحقیقات معلوم شده در صورتی که مکروب زخم معده تثبیت شود با پدور قدم اول با آن مبارزه صورت گیرد. نا گفته نماند که درعکس های که پرو فیسور پر یگو- ریف اخذ نموده به مشا عده میرسد که مکروب زخم معده توسط ادویه (دی نول) تخریب میشود. و این نوع ادویه از خصوصیت بی نظیر بر خوردار است. (دی نول) در ارگانیزم، خصوصیت دفاعی را بوجود می آورد که قوای الکتریک سنانیک این ادویه را در محل زخم متمرکز میسازد و درد را همزمان آزار میبخشد بعد از آن ترکیب دیمسولک آن به فعالیت آغاز کرده و مکروب را نابود میسازد.

تشخیص دادند و لسی هیچکس زخم معده را با آنها ارتباط ندارد. این کار را در آغاز سالهای ۱۹۸۰ ماسال و اورین دا- نشندان استرالیایی انجام دادند. ماسال به خاطر اینکه این مکروب را خوب بشناسد خود آنرا خورده که باعث افزایش تیزاب معده اش گردید و به زخم معده مبتلا شد. همچنان به این گونه بعضی دانشمندان یک تعداد از شادی ها را به زخم معده مبتلا ساختند. به قول دا کتر پر یگورف بعد از نخستین اطلاعات از استرالیایی مکروب مطالعه شده و سازی بودن مرض زخم معده از قرصیه به ثوب مبتلا شد. اما اینکه این مرض ازباده

به اثبات رسیده که زخم معده مرض ساری بوده و از طریق بوسه کردن هم قابل سرایت است. پر یگو ریف آمریکایی- نمیت گاسترو انترولوژی- استیتوت طب مسکوپرفه تلوای این مرض را چنین پیشنهاد مینماید: ((میتوانم مکروب ایس مرض را نشان بدهم)) اودر عکسهای که به کمک مکروب- سکوب الکتریک گرافه است نشان میدهد که این مکروب در غشای مخاطی زنده گی و در معده باعث افزایش تیزاب میشود. این مکروب ها را در ارگانیزم انسان در آغاز قرن

جایان «جهان» را اشغال خواهد کرد

در سالهای پس از جنگ دوم جهانی که امریکا و شوروی ابر قدرت شدن را به صنعت جنگی منوط می دانستند جایان راه دیگر را انتخاب کرد و در کوتاه مدت به ابر قدرت اقتصادی مبدل شد. جایان امروز توجه زیادی را نسبت

به خود معطوف داشته است. افزون بر اینکه و سایل-جا- پانی بازارهای جهان را اشغال کرده - توجه به فرهنگ این کشور و از جمله زبان جایانی افزایش یافته است. در از - بکستان شوروی جایانی که قبل از باز سازی دیوار های ضخیم تمصب آن را احاطه کرده بود - فا کولته شرق شناسی استیتوت شرق شناسی ارتقا یافته و در این استیتوت برای نخستین بار لسان جایانی نیز تدریس می گردد. شوروی در سالهای اخیر خواهان بهبود و توسعه مناسبات با جایان است. سفر گرباچف به جایان یک اقدام مهم برای نزدیکی دو کشور بود.

قرآن به فضا برده شد

افشا گردید که مسکت که برای عیسی مناروف فضا- نورد شوروی که پیش از یک سال را در فضا سپری نموده و مصروف تحقیقات کیهانی است، قرآن کریم انتقال داده شده است. عیسی مناروف از مسلمانان شوروی است. اما برای اولین بار توسط محمد الا حد مو مند فضا نورد افغانی قرآن مجید به فضا برده شد.

ستایش اتومی با قدرت کم

اتحادیه علمی، تولیدی بنام (انرژی) در این او اخر ستیشن اتمی کم قدرتی را طرح ریزی نموده اند که در نوع خود در جهان بی نظیر است. دستگاه مذکور به اندازه بی کوچک است - که میتوان آن را توسط مو تریا یک حلیکو پتر به محل مورد نظر انتقال داد. ستیشن در هر گونه شرایط در قطب شمالی یا در مناطقی که مسیر برای انسانها انرژی لازم را تولید می کند. برتری اساسی ایس ستیشن عبارت از مستقل بودن مطلق آنست. دستگاه مذکور به پرسونل خدمت نیست ضرورت ندارد و سیستم اتومات آن کار بدو ناعرضه را تضمین می کند. ستیشن، بعد از مو تار و به کار افتادن و عیلساختن پارامترهای آن، در طول بیست و پنج سال به طور اتوماتیک کار می کند. به اساس اطلاع آژانس نوو سبتی این ستیشن تحت رهبری دانشمندان انرژی اتمی شوروی به نام کورچا تف طرح ریزی گردیده است.

از اعین و از زمان

تعبیه و تنظیم (ناظم)

درا ایران محدودیتها کاهش می یابد

حکومت ایران محدودیت در مورد بیرون بردن محصولات صنایع دستی و صنایع مانی را ملغی قرار داده است. در گذشته هر مسافر حق داشت که به قیمت مجبور- عی الی سی هزار ریال (واحد پولی ایران) که مطابق نرخ رسمی حدود ۴۲ - دالسر امریکایی میشود، محصول صنایع دستی را با خود از کشور خارج سازد. در جهان میناتورهای ایرانی، قلم زنی، شبکه- کاری به روی چوب محصور - لات شیشه ای، چرم، ظروف و محصولات زرگری ایران از شهرت زیادی برخوردار است. پیشبینی میشود که در پایان پنجاهه ۱۹۹۰ - ۱۹۹۴ - ایران، صادرات محصولات صنایع دستی چهار میلیارد را تشکیل دهد. انکشاف صنایع دستی در ایران برای پنج میلیون نفر زمینه ساز راهشاده میسازد. این تصمیم حکومت ایران - از یکسو منوجه تقویت اقتصاد آن کشور است و از جانب دیگر با این عمل جلوسا زمان هدیکه در این کشور فعل- اند، گرفته میشود.

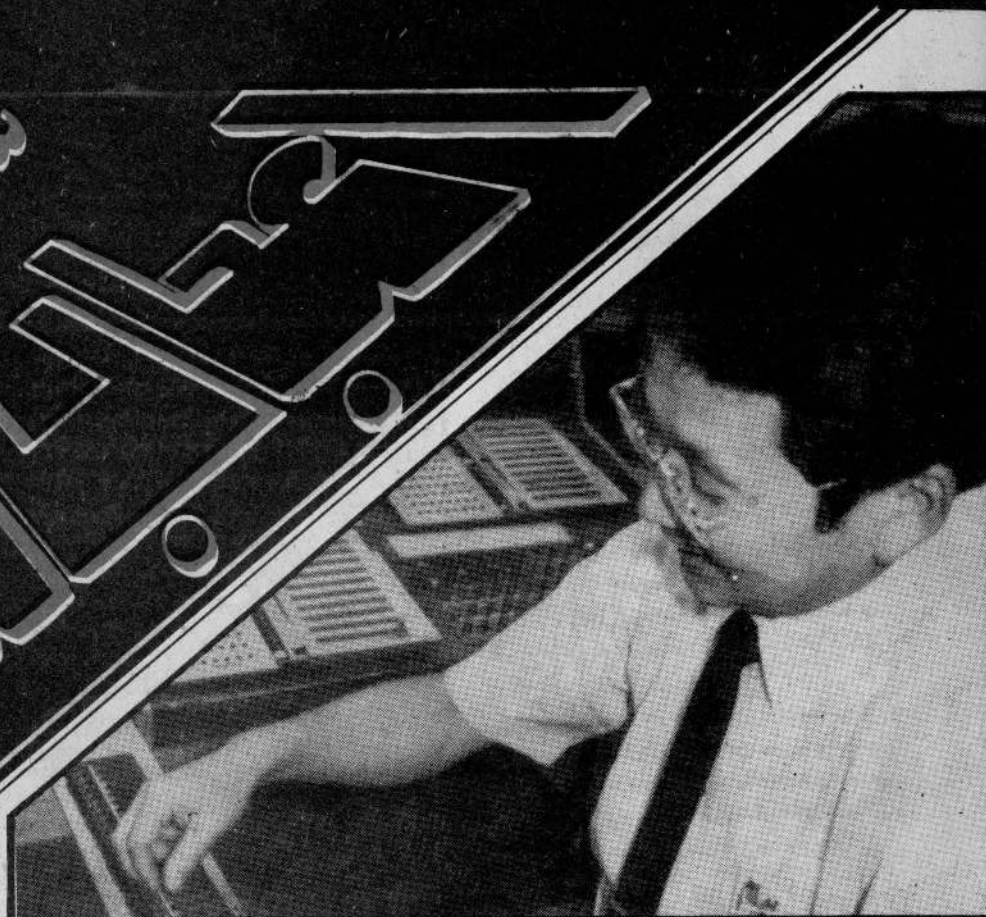
تشیع در ایران

قرار است در ماه آگست سال روان عیسوی در استانبول مسیووال جهانی موسمی مردمان ترک دایر شود. این مسیووال به اسانس پرو- گرام یونسکو تحت عنوان (راه بزرگ) برپیشم - راه دیا لوک) تدویر می یابد. قرار است در مسیووال مردم مان ترکی زبان بلغاریا، یوگو سلاوی، فارس، ایران، ترک و ورنند و موسیقی شانرا به نمایش بگذارد. اما تا هنوز معلوم نیست که ترکی زبانهای افغانستان در این مسیووال اشراک خواهند ورزید یا نه.

پتر و گراد، پتر بورگ یا لیننگراد

به تاریخ ۱۲ جون سال روان عیسوی در روسیه، انتخاباتی برپا میشود. در این انتخابات بر علاوه انتخاب رئیس جمهور و شانراول مسکو، باشندمهای لیننگراد باید به این سوال نیز رای دهند که نام این شهر به پتر و گراد یا پتر بورگ-تغوی- یض شود و یا این که همچنان لیننگراد باقی بماند. در تاریخ روسیه، لیسگراد کنونی شهر بر حادله بوده و همین ها، سبب شده تا سه بار نام شهر تغییر یابد. پسر از اکتوبر ۱۹۱۷ که انقلاب روسیه پیروز شد، شهر لیننگراد لقب یافت. بدین گونه اطرافیان لیشن که در روس انقلاب قرار داشت، خواستند او را تقدیس کنند. اما بعد از باز سازی گرباچف سروصدا های بالا گرفت و محافلین اکتوبر در لیننگراد مدعی شدند که نام شهر شانرا دو باره به پتر بورگ

سرزمین جاپان



جاپانی ها مردمان
با فرهنگ املاوت
گیرانند.

جاپانی ها تا دجیح میلاد
تا البوم فرهنگ تمام
عیار خود را حفظ کنند.

داد ورود تجارت و دسته های مختلف
غربی به این کشور بود. اینبار
عکس العمل جاپانی ها در ارتباط با
خارجی های تازه وارد به شیوه ای
دیگر بود. به طوری که تمامی آنان
مجبور به ترک سواحل جاپان شدند
و در آن دوران تحت رهبری های
(توکوگاوا) کشور جاپان شکلی
کلاسیک را به خود گرفت که عاقبت آن
عزالت آنان و صلحی به مدت دو صد
سال بود. ولی جاپان بالاخره مجبور
شد تا سواحل خود را بر روی تجارت
و مهمانوازی بگشاید و آن زمانی بود
که کشتیهای جنگی امریکا تحت
فرماندهی ((کومودومی. پری)) وارد
آبهای آن کشور شدند که سر -
انجا مش موافقت تا مه سال ۱۸۵۴
بود. اما در سال ۱۸۶۸ که به
اصطلاح اصلاحات جدید صورت گرفت
و استواری مجدد امپراتوری شکل می
گرفت جاپان وارد سومین فاز تاریخی
خود شد و شروع آن تغییر مرکز
حکومتی از کیوتو به رادو ((توکیو
امروزی)) بود و نتیجه نیز همان شد
منتهی در آن کشور بود. حال زمانی
بود که جاپانی های بایستی متوجه
شوند که همسایگان آسیایی آنها به
رتق و فتوق چه اموری می پردازند و
بقیه در صفحه ۷۸)

باشند او در پرسشی مبهم کشور
خود را اینگونه زیر سوال می برد.
(آیا جاپانی ها باز هم بدون جاپان
جاپانی خواهند ماند؟ و در جایی دیگر
از زبان یکی از شخصیت های
داستان اینطور می نویسد: ((بگذارید
تا آنها خود را نسبت به دیگر مردم
دنیا استثناء فرض کنند شاید اینطور
بهرتر باشد. آنها خواهند توانست
روزی بعنوان مردمی بالغ با فرهنگ
و عاداتی ویژه جایی در میان دیگر ملل
دنیا برای خود باز کنند... اما در
صورتی که آنان بخاطر همین عادات
سورگوازی را پیشه خود سازند دیگر
امیدی به عظمت باقی نخواهد ماند...))
مردم بزرگ اما گوشه گیر:
کشور و مردم جاپان رو به رفته
از چار دوره تاریخی مهم عبور کرده
اند که اولین آن درگیری با چین در
قرن پنجم میلادی می باشد بعد از آن
واقعه ارتباطاتی بسیار گسترده بین
آنان حکمفرما شد از جمله اینکه
مردم جاپان خط روش آشنایی و
بسیاری از سیستمهای اجرایی در
حکومت چین را وارد کشور خود کردند
همچنان که قدرت چین روبه زوال می
گذاشت سیطره جاپان در آسیا گسترده
می شد!
واقعه بعدی در قرن ۱۶ میلادی روی

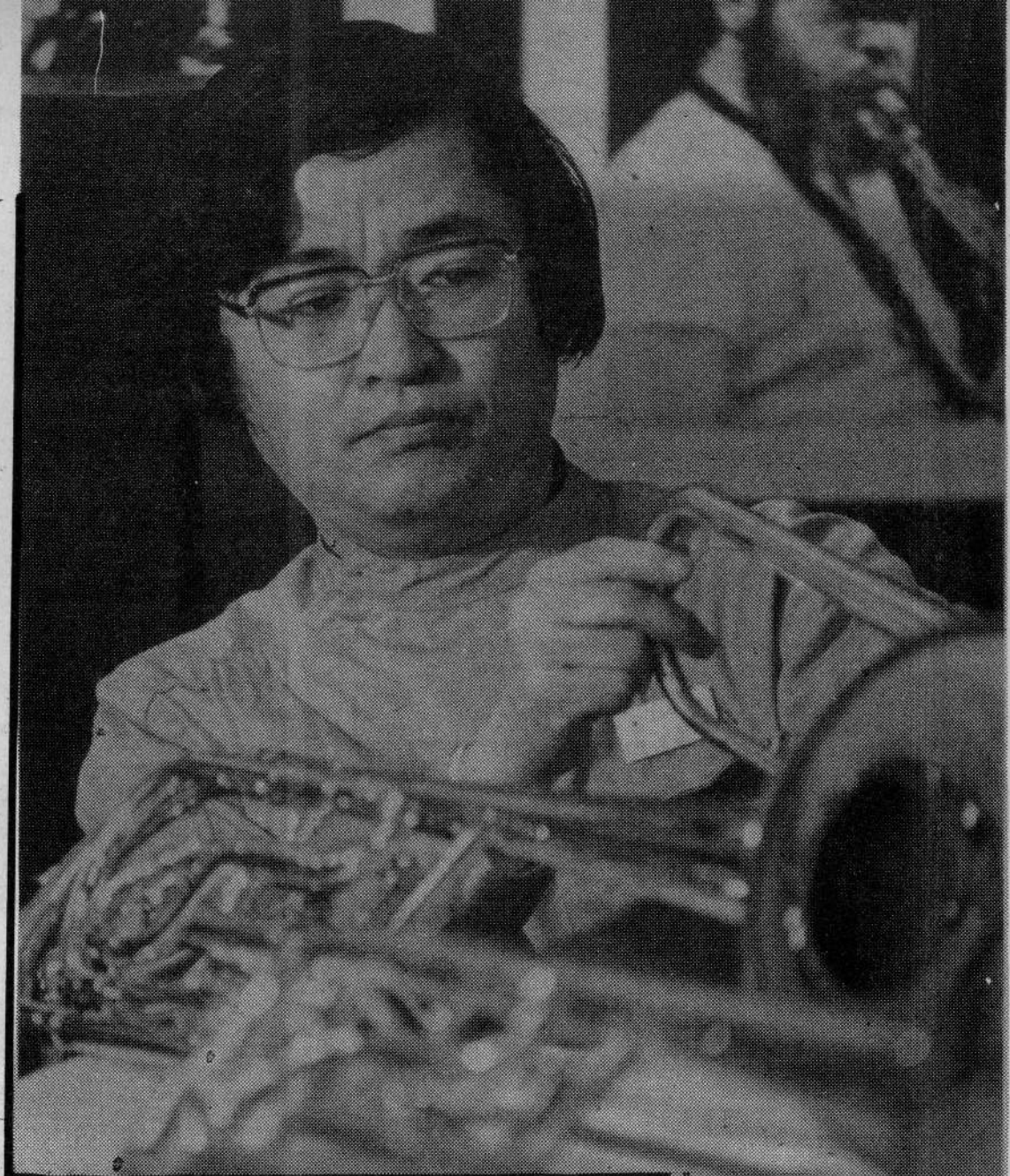
ما محسوب می شود به قولی در قلب
فرهنگ آنان جای دارد. مفهوم
که مانند چسب این مردم با ادب را
به یکدیگر پیوند می دهد و آنان را
مجاز ساخته تا جامعه ای متحد داشته
باشند و با احترام به مالکیت های
خصوصی خود را نهایت در خدمت
اجتماع بدانند.

می رسمیم به تحلیل آقای هیروتو
امپراطور جاپان که در این ارتباط می
گوید: از دست دادن ظاهر در جاپان
به معنی از دست دادن همه چیز است
اما از دست دادن همه چیز الزامیه
مفهوم از دست دادن ظاهر نمی باشد.

یک نقش مشکل:
یک بررسی کنجکاوانه این واقعیت
را به اثبات می رساند که جاپانی ها
تحت هیچ عنوان تمایلی به قاطعی شدن
یا خارجی ها ندارند آنان ترجیح
می دهند تا الیوم فرهنگی تمام عیار
خود را حفظ کنند. چه تاریخ و چه
فرهنگ، جاپانی ها این مهم را به
اثبات رسانده که آنان هرگز در
صدد نبوده اند تا بعنوان یک ابر
قدرت واحد خود را حاکم قلمرو
های دیگر ملل بدانند و به نو
رهبری دنیا را به انحصار خود
درآورند.

جاپان امروزی علیرغم ترقی و
توسعه اش هرگز جای مناسبی برای
افراد خارجی بشمار نمی آید و بطور
کلی این کشور ماورای مطلوب برای
جویندگان کار محسوب نمی گردد و
مهاجرین چندان شوقی به سکونی
گزین در آنجا ندارند

از طرفی پذیرش مسایل اخلاقی
دیگر کشور ها برای جاپانی ها
ستیزی رادیکال را مجسم می سازد
ولی بسیاری در این کشور جدا مخالف
این طرز تفکر به اصطلاح جزیره ای
هستند نویسنده معروف آقاسای
(کوماتسو) در کتاب پر فروش خود
علت این صالیه را در داستانی تجمعی
چنین می داند که کشور جاپان
بواسطه آتشفشانها و زلزله های
سبب در زیر آقیانوس خود را پنهان
کرده و بسیاری از مردم بر این
اور اند که این جزیره دچار یک
لاکت و بدبختی همیشگی است و
نسته از دست اندر کاران امور
کشوری بی وقفه در جستجوی مکانی
مناسب برای مردم خویش هستند
اما پاپان سناریوی آقای (کوماتسو)
به آن جا منتهی می شود که روزی
مردم جاپان مجبور خواهند شد تا
واقعیت های دنیای فعلی را بپذیرا

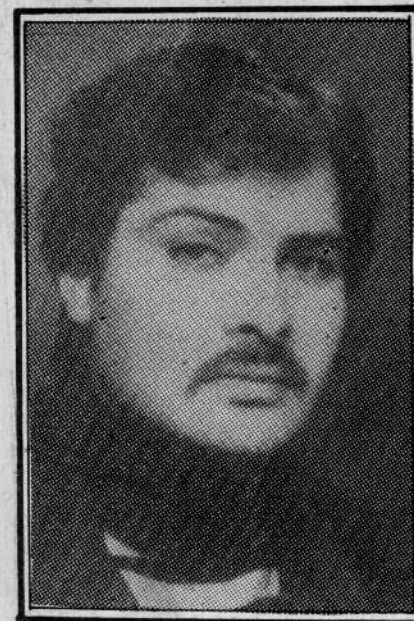
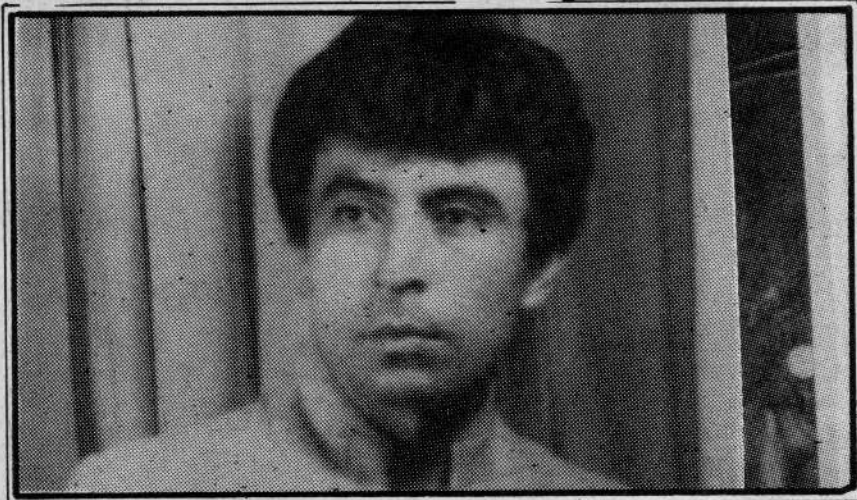


شناسی در این کشور جاپانی ها تمامی
پدیده های موجود را از دو دریچه جدا
از هم نگاه می کنند و به اصطلاح
معتقدند که هر شی، خارجی اعم از
مادی یا غیر مادی دارای ظاهر و باطن
می باشد و این تفکر اساسا بر می
گردد به یک پدیده فرهنگی در جاپان.
یعنی مقایسه دو واژه اموتو (omoto)
و اورا (ura) !
کلمه ((اموتو)) در فرهنگ نا ما
آنان به معنی جلو و یا صورت خارج
است و مورد استعمال آن اصولا در
ارتباط با ظواهر می باشد اما وا
دیگر یعنی ((ورا)) به معنی پشت
پاداخل می باشد و استعمال آن در
مواقعی است که منظور ماهیت یک
چیز باشد.
اصولا دو واژه ((اموتو)) و ((ورا))
از کلماتی بسیار آشنا برای جاپانی

جاپان - مملکت تناقض ها و سر -
زمینی است که مردمش از یک سو
خود را در برابر عادات و رفتار دنیای
غرب می بینند و از سوی دیگر در
حفظ رسوم و عادات متشی خود می
کوشند بی شک چیزی که جاپانی ها
را به حالت کنونی در آورده، جاپانی
بودن آنهاست! نیرویی که جاپان
امروزی را تبدیل به قدرت اقتصادی
قرن بیستم کرده تا جایی که باتکیه
بر همان نیرو می روند تا مقامی
ویژه در دنیا برای خود کسب کنند
همانا تکیه بر فرهنگ ملی می باشد
که با تلفیق اراده قوی و پشتکار بی
پایان اساس قدرت آنان را تشکیل
داده است.
روابط اجتماعی جاپان:
به گفته یکی از منتقدین جاپان

اوج در فریاد

در فلم های ندامت ه گمشته و آلباس سها ه
نقش های یافته است به قول خود شایه پرای
بار نخست در استدیوی شفق فلم کار را آغاز
کرده در کورس هنر سینما در شفق فلم مصروف
فرا گیری دانش های اکادمیک گردید و پس از
مدت زمانی وارد نقش هاشد وی در رابطه
با نقش های جدید خود افزود :
در فلم های هنری سینمای گمشته هند است
نقش هایم چندان برآزنده نیست اما در فلم
هنری برای جوانان به نام فریاد که به زودی
به نمایش گذاشته خواهد شد نقش نسبتاً
قابل دیدنی دارم .



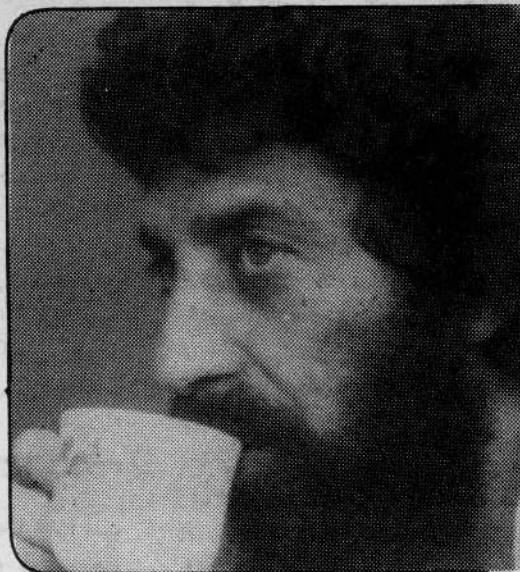
درین سال ها تعدادی زیاد از چهار ه
های نو و تازه احم از بچه ها و دختر ها به
هنر سینما روی آورده اند و چه بسا که ده
بی از آنها محیط کار هنر پیشه کی را بپرای
هنر پیشه گان پیشین نیز تنگ ساخته اند
این که این هنر پیشه های نو کام چقدر
استعداد و توانایی هنر پیشه کی را دارند
چقدر تحصیلات اکادمیک در رشته سینما دارند
و چقدر در طبیعی بودن نقش های خود موفق
خواهند بود ، میگذرایم به آینده و قضاوت
بیننده ها و منتقدان خودشان .
یکی از این هنر پیشه های تازه کام اوج -
الدین درویش است که در همین گذشته ها



زیج الله انیل

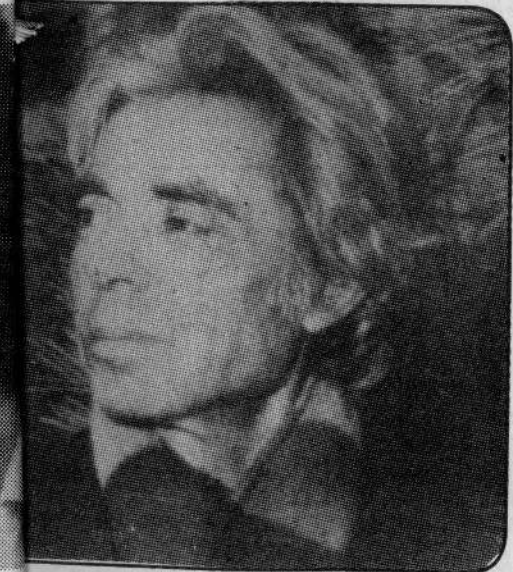
خوشحال دی ...

راد یوازلونین کی د تمثیل له لخواه
خیمو خخه یوهم زیج الله انیل دی چی
د ری کاله مخکی یی لوبی یی بل به یوه راد یو-
بی تداره کی خیل استعداد وازمویه زیج الله
رانلی اوسر به خورا زیاتوراد یوی اولونینون-
پار چوکی بنگاره کنه یواو خیل نقش به
برایالی توره اجرا کوي . زیج الله انیل
اوه ریشت کلن دی به تمثیل پیوند نوی
کی به سلکی توره کار کوي امداد سینما به برخه
کی یی هم د شفق فلم سلکی کورس اورد محترم
واحد نظری درسونه تعقیب کړي دی اوله
همه له روسته یی د لوبی یی بل لپاره د گوند
زوی به تلویزیونی سریال کی خیل محسان
وازمویه .
ده ته سینمای فلمونه ، که خه هم تراوسه
بی پکی کار ندی کړي ، به زړه پوري دی به
هنری کارونکی د پته نوم کولو غوښتونکی دی
اردغه راز خوشحال دی چی خپلی کوچنیوالی
هیلی ته درسیدو به حال کی دی .

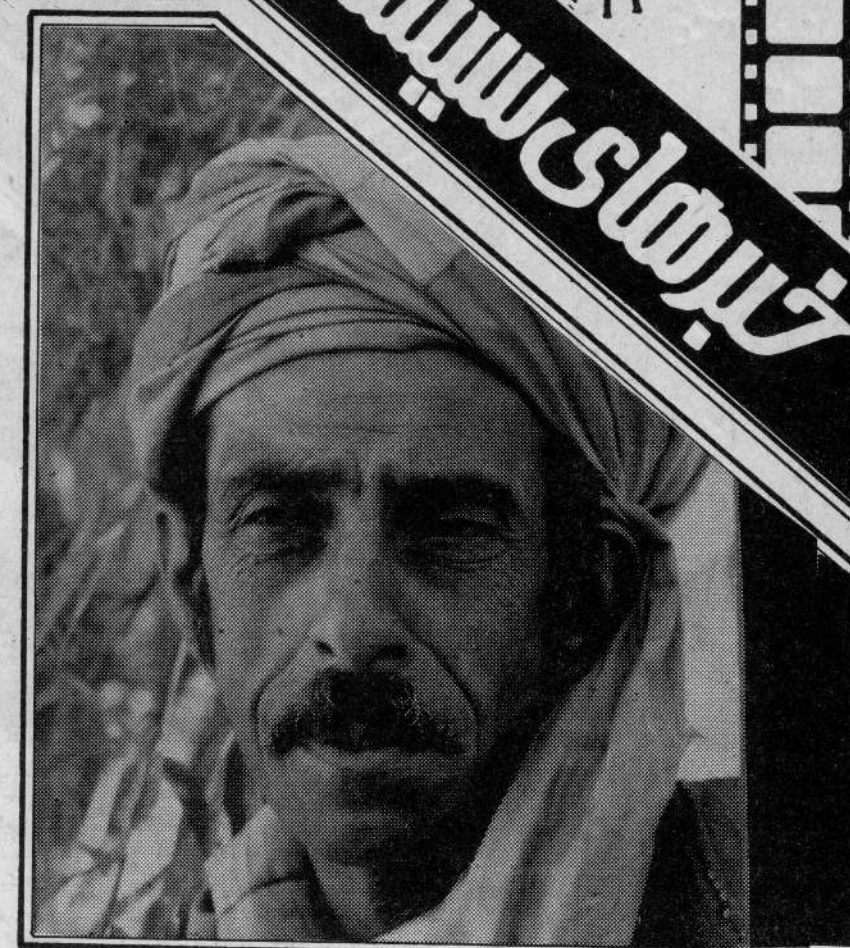


سلام شکی آتش بازی می کند.

این سال ها عساری از دوستداران هنر
سینمای افغانی ما شاهد تهیه فلم های
افغانی بوده اند که کارگردان ها ، بهشت
سوزه سناریوی فلم خود را روی مواد گشوده
مخدره به ویژه هروین تهیه کرده اند .
این بار باز هم عباس شیان با توانمندی
کارگردانی فلم سینمایی رایبه عهده خواهد
داشت زیر نام " بازی با آتش " .
داستان این فلم سینمایی روی بهسوا ه
مخدره به ویژه قاچاق هروین میچرخد که
درهمه افراد در اطراف و مناطق دوردست
و مرزی کشور زرع و به داخل شهرهای کشور ما
فرستاده میشود و بین جوانان به طور مجانی
رواج میدهد .
سناریوی این فلم را عباس شیان نوشته که
به زودی کار فیلمبرداری آن آغاز میشود .
عباس شیان در مورد این که چی کسی
راد نقش مرکزی انتخاب خواهد کرد میگوید :
به نظر من سلام شکی از عهده این نقش
خوب برآمده میتواند که در صورت توافقی
ناهمیده را به نقش مرکزی دعوت خواهم کرد .



خبرهای سینما-تئاتر



هدف چی هدف دارد

عزیز الله هدف تصمیم دارد در سال
۲۰۰۰ به ولایت بلخ سفر نماید . وی به
ارتباط چی گونه کی سفرش افزود :
در ماه گذشته همراه با هنرمندان
هندی که به افغانستان آمده بودند به
اخاطر دیدن کار فیلمبرداری و شو تنگه فلم
خدا آگاه به ولایت مزار شریف رفته بودم .
آن جا علاوه بر آن یک سلسله نمایشات
هنری تئاتری نیز داشتیم که طرف توجه علا-
فیندان و هنردوستان تئاتر قرار گرفت و

سیر با آهنگی نارنجی

محترم عزیز اوارخوان جوان و محبوب که چندی
قبل شاهد کسرت زیبای ازاد بودم تلویزیو-
ن بودیم ، اینت برای تیتراژ های تازه
آماده کی دارد . اسطه گ جدید تیتراژ
راد یونوده و تصمیم تلویزیونی ساختن ترا نیز
دارد . وی میخواهد برای عبدالربان بازمیم
آهنگ های تازه تقدیم دوستداران ازاد
خود نماید .

خپړنو څخه ستاسو په موردي کې
صنډ وکړي نوډاکټر به ډير ژر
ستاسو دمړوند ناخواله تشخيص
کړي.

د تداوي لاري چاري :

که ستاسو ناخواله د ناروغۍ
له کبله وي لومړنی گام د تداوي
په خاطر د هغو فعاليتونو خنډول
دي کوم چي درد زياتوي - ځيني
وخت امکان لري د همدغو فعاليتونو
لټونو خنډول په ډير لږ وخت
کي موثر واقع شي. سربيره
پردي نوري لاري چاري دي هم
د دغه درد د له منځه وړلو په
خاطر موجود دي، چي موږ اوس
ورته اشاره کوو.

د درمي پکارول

د پوي پلاستيکي سپک وزغډې
په واسطه چي د لاس د مړوند
سره برابره وي او کولای شي
مړوند وساتي دهغه درد هم
له منځه ځي که ډاکټر د تصميم
ونيسي نولاس په عادي حالت
اوپا هم تر پخلسو درجو راوړي
د دوا او ډيري اونيو په شاوخوا
کي به همدغه ډډه کي ساتي.

ځيني ډاکټران د ډېري هميشني
استفادي ته ترجيح ورکوي
ځيني نور توصيه کوي خو پوازي
د شپي له خوا ورڅخه استفاده
وشي.

- د کورټيزون (دسترونيد) تطبيقول :

د کورټيزون په ډول د پوي دارو
طبق کول د مړوند په اوږدو کي
لږدي وړ خو محدودی نتيجي
له خانه سره لري.

د پړسیدني پر ضد غبرو استروئیدی دارو :

دغه ډول داروگان چي سپرين
اوديوپروفسن هم دهغو له ډلي
څخه دي په ځيني کسانو کي
کولای شي التهاب او پړسیدنه
دومره لږه کړي چي درد له
منځه یوسي.

جراحی :

د جراحی عمل - يي چي
دمړوند د وړي د جلا کولو په
اثر مړوند هډوکي او وړي نور
په منځني عصب فشار نه راوړي
پاتي په (۷۴) مخکې.

ډاکټر بنا يي در څخه
وغواړي چي خپله څنگه دميز
په سر کيږدي په داسي حال کي
چي مټ اولاس موسم او عمو دي
نيولي وي، خپل مړوند د پوي
دقيقې په شاوخوا کي کوزونيسي
که دغه حالت ستاسو د مړوند
د درد سبب شونو معنو ميري
چي په دغه ناخواله اخته ياست.

۲- د کانيل نښه :

ډاکټر بنا يي ډير ورو
ستاسو دمړوند په منځني عصب
ضربهوو هي، که دغه ورو ضربې
ستاسو په گوتو کي سوزيدنه
رامنځته کړه علت يي کيدای
شي دمړوند ناخواله وي.

۳- د کانټروديا گوز آزماینست :
د ديا گوز په آزماینستونو کي د
برښنا له جريان نه د ناروغۍ
د وروستني تشخيص لپاره
زياتي گتوري دي د عصبی
ليږدوني د سرعت مطالعې، د
الکټريکي تحريکونو د ليږدولو
پاره د عصب قابليت معلوموي.
د دغو آزماینستونو سرته



- پلاستيکي سپک وزغډه
دمړوند د ناخوالو لومړني درمان
رسول شايي لږ نا آرامي ډډه
برخه کړي خو که يوله د غبرو

په ځينو وختونو کي په وژه
کي د پوي کسيت شته والي يو
بدوډي يا پوي پړسیدنه لکه
روماتيزم پړسیدنه د مړوند د
کانل په منځني عصب فشار
راوړي دمړوند ناخواله که
هم په نورو دليلونو لکه د ترونيډ
لږ کار کول، د شکر ناروغۍ
ماتيدنه، مکروب يا ډاگرومگالي
په نامه پوي بله نادره ناروغۍ
هم د بدوډي مېوې هم ځان
ښکاره کړي، اما اصلي علت
يي په ورځينو فعاليتونو کي
دمړوند کوزنيول دزيات وخت
لپاره دي، هغه کارونه چي
کيدای شي دغه ناروغۍ رامنځته
کړي تکراري کارونه دي، د دغو
کارونو له ډلي څخه، ليکل،
تايپ کول، انځور کړي، فوټر-
چلول دمالباري د وساينو څخه
استفاده (پيل وهل) کالي مينځل
پيانو غږول، او بېل او گڼ-بېل
(دي).

په مړوند بیدیدل داسي چي
مړوند کوزياتي شي هم د دغې
ناخوالي دمنځته راتگ باعث
گرځي، ډيري ښځي د حاملگي
په دوران اوپا هم د حاملگي ضد
تابليتونو د استفادي په وخت
په دغه ناخواله اخته کيږي.

تشخيص :

که دمړوند په ناخواله اخته
ياست پوي يادونه نښي ياست
ازماینستونه بنا يي په تشخيص
کي درسه مرسته وکړي.

۱- د کانيل نښه :

که تاسو دا ډول ناخوالې
لري بنا يي ځيني کارونه لکه،
د شپي له خوا د لاسونو غږول
له کټ څخه، د لاسونو موبيل
او خنډل اوپا هم په لاسونو د
تودو اوسرو او پوي تويول په
موقت ډول ورسره مرسته
وکړي.

تيريزي تر فشار لاندې راځي،
منځني عصب حواس انتقالوي
او دغې گوتي ځيني حرکتونه
کنټرولوي په دغه عصب باندې

فشار امکان لري د لاسو نسو
دستني، دستني کيدلو، گرځي،
سوزيدني يادرد سبب وگرځي
په زړيو هوارو کي دمړوند
ناخواله په غيبي گوتي د شهادت
پر گوتي، منځني او د خلورمي
گوتي په نيمايي اثر واچوي.
سوزيدنه، درد يا گرځي کولای
شي ځيني وخت پورته خواته
هم وځغلي او منځ ته اوږي ته
هم ورسوي.

دغه ناخواله اخته کسيان
زياتره وايي چي د دوي ناخواله
د شپي اوسپاره له خوا زياته ده
اوځيني وخت د عضلاتو د ضعف
يا ستيدو او وچيدو هم اخته
کيږي.

که تاسو دا ډول ناخوالې
لري بنا يي ځيني کارونه لکه،
د شپي له خوا د لاسونو غږول
له کټ څخه، د لاسونو موبيل
او خنډل اوپا هم په لاسونو د
تودو اوسرو او پوي تويول په
موقت ډول ورسره مرسته
وکړي.



نو څخه اوسي چي دمړوند
له رنځ څخه ناآرامه دي.

ښځي دوه تر پخه څخه
تر نازينه زيات په دغه ناخواله
چي زياتره په ښي لاس (هغه
لاس چي ډير ورباندې کار
کيږي) او د خلويستو نه تر
شپيتو کالو عمر کي منځ ته
راځي، اخته دي. دغه ناروغۍ
په استثنایي حالاتو کي کيدای
شي د عصبی او عضلاتي هميشنو
ضايعاتو دمنځ ته راتگ باعث
وگرځي اما که نښي نښاني يي
ډيري سختي هم وي د بيخي
ښه کيدو امکان يي ډير زيات
دي!

د دغه ناخوالې عمل څه ښي دي؟

دمړوند په ناخواله کي د
لاس د منځني عصب هغه ټکي
چي د ننوتو په وخت کي د هډوکي
اودمړوند له مفصل څخه جوړ شوي

د دغې ناخوالې پيل په

Carpal tunnel
Syndrome (C.T.S)

شهرت لري او بنا يي پوي يا
دواړه لاسونه له بي حسي او
گرځي اويا سوزيدني سره يو
ځای وي، اما د وخت په تيريدو
سره امکان لري درد هم رامنځ
ته شي او اخته ناروغ ونشي
کولای شاده کارونه چي په
گوتو اولاسو اجرا کيږي، سرته
ورسوي، او په پای کي امکان
لري د ډوکيا د لاسو سوزيدنه
ناروغ د شپي له خوږه هم
باځوي.

که تاسو په دغه ناروغۍ اخته
ياست بنا يي يوله هغو زرهاو
منځ ته راځي.

ناخوالو سبب شي.
ښځي دوه تر پخه څخه تر
نازينه زيات په دغه ناخواله چي
زياتره په ښي لاس کي وي اود
خلويستو کلو عمر وروسته
منځ ته راځي.

تکراري کارونه لکه ليکل،
تايپ کول، انځور کړي، فوټر
چلول، دمالباري د وسايلو نه
استفاده، د کالو مينځل د پيانو
غږول، او بېل، گڼل او دستنو
گڼل کيدای شي دمړوند د

سره لاس
اوگريوان
دی

تشت اولیوالی

زموڼر
فرهنگی
محیطیو
ډول



محمد اکبر کرکړ چی همدلره افغانستان د لیکوالو په انجمن کی د مرستیال دنده پر مخ بیایي . د هیواد د پښتو ادب تکړه او پیاوړی لیکوال دی ، چی پښتانه گران لوستونکی دده له نیم اوده له اثارو سره اشنا دي .

اکبر کرکړ تراوسه خپلی خلپور اترونه خپاره کړي دي .

سینه خه سینه بهنډه د لندو کيسو مجموعه .

شپې د لنډو کيسو مجموعه .

خوادم پي پادويسي د تحقيقي مقالو مجموعه

په حاتميه کی د پاپيزد روښان عرفانسي

افلسفي خپره د نوي تحقيقي اثر ، موزي

د فرهنگي تر پوالي لښري په اړوند اود هيواد

پښتو ادب پاتړاويه خاصه توگه پښتو

نقد په باب دوي سره مرکي کړي دي چس

دادې خپري دي

د هيواد د فرهنگي حالت دپه نظر کی نيو

لو سره اپاکولاي شي ، په هيواد کس

د فرهنگي لښري لاس ته راوړ نو اټکل وکړي

هغه څه چی د فرهنگي لښري د اعلام سره

اړه لري پيل او زموږ د هيواد فرهنگي حالت

پل څه دي دغه دوه مفهونه سره توپير

لري په دي مانا چی فرهنگي لښري د پوښکو

د نړيوال سازمان له خوا په نړيواله سطحه

کی اعلام شوي . اوله دغه اعلام څخه نژدې

دري کاله تيريزي خو موږ نه پيل کسري

چی په دي باب پيل او توضيحات ورکړي ده

لښري د سيدن له پاره هم اعلان شوي وه

د منگوليا له پاره هم اود افغانستان له پاره هم

خود وروسته پاتي هيوادونو د فرهنگي تيولنو

اوسانلو پوري اړه لري چی څومره کولسي

شي د دغه ډول مناسبونو څخه د لکسان

او خپلي تولني او هيواد د فرهنگ په کسبه

روای دي زيات کوشنونه کيږي . خوبه
مجموع کی (جنگی حالت) زمونږ په تن اروان
کی د دوه زوي رښي معلولي دي چس
مونږ څي روحا عاجزه کړي پيوارياره کړي يو
پود پل سره دخپرو کولو حوصله نه لرو ، پو
د پل دخبري اوريد وزمه نه لرو ، پوله پله
د پوښتنی زلم نه لرو ، په يوه ډول غچ اخيستو
بوخت يو . د اهيڅکله فرهنگي حالت نه

دي .
زموږ اوسنی فرهنگي حالت له دي امله
هم وچار او گوډوي چی په دي غوښيرو
کلونوکی چی د پره جدي اړه وه خپل فرهنگ
او تير تاريخ ته موياد مراجعه کړي وای
اوله هغو موزده کړه کړي واي له هغو
سره په هولحاظ پردي شو . هراولسريکه
نسی توگه دغه ډول فرهنگي پرد يو الـ
زغلي شي خو زموږ له پاره داناره نسخه وه
مونږ په خپل تاريخي او فرهنگي ارزښتونوکی
د پوداسي څه لرو چی هغه په بيا بيا فکر
کولو اړزي . خو موږ له سره ورته توجه نهوړي
پودا پيوړ بايد پري نه ښودل شي . بايد
د فرهنگي سايلو سره جنگي . خشن او د
غضب لمنخي چلندونه شي .

له بلي خوا هرڅه اوهره پد پد وباید
د فرهنگ په نیم ارزايی نه شي ، بايد د سطحی
گروښ محاي دقت ، تاامل او پوره افند فکر
ونسی . (بايد د څوموړي اړولمل وگورسرا
توپر وشی ، له پده مرغه د هر چا زړه چی څه
غوښتل هماغه ليکی . چاپوي او خپروي پـ
بايد مسوولانه چلند وشي .

د جنگ دوام ورکونکی قوتونه ترکومـ
حد پل کوي . دوام کوي . اود ولتي فرهنگي
مؤسسات اود هغو مسوولين څه ډول فکر
کوي . اباد فرهنگي سايلو سره فرهنگي
پرځوړد کوي اوک جنگی - له اوسنی چونسري
څخه د راتلونکی فرهنگي حالت اټکل مناسب
نه بکلی بی موند خوښیښي وه . ځکه پـ
کم شتو چی مونږ ولاړ يو هغه خوځوځي او
ر قهيزي او فرهنگي بنسټ نه لري .

نن . د پرخلك په دي نظر دي چی زمونږ
په هيواد کی د نقد او کرکه کس په نم کوکـ
پد پده موجود نه ده . هرڅه . چه ليکـ

کڼي ياد مصلحت له مخي دي يابدل اخيستل
وي . اويام د چاغزت پاهايت او خواړو کړول
په مينځ کی دي . ستاسو نظرڅه دي ؟
په پښتو ادب پاتړوکی نقد د پښتو
ادب پاتړ ماضي ته په کتلو سره لرغونی تاريخ لري
په ټولو فرهنگي مقناطمو او زياتوکی فرهنگي
محافل منځ ته راغلي اود فرهنگ د پاره پسي
کار کړي دي . شعر د پاره پي کار کړي دي
نشر د پاره پي کار کړي دي . او حتی ليکنه
پي کړي دي . مثلاً دروښا نيانونه نهضت
کی د شعر په برخه کی ، وروسته د خوشحال
خان په ادبي نهضت کی چه د هغه کورنی
وي دوام ورکونکی وه اوله هغه نه وروسته هم
نقد ليکل موجود په پښتو ادب کی موجود وه
چی د هغه نه انگار څوکولاي . ولي فکر
کړم چی ستاسو سوال معاصر فرهنگ ته
متوجه وي . په معاصر ادب کی هم پياوړي
نقادان لرو . مثلاً د هغی له جملی نه
محمد الله بن شپون . د پښه نقاد و چس
په ډيره زبرد شتی اړه پرخسارت او جرات سره
پي نقدونه کول . په شعر باندې په داستا
نو باندې . اوبه نورو سايلو باندې له هغه
پرته نور محققين ، شاعران اوليکوالان هم
لکه تري ، لکه پاري جفاني اخځو . ولسي
دا ساله په اوسنيو شرايطو او تيريو څوکونوکی
پل ډول ده . په دي مانا چس اوس پـ
رښتيا هم چه په پښتو ادب پاتړوکی نقد هغو
مړه چی توقع کيږي . او هڅومره چس
د پښتو ادب پاتړو . مختلف زانونه اوبرخس
تکامل کوي . نقد هومره جود پرمختلک
نه وه کړي . اود اعينی خاص او مختلف
عوامل لري چی که بی وشو پد پښتات
دي . په مجموع کی فرهنگي وضع ، او فرهنگي
حالت همداسی ده چی يو تعداد فرهنگيان
د دي پرمخ پي چه په معان باندې کار کړي .
هغوي دخپل صلاحيت او دخپل حد نه
زياته ادعا کوي . اوداد نقد اود نقد حوصله
له مينځه وړي .

پل دا چس . د پښتو ادب د شعر په
پرتله داستان نسبتاً معوان زانړدي . گرچه
نقد کول په دواړوکی . په شعر کی اوس
داستان کی مشکل کاري . څوکا له مع کس

د افغانستان د ليکوالو د انجمن په رامينځ
ته کيدلو لور سره . نقد ته د پښتو ادب پرمختلک
لاره اواره شوه شعر اود داستان په برخه کی ولي
زيات اثار د نقد په برخه کی . ايجاد شو ا
کار د مختلف عکرمعلو نوسره مخامخ شو
مثلاً يوشمير پياوړي نقادان وچي هغوي
د شعر په برخه کی دکليشه پي . شعار ډوله
پي مضمونه پي محتوي اثارو باندې خپلـ
نقدونه ولکلي . همدانسان د داستان په



محمد اکبر کرکړ چی د افغانستان د ليکوالو
په انجمن کی د مرستیال دنده پر مخ
بیایي د هیواد د پښتو ادب تکړه
او پیاوړی لیکوال دی

برخه کی د معینو زوږا لښتیک ډول اشارو
باندې چی د داستان نیم وړیاندې اېښود
شوي وه . د پرتله په خپاره شول خود نقدونه
ټول د پد عکرمعلی سره مخامخ شول . پښی
د دي پرمخ پي چی شاعر ، ليکوال دغه نقد په
سره سینه باندې واوړي او معان ته توجه
شي اوبه خپل اثر کی د تفسیر راوړلو په لټه
کی شي . ورته هېڅ پام نه نیسي اود اعکسـ
لمبلونه مونږ په پرمختلونکی لیدل دي
ترکومره حاي پوري چی پوهنيزو موزونو او
ناسی دري ادبیات په اوله کی . د فارسی
ادبیاتو نه هغه تړه دي اوبه خپل وار سره
د پښتو ادبیات په کلیت کی د فارسی - دري

ادبیاتونه ، اود اهام جوړته ده چی زمونږ
اوتاسو نښی نقد د معیانوند نقد په اصولو
باندې اټکا لري . اوهغه ستاتیک معیارونه
چی د غرب نقد وړیاندې تاکید کوي زمونږ
په نقد وړوکی هم ورته سايلونه پدوه . څنگه
چی گوندو زمونږ نښی شاعران اوليکوالان هېڅ
اويام د پرتله د ستاتیک معیارونو سره
اشنادي . تاسی هغو معیارونه ترکومـ
حده پوري زمونږ پرا د پاتړوکی پرمخ پي کتن ؟
داسوال لږ څه پوتللی ته ضرورت لري
په دي مانا چی باید په اول کی شخصه
کړ و چی ایا فرهنگونه باید پولهله بڼه مثبت
ارښتونه جذب کړي ؟ واخلی ، اړکه نه ؟
طبعاً د فرهنگ د مخ پي اوتحقیق په برخه
کی داپوښتنه ثبت دي . په دي مانا چس
هغه فرهنگونه چی درشد اود ودي په حال
کی دي باید د نړيوالی فرهنگ نه پښـ
اود پښتو ارزښتونو نه مسائل . اوحقایق جذب
کړي . مگر داسی نه چی خپل فرهنگي ارزښتو
نقد پردي فرهنگ ته قربان کړي .

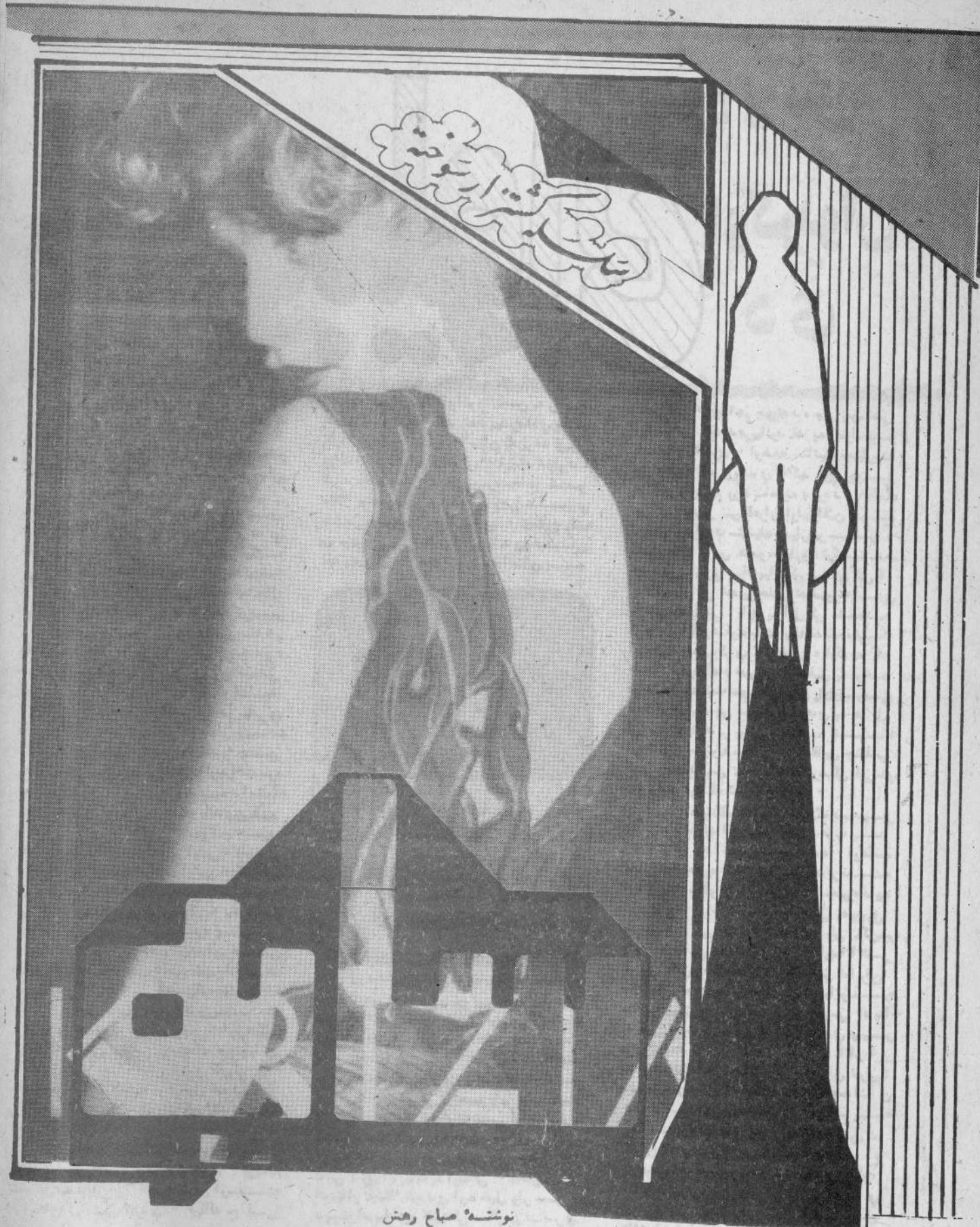
مونږ هېڅکله د نړيوال فرهنگ د پيـ
نه کوښه پاته کيدلای نشو . نن د غرب پـ
ادبیاتوکی يوه اسطوره موجوده ده . اوهغه
د سرعت اسطوره ده . د غرب نقد برخه
اود شعر د ښکلو په برخه کی دغه اسطوره د پوه
جوړته ده . (مونږ شرقيان ډول ډول نه پودول
سره له دي چی خپل فرهنگ لرو ولي ناگړه
باید له هغوي نه متاثره شو . اودا متاثر
پد پوري ناگړه ده په دي شکل مونږ د ايران
داد پاتړونه . پښی د فارسی ادبیاتو نه
متاثره کيږو . سره له دي چی فارسی ادبیات
په خپل وخت کی د غرب ادبیاتو باندې د پسر
موتړ . د مثال په توگه (د گوتی) اثار او
په خاصه توگه دده پخاتروکی (دیوان شرقی)
دغه شخص متاثره له معان سره لري همدانسان
دغه متاثره د غرب په فلسفی اثاروکی هم پـ
وضاحت سره لیدلای شو . په مقابل ډول د
ایران ادبیات د فارسی ادبیات په مجموع
کی د غرب داد پاتړونه متاثره کيږي . او
د طبیعی ده چی ادبی او فرهنگي پد پي
نن روځ په سرعت سره په پویل باندې خپل
تاثیرات لري . پاتی په (۷۴) مخ کی

او يك سروداست، سرودی که ای کاش نمیشنیدیم. حسرت نشنفتن آغازش را خوردم، او با زهم يك چرا، است، چرای جواب نیا فتنه را غش را در يك روز با زانی سال ۱۳۶۹ در زندانها گرفت. او را دعوت به مهاجرتی کرد و با همان خاموشی بیا نزد کرد، لحظه بی نگاشته بود که افسری وارد اتاق شد و گفت: «شوهر نادیه را پیدا کردیم. ام میخواد با نادیه ببیند، دخترش را هم آورده است.» در يك لحظه کوتاه دو باره به چشمهای گرد و غزالی اش نگرستم، انتظار داشتم که در چشمهای ملولش برق شادی بدرخشد، با خودم گفتم چه سعادت بیشتر از این میتواند به زندانی روی آورد که همسر و دخترش را بعد از يكسال، در زندان دریابد و اما او را همچنان با همان «چرا» خاموشی یافتیم، همان گونه که دعوت مرا رد کرده بود با کلمات بریده بریده و بی تعارف از زندانی خواهش کرد، که همسر و فرزندش را اجازه ملاقات با او ندهند. من نیز مانند زندانیان تعجب کردم و افسری که فکر کرده بود با آوردن همسر و دختر نادیه او را دلشاد میسازد، با خشونت نادیه را تنبیه کرد و از دروازه سرش را بسته و هلیز کشیده به بیرون فریاد کشید: «بسه» ((نوروز)) اجازه بتین که بیاید)) نادیه همچنان در وسط اتاق ایستاده بود که مرد پنجاه ساله با يك خانم شاد نزد ساله که همسایه خود همزنی اش کرده بود و با طفلک دو نیم ساله نادیه داخل شده، مرد خاموش بود و در سایه يك شرم خنک میخورد، نادیه نیز خاموش بود و با نگاههای پر از «چرا» به مرد دشنام میداد، خانم شاد نزد ساله هم خاموش بود و درو حشمت

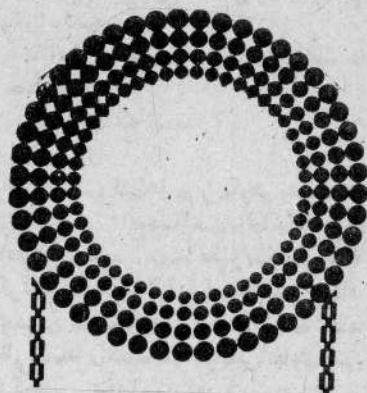
يك ترس به دیگران مینگرست، زندانیان نیز خاموش بود چشمها را در انگشتان به هم گره خورده نادیه که مبین هیبت و احساسات خود نیایش بود چرای دیگری را میخواست. من هم خاموش بودم و اما بنوشه کود که نادیه خاموش نبود او عاقلانه بود نش را در به هم ریزی آن سکوت همه چراها تا بت کرد غمغم و بنگ بنگ میکرد. صدای دو ستم که استاد فلسفه است و در آن شب و روز برای الیها مات لایمی در کتابخانه در باب زیبا می شناسی مینوشت با من سرگردان زندان بود صدای های کودک را همخوانی میداد و به نادیه گفت: «آخر تو چه قسم مادر استی؟ اقل در دخترت را بخور...» و از دهان نادیه پس از آن کوتاه شنیدیم که: «من دخترمه میخوام نه با پیشه مه تباه شدم. مره تباه کن، د که نمیخواهم بوی اینپاره ببینم» خاموش شد. نادیه زمین را مخاطب نگاههایش ساخته بود، انگار از نگاههای همسرش و حشمتی داشت که توانایی دیدن به روشش را نداشت. نوروز مرد پنجاه ساله و نادیه يك زن با نزد ساله بود. اما هر دو مناسبت بسترش یکی نیز داشتند. افسر کودک را به آغوش گرفت و به جبر به آغوش نادیه داد، نادیه چون مومی که بخار گرفته باشد آب شد چشمهایش را پرده شفاف از اشک پر کرد متوجه اش با گریمه اش عجیب گشت. انگشتان سرد و گرم خورده اش لرزیدن گرفت، چندی بوسه بر آب و قاب را فشار گونه های بنوشه کرد و در لحظه بی از این لذت نگاهش به تارهای ریشی نوروز افتاد یکبار دیگر تنفر با فحش، دشنام و ترس خمیر شدند

و از نگاه های نادیه به چشمهای به و حشمت افتاده نوروز خوردند مرد خود را کنار کشید و خواست باسرفه دروغین به خودش امکان يك دعوا را بدهد اما نشد. نادیه به افسر گفت که: «به ای ریش و کلاه زری مرد کس بازی نخورین ای مره تباه کده و حالیم آرام نمیانیمه از شما میخوام هم که طفل مره بتین و طلاق مره از ی جلال بگیرین...» افسر رو به نوروز کرد و باز او پرسید که حاضر به طلاق است؟ نوروز با قاطعیت و شله گی رد کرد. ملاقات ختم شد و نوروز آخرین گپها را در د هلیز طوری به نادیه گفت که ما نشنیدیم و نادیه دو باره به داخل صحن زندان رفت و من با عطش زده گی و نیاز به شنیدن گپهای نادیه راه دروازه خروجر را در پیش گرفتم. چهار روز بعد در حالیکه فکر میکردم دلایل تازه ای برای شنیدن سرگذشت نادیه دارم روانه زندان شدم به مشکل حاضر شد که به دفتر زندانیان بیاید. گفتم: نادیه جان باز آمدی که سرگذشتت را بشنوم، گفتن سرگذشت بسیار مشکل نیست. گفت: گفتن سرگذشت؟ مگر شنیدنش بسیار بسیار مشکل است از کجا شروع کنم؟ خودم را در مشکل بسی جوانم یافتم و با اندکی تا مل گفتم از آنوقتها که عروسی کردی، و او چنین گل قصه را شگفتانده. در آن سالها من هنوز طفل بودم، برادرم خوروت از من بود و پدر و مادرم دروغ می زدند، گمی داشتند را سستی نداشتن بچه جوان هم در خانه های تر و تمند آن نه است و هم در خانه فقیران تر و

تمند آن در نداشتن پسر رنج بی میراث خوار داشتن را متحمل میشو ند و فقر و رنج بی میراث آوردن را، بدزم آشنیز بود آشنیز یکه هر روز با دستهای یکه ی بزرگ غذا های رنگ رنگ تلو بالا میشد و در خانه اش نان و چای غذای فامیش بود. من هنوز هفت سال داشتم که به عقد نکاح نوروز در آمدیم او قبل از ازدواج با من زنی داشت که مرده بود، چه فکر میکنید آیا این آغاز مردن دختری چون من نبوده؟ نوروز در اولین روز های هم خانه شدن با ما بر مادرم تسلط حاکمانه می قایم کرد. تا يكسال اول بعد از ازدواج با من همبستر نشد و اما یکشب از آن شبهای سیاهی که در دقیقه دقیقه آن حال مرا می سو زانده به بستر آمد، هیچ احساسی نداشتم جز درد، او از کیف نمره میکشید و من از سوختن و درد و تباه می چنج میزدم و تا امروز حسرت میخورم که چرا نتوانسته بودم در آن حالت به چشمهای مادرم نگاه کنم و کدام فریادی را از نگاههایش بخوانسم. از آن شب به بعد همیشه تصورات و همخیالاتم حتی رویا هایم زنا نه بود نه آنگاه دیگر هرگز به گدی بازی نیاندم. شنیدم او لین زمینه ها برای ما یوس شده اند از زندگی پیدا شده خودم را در کتاب ضخیم بر باد رفته ها فصل جدیدی یافتیم. نوروز از شمار مردان قهر و فحش و دشنام برکمتر لبخند بر لب میداشت و همیشه خود را غالب شده احساس میکرد. در حقیقت او يك غافل بود هم بود در اولین سالهای ازدواج او به خود حق داد که مادرم را مورد لت و کوب قرار دهد. برادر کوچکم را اسرا گفته مجازات کند. لت و کوب من عادت تش شده بقیه در صفحه (۷۵)



نوشته صبا رحمت



کرمای سوزان نسرور تابستان را فراموش کرد
اند . سرهایشان را پامین انداخته اند
وسوی قبرستان میرند .
هرچه بیشتر مرگم تعداد زنانی که
لباسهای سیاه و چادرهای سفید داشتند
با سطلهای آب و خریطه های ارزن بیشتر

و خریطه های ارزن دو تایشان ساخته بود .
لرزیدن بازمانده بودند . سکوت کرده بودند
وسرهای سبز شان را و سرهای سرخشانرا
با حرمت و اندوه بپکرانه بی خم کرده بودند
زنان بالاس های سیاه و چادرهای سفید
خودشانرا روی قبرهای که به صورت
رقت انگیزی تزیین شده بودند . انداختند
و همدا و سفیانه گریستند . زن همسایه
ما هم خودش را روی قبریکه به صورت رقت
انگیزی تزیین شده بود ، انداخت . همدا
و سفیانه گریست .

زنان بالاسهای سیاه و چادرهای
سفید کنار قبرها نشسته و سطلهای آب را خا-
لی کردند . خاک خشک و تشنه قبرستان
را سیراب کردند . خریطه های ارزن را هر
سو پاش دادند . پرنده گان را به همان سی
ارزن فراخواندند . همه جا را ارزن گرفت
اما پرنده نبود . هیچ پرنده نبود .
همه ما ایستادیم و دستان خود را سایه
بان چشمان خود ساختیم و هر طرف را بیا
دقت دیدیم .

انعکاس کرد :

— با چه ام پنجاه و هفت نفر بودند .
... هفت پنجاه و هفت نفر . این عدد
باز مرا به یاد معجزه تاریخ ما و آمدن
روی تخته انداخت . باز به نظرم آمد که
جسد پسرش را پشت درش من برده ام :
پچوات ...

شریدم . دوی باز شد وزن همسایه
ما را هم بلعید و من در آن کوچه داغ تنهای
تنها شدم . همانطور که با احتیاط روی زمین
قدم می گذاشتم به یاد کرکهای درختان
که سال افتادم . با وحشت به یاد آمد
که کرکهای بسیار می بودند .

پشتم را دیدم دروازه خانه همسایه ما با چوچا-
لی بازمانده بود . از لای درنیه بازجویی
همسایه ما نمودار بود . حویلی همسایه
ما خشک بی آب بود . گلایه های باغچه
همسایه ما سوخته بود .

دزنی باز حویلی خشک بی آب و گلایه های
سوخته باغچه همسایه ما دم را فرسوده کرد
با خود گفتم :

سطلهای آب

خریطه های ارزن و کبوتران سپید

نوشته سیمین زرین

و بیشتر مهفد . عرق از سروریم سرازیر شد
بود . چادر نداشتم . با گوشه داشتم
عرق هام را خشک کردم . از راه های پیچ و خم
گذشتم ، از سرک های پیچ و خم گذشتم ،
من همچنان با احتیاط روی زمین قدم
میگذاشتم . به قبرستان رسیدم ، از وحشت
لرزیدم . قبرستان از شمال و جنوب و از شرق و غرب
بمطور وحشت ناک تو سعه یافت بود . تا چشم
کار میکرد ، قبر بود و قبر بود قبرها به صو-
رت رقت انگیزی تزیین شده بودند . بالای
سر قبر هر قبر درفش ایستاده بود .

هوا صاف بود . درفش هائی لرزیدند .
انگار همه درفش ها نفسهایشانرا در سینه
هایشان حبس کرده بودند . انگار همه
درفش ها یادیدن زنانی بالاس های سیاه
و چادرهای سفید که سنگینی سطلهای آب

از قبرستان برآمدیم . زنان بالاسهای
سیاه و چادرهای سفید با سطل های خا-
لی آب و خریطه های خالی ارزن میزدند .
از کوچه های پیچ و خم و از سرک های بزرگ و
کوچک گذشتم .
زنان سرهایشان را پامین انداخته
تیزتر می رفتند و سفیانه و همدا میگریستند .
درهای بسته يك يك باز میشدند . زنی را با
لباس سیاه و چادر سفید می بلعیدند . تعداد
زنان کم و کمتر میشد .

به کوچه خودمان رسیدم . سنگها هم
چندان داغ بودند . ساعت را دیدم . چهار
نیم عصر بود . اما گرمای سوزان در کوچه
ما همچنان خانم کرده بود . از پشت آواز قدم
های زن همسایه را میشنیدم . آواز قدمها-
مش به نظرم اند و هکون می آید . آوازش در دهنم

اگر یک روز زن همسایه ما وزنان دیگر
لباسهای سیاه و چادرهای سفید شانرا
پکشد و لباسهای زرد به تن کند ، لباسهای
نازنجی به تن کند . اگر یک روز همسایه
ما وزنان دیگر با سطل های آب شان تلای
باغچه های خانه هایشانرا آبیاری کند
اگر یک روز زن همسایه ما وزنان دیگر با خریطه
های ارزن شان کبوتران سفید را به همانی
صدا زنند هر چه زودتر خواهد شد
عمرها چه زودتر خواهند شد . جهان
چه زودتر خواهد شد . اگر یک روز اگر
يك روز ... دل سنگ شد . ام بعد سالها
از فوق لرزیدم باز با خود گفتم :

— اگر يك روز ... اگر يك روز ...
و همانند دختر سه ساله بی شروع به قهقهه
خندیدن کردم .

— خشم دیگران را با — وزن زخم می‌کند و خود را با خنجر •
 — دختران جوان انگوراند و دوشیزه گان پیر مویز •
 — کسی که در ایام جوانی پوست خود را — کلفت می‌کند در پیری از نیش خار صدمه ای نمی‌بندد •
 — آنچه در جوانی کج و معوج شده در — پیری نمیتوان راستش گرداند •
 — به هر چه که قدیمی است باید احترام گذاشته شود •
 — یک هنرمند در همه جا زنده گانی میکند — و تکیه خرس در چند قدمی تست پیاپی پایش نگاه کن •
 — یک کتاب بزرگ یک شهر بزرگ است • — سنگ به سنگ حمله نمیکند •
 — من بتو غواصی آموخته ام و تو میخواهی مرا غرق کنی •
 — تلخترین لقمه زندگی برای مرده زندگان — نی کردن بایک زن پداست •
 — شهرت عطر اعمال قهرمانانه است • — آتش را نمیتوان با آتش خاموش کرد •
 — نخستین مرحله حماقت آن است که — انسان خود را دانا بینگارد •
 — همه کس قوم و خویش انسان خوشبخت — است •
 — هر کجا دوستان هستند در آنجا — ثروت هم هست •
 — عادات و سننات را بدان ولی از آنها — تقلید مکن •
 — تاریخ فلسفه پوست از سریشی تحصیل — کرده ها •
 — فضیلت یعنی هم آهنگی •
 — اگر امید نمی بود دل می شکست •
 — گرمی به انسان خیلی چیزها می‌وزد • — شوهرم دو ستم ندا رزهرالت و کم نمی‌کند •
 — اگر پوست شهر درد سترمت نیست پوست — رو بیه را بر تن کن •
 — دوست را با مداخل اخلاقی و نقاط — ضعفش دوست بدار •
 — در بین حیوانات رام شده و اهلی از همه — خطرناکتر مرد چاقوس است •
 — برای کسی که خوشبخت است حتی خروس — تخم می‌گذارد •
 — هر کس ریش را رده شانه هم پیداخوا — همد کرد •
 — در کشور ناپنهان آنکه یک چشم دارد — خیلی چیزها می‌بندد •
 — شمع هم چکن تا بامداد نمیسوزد •
 — پیران پیران میتوان باستانبول رسید • — هر کس به گربه خوراک ندهد به موشها — غذا میدهد •

— بمن رفیق بده که بامن گریه میکند رفیق — که بامن بخندد باسانی خود پیدایش میکنم •
 — وقتی که میسرم مد نهادم میسرد • — برای تولد فقط یک طریق هست و برای — مردن هزار طریق •
 — سگی که یک بار رود خانه دانوب شنا — کرده باز هم در آن شنا خواهد کرد •
 — ولو دشمن مانند مورچه باشد از او — همچنان بر حد و باش که از شهر دوری میکنی •
 — هیچ دشمنی نیرومند تر از طلا نیست • — اگر درد سر نپخواهی روایت را بیا — دیگران مژده تر کن •
 — امید زن بدی است • — از اسب مانند یک دوست نگهداری کن •



و مانند یک دشمن سوار شو •
 — برای اینکه مغز را بخوری اول پوست را — بشکن •
 — اگر عداالت نه میرد بی عداالتی هرگز — نخواهد مرد •
 — هر وقت دروغ بگوئی طوری دروغ بگو — که خودت باور کنی سخت راست است •
 — ازدواج در جوانی خیلی زود است و — ازدواج در پیری خیلی دیر •
 — بد بختی دم درازی دارد • — اگر داخل آسباب شوی آلوده با آرد — بهرین خواهی آمد •
 — پول موقع رفتن داری صد پاست موقع — آمدن داری دو پا •
 — مانند گاو نر برده بار مانند شهر دله — مانند زن پور زحمتکش و مانند پرنده خوشحال — و با نشاط باش •
 — کسیکه هرگز چیزی نداشته فقیر نیست •

فقیر کسی است که داشته است و از دست — داده است •
 — دعا و پشیمانی خواهر و برادرند • — موقعی که باران میخواهد ببارد — قطره شروع میشود •
 — کسی که قصد دارد ازدواج کند راه — پشیمانی را طی میکند •
 — انسان خدای انسان است • — مرد سالخورده همرد سالخورده را — خشنود میکند •
 — اگر نمیتوانی کاو هارا برانی الا هارا — بران •
 — فقیر بودن روی زمین بهتر از غنی بودن — روی دریاست •
 — کوسه فقر هرگز پیر نمیشود • — انسانها نه ناگهان ثروتمند میشوند و نه — ناگهان خوب •
 — وقتی که طنابی نهاد کشیده شود — قطع میگردد •
 — زهر یگان سنگ عقیقی خفته است • — یا حریفی بزن که از خاموشی بهتر است و — یا خاموش باش •
 — رنج دانا بی موارد • — زمان در مورد همه چیز قضاوت میکند •
 — بمن "امروز" رابده و "فردا" را بگم — حقیقت نه چاه است •
 — حکمت نصیب کسانی میگردد که فقیرند • — اگر از کرک در زمستان نگهداری کنی در — تابستان میخوردت •
 — زن یا حکومت میکند و یا خدمت • — اگر دو نفر بتو گفتند که نابینا هستی — یک چشمت ببند •
 — خروس نمیتواند از دوستیها رهاه نفس — ببرد •
 — ماهی گفت: حرفهای زیادی دا رهنم — ولی دهانم پر از آب است •
 — اگر روباه را برای دزدیدن مرغ ببخشی — گوشتت را خواهد ربود •
 — عشق بزرگ بدنهال نفرت بزرگ میاید • — همایه آینه تست •
 — خند به کل باعث میشود که لبل — خود را از دست بدهد •
 — اگر بینی بمن دو چشم نبود چشمها — همدیگر را میخوردند •
 — در موقعی که از نعمت وافر برخوردار — مفرور مشوه هنگام افلاس و بی پولی هم — خود را ذلیل و خوار مکن •

تپه تیاره شپه وه اوسپور می نه بنکان سده
گوینده په خوب کی توپ ووا هه اوراج سده
شواو دهنکه چی یومنگلی نجلی به ده پسی
راتله ()

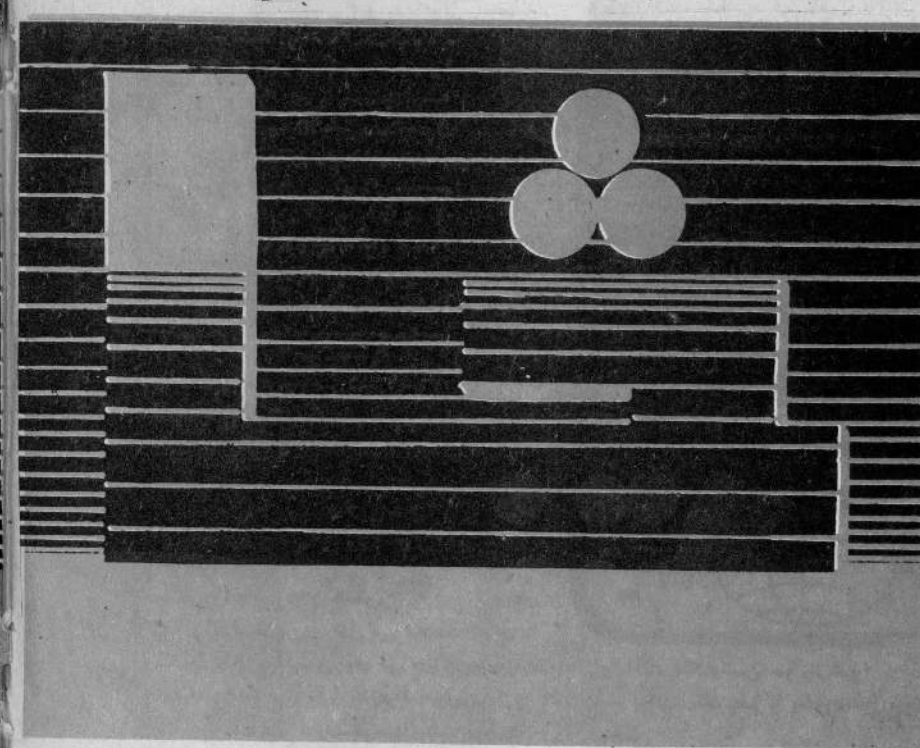
د خواشینی بڼای وچی ده خوب لیده ،
خود هنی خارنه ، د هنی نازارونځو ، د
هغه زړه په لویکوارستلی وو . لکه چی
پخوا یی هپه خوب لیدلی وه خود ایه
خوب کی لیدلی یی نومه نجلی چیرتسه
تښتیدلی وه چی ده په ژوند کی هم یواز هغه
ونه لیده . هغه ولی په خوب کی ورتله
اودغه دپاره گوینده د نجلی په هکله نکسر
کاوه هکله چی له یوه کاله راپه د پخوا یی
د یی خاره ایه خوب کی مخی ته ورتله
اودرغومره په چی وخت تیریده دده مینه
په هم زیاتیده . له خپل بخت سره یی
وویل چی بنای داد د یی لپاره چی دی پور

گلن وو . . . اوکه چیری خلی بنت کلن وا یی
نوبه پیل لول وو .

خوله دوی نه چی د یرش کلن وه خوش
حاله بنکانیده . ژوند خپل خوند له لاسه
نه ووتو کړی . دده مینه هماغسې وه لکه
چی د شلوا لورو . دی په دی پوهیده چی
نجلی به خامخا په خپلو سترگوینسی .
هغه په خپل گمان باندی پوره باور درلود
ایه دی لته کی وچی داسی زمینه برابره
شی ترخو هغه وونی . هغی خوله نشی
کولای بل چاته وایی چی دی پیل
افسون څنگه دی په دام کی اچولی دی خو
په زړی د اویلی شی چی پرده کړی شوی
اونجلی دده د ژوند په خوب او پښتوب
کوله دده سره یوځای وه چی دی نشی کولای
د ارازخپلو ملگرو سره شریک کړی . په دی
لول هنی گوینده په خپلو خوښیو پرلپسی
ترخپل نظر لاندی وساته . ده په پرلپسی
د هنی دغونډو سترگوینده اړه کوله اود هنی
پنکی اواز په دی دی ته راپاله چی خامخا
په یوه وږی ورسره وگړی . هغه هلته دکوښ
په کوچ کی وه . کله به په لار کی ولاړه وه
اوکله به یی په مدارر کی د خپل ابارتسان
له کر کی څخه د باندی هنی ته کتل . کله
چی د وروستی بمل لپاره دوی په خوب
کی سره ولیدل نجلی به خنده اوتی ولسی
وه چی ()

((د ژوند په ستره لوبه کی له تانه مخکی م))
نجلی دده د دوی خبری چی ولی په
زه له تانه نه مخکی کیږم په خندا سوره
هرکی وکر اوبای ترشونه ولاندی وویل
((ترخوچی سره ونه ووتو ته په هېڅ کله
په دی خبره ونه پوهنډی))
گوینده وویل : من به خه وقت سره
وونځ .

نجلی د دی پوښتی سواب ورنکړ اوله
سترگو ورک شوه ؟ خوتنه یو گوینده کانچی
پور ته راووست . ده د یو لوی کشتی
چلولو په گڼی کی د د پورستیا په توره په
کار پیل وکړ . د کار پیل ول مخکی تی اود یی
پوی پښی ته منتظر وو . کله کله به یی
د شپي له خوا شوق کاوولاندی کیسی



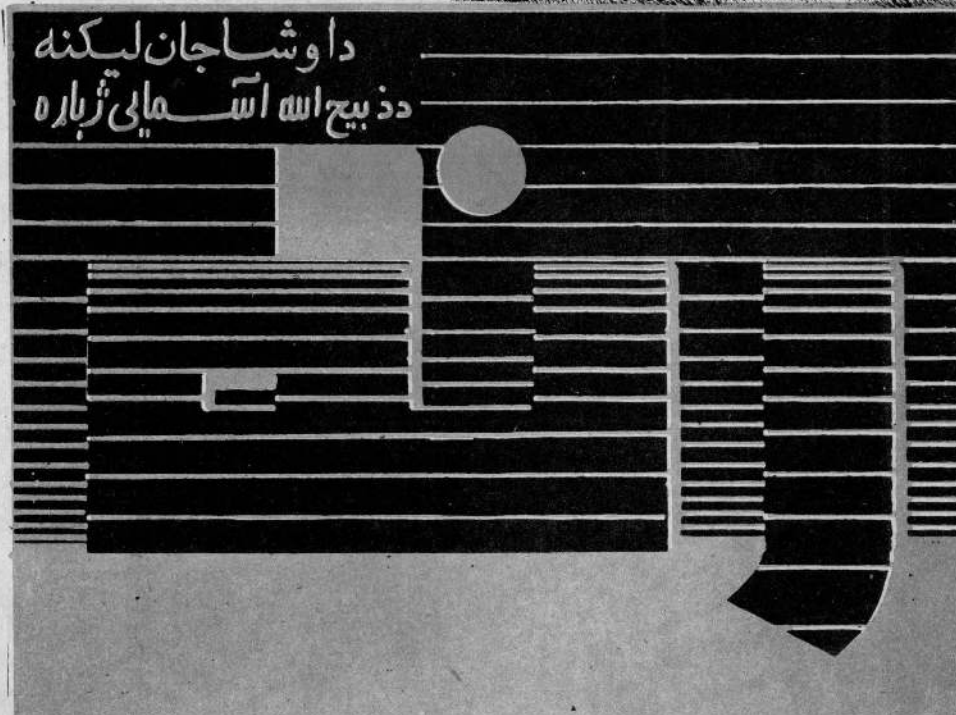
ی لیکلی . په هر حال اوس هغه زیاتره
حتی په دفتر کی د کار په وخت کی د هغی
نجلی په هکله فکر کاوو . کار ، کار دی که
هرغومره سخت هم وی باید ترسره شی . دغوسی
لوی په وخت کی به په موقی لول د گور
پند کار می کیده . دده ملگري او همکار
چی رابین رای نومیده دغوسی پورې په
ی ورسره یوځای خوله . له خوبیا نشو
راپه د پخواکله چی گوینده د خپل خیال
له نجلی سره پسی شوی وو ، نه یی غوښتل
چی له رابین سره د خپل آس په هکله خبری
وکر یی . یوه وږی کله چی ده غوښتل
د خپل آس په هکله نږی خبرونه ترلاسه
کړی . رابین ناخا په ورته پېښهاد وکر ()
((څنگه)) نه غواړی چی یوه خوښی
ترلاسه کړی . پښی چی کوی .

د تفریح لپاره ولاړشی . هلته په دی پام
په بله شی . بنای هلته په کومه نجلی
وونی او وږی به ورسره وکر یی .
د دی پېښهاد طرح کول گوینده ته
د حیوانتیا سبب ووڅکه دی په دی پوهیده
چی که رابین یو پیسه مهید اکر یی هغه دمپا .
دا وروسی لپاره ذخیره کوی . په هر صورت
دده د ژوند لپاره پېله وه . ماښام په
خپلو حیوانو ملگروته ورتی ، لوی به یی ورسره
کولی اوله ژوند څخه به یی خوند اخیت .
دده په خوښیده چی دا ونی وروستی وږی
خپلو هغو همکارانو سره تیره کړی کی چی
واده یی کړی دی . د هغی له پلغو سره
رضه یی اوهغی د چنای خوراکیو
د خوب لولپاره په خپل ابارتسان کی میلید
کړی . رابین خپلو خبروته ادامه وکر



زور معبد ته د تللو احساس ورسره پیدا شو .
په رښتیا هم دی د معبد تصویرونو ترانه تیر
لاندی راوستلی وو . معبد له مدارر څخه
پنځه خلو پښت میله لری وو ، خود رابین
پوښتی ولی ده ته کانچی پورم وړی یاد کړ .
په هر حال د غونډو خبروته دی حیوان پاتی
وواوه یوازی شی باندی چی پوهیده هغه
دا وروچی د کانچی پورم خواته ره شی ، خو
سره له دی هم داسی موضوع یی نه درلوده
چی له خانه سره استدلال وکړی اوبانداسی
یو هیلی په هکله لازم دلیل ووی .
یوه وږی مخکی گوینده دا خبره پتلی
وه چی خپله کلنی رخصتی به په کانچی پورم
کی تیوی ترخود پخوانیو معبد ونومعماری
وونی اوسطالعه یی کړی .

ووسته له دی چی گوینده یو خوبیا شته
د شواو ویشنو په معبد ونوکی تیر کړل . پیا
بشارته دگر معبد ولپاره ولاړ . د شواو ویشنو



معبد ونه بالا وایاد شاه جوړ کړی وو . گوینده
پرلپسی د پخوانیو معبد ونو په بیلو بیلو سوا
نوکی دریده اوله ښکلا څخه یی خوند اخیت .
دده لپاره د هرځای لیدل په حقیقت کی
د هند واندو زمانی د جلال اوسطت څرگند
وی وو کوم چی دده پلرونو په هغه پورې
اړه لرله .
گوینده په یو ښکیلی مانی کی چی له کانچی
پورم څخه دری کیلومتره لری وه بڼای وښو .
داسی یو بوخت په یوه راجا پورې اړه درلوده
چی پیا وروسته د یو سوداگر له خوارانو پور
شوی اوبه میلمستون باندی اړ ول شوی وه .
د گوینده د بڼای خوښید اوشوونو یی
دده زړه وړی وو . ده داسی فکر کاوو
چی په خپل کور کی ناست وی لکه څنگه چی
دی په لاره روان وو په خورامین سره یی

((څوک پوهنډی)) ته په مزه یه
خپل واده سره حیوان کړی () د گوینده
وونی پورته کش شوی . تا په ویل چی
پوښته کوی ()
((واده له چاسره))
لکه چی گوینده ناخا په لهخوبه راوین شوی
وی په رښتیا هم ده غیله هماغی چه خوب
کی ورتله ، هغی کله په بلی کوی نجلی
نکر نه وکر یی . ده افتخار کاوو چی
د هنی نجلی په هکله کومه چی په خوب
کی یی لیدلی ده جدي فکر کړی او او س
داسی ښکاري چی دده ژوند د هنی په
لاسر کی دی .
ووسته له دی چی رابین ولاړ ، گوینده
ونشواوی کړای خپل بخت ته قناعت وکر یی
چی په ناخا یی لول ولی د کانچی پورم

هغو معبد ونو ته کتل کوم چی زمانه پری
تیره شوی وه . پښوچی د شولو په پتوکی
کارکا وواوړ شپونو غزلی یی ولی . پرده یو
داسی تاتیر کړی وچی خوښیدل یی ټول
عمر همدلته تیر کړی . یوه وږی گوینده کانچی
پورم ته ولاړ اود خپلو ملگرو لپاره یی سوغاتونه
واخستل . ده دغوسی پورې په یوه رستوران
کی وخوړ . اوبابین قضا پورته راوگرید .
په کور کی بیده شو اوبیا وروسته له هغه چی
له خوبه راپاخید . داسی یی احساس کاوه
چی باید په یوه شی پسی وگرځی . لکه
څنگه چی ده هیله درلوده هلته درکوندا
اورادا ، لکشین اوسراسونی اوسواجمی .
د گوا په حالت کی موجودی وی . د هغو
په لیدلو سره گوینده یو بل بیا تاتیر
لاندی راځی ، داسی چی په ناخا یی سره
په نکر نوکی لوب کړی .

کله چی د خپلی خونی په لورو یی
وو ، په داسی حال کی چی زه هم دومره
زیاته نه وه ، یو څوک دده له څنگه تیر شو .
ناخا په ورته یاد شونه چی داهماغه یی نومه
موجود وی . د صندل لور کی پوی نفا . یولی
وه . اباد اویاز خیال وواوکه په تیاره کی
ناخا یی له کوی نجلی سره برابروچی دی
یی له خوبه راوین کړی . تر خوله دغوسی
ی نومه نجلی سره وگړی ، د یله خانه
سره فکر کاوچی بنای د باغ ښکلی نفا
په ده ته دغه اراضی وښیولی وی .

گوینده په باغ کی گرید اود زړه له
کوی ی هیله درلوده چی هغه وونی
... ورسره وگړی . ناخا په ده ته پخیز راځی
له چی د ونی بانی ښویدلی وی اوشاته
ی وکتل په داسی حال کی چی زړه یی
د لیونو په شان لوبکی وهلی . یوه
جگه نږی نجلی یی ولید چی سپینه ماری
ی په بخت کی وه اودده خواته راتله
د هنی نژدی والی دی دومره پخود وکړی
وچی د دی توان یی نه درلود ترخو وایست
چی د هنی مخ څنگه وو . خوده د هنی
د سترگو پښنا ، تورو پښتان اوله خند ا
پکی گلا یی شوندي ولیدی .

لکه څنگه چی گوینده په خوب کی لیدلی
وه یو بخت بڼای په خورامین سره وچارلسه .
اوس نوبه تیاره شوی وه اویاز یی د هنی
سپینه ماری لیدل کیده .

کله چی گوینده هغه بڼای ته ورسید ،
کوم چی د اولار وه وه په خندا یی سلام ور
واچاوه . د نجلی غنی سترگی داسی
ښکاریدی لکه چی په ده پسی گری د صندل
لور کی زړه وړ وکی پوی ټوله نفا . یولی
وه اولکه چی په خوب کی وی اویاز یی چی
نم یی رادادی . که څه هم دی نه سو .
هید خونه یی پوهیده چی دی پسی
((والی)) دی اویاز یی په دی پورې
اړه لری . هغی د پاره د کلانو ترڅنگ
کښنا ستل . بنای د دی زړه ونو په یو
بل سره اړ پکی درلودی چی دومره سره
نژدی وو . کله چی گوینده د نجلی لکه
تود و شونډ وڅخه په تیروار مچکه واخیسته ،
پاتی په (۸۳) مخ کی

من به دنبال آهنگم

غزنی غزنوی ده ساله
بود که اولین
آهنگش را
خواند

نغمه سرا بود.
من به دنبال دلم با چشم
خونبار آمدم.
این آهنگه موجب از جوانان

را به دنبال خود کشید و اکنون
نیز گهرایش ۱۸ سال قبل خود
را دارد. بعدها آهنگه
جاودانه محلی "شالی لاله"
زار باشد توسط او اجرا شد
که آنهم دست کم گرفته نفع
غزنی غزنوی دو دوره سر-
بازی را سپری نمود و در دوره
دوم که در انسابیل مرکزی-
ارد و خدمت میکرد تقریباً به
تمام ولايات افغانستان سفر
کرد و کسرت های اجرا نمود
او سالها قبل برای اولین بار
کسرت مستطبی در کسب
ریاست اوراق در جشن
استقلال کشور مدت ده شب
از ساعت شفت شام تا یک شب
اجرا نموده بود و علاقمندان
پیشاری را به دو رخود کرد
آورده بار دیگر در محبت
رضا کسرت های هزل و پلازا
هزل اجرا نمود و کسرت های
هم در مزار شریف و هرات دا-
شت که عطش دوستداران آوا-
زش را در آن نقاط کشور تهر-
مرد نشانند.
غزنی غزنوی باری آهنگ
شور انگیزی برای وطن
در سال ۱۳۶۱

آمد تا ایند و را تفکیک کنند
بعد از نشر آهنگه شوری
بر پا کرد و غزنی غزنوی را به
مردم شناختاند.

غزنی غزنوی تا صنف ۱۲-
تحصیل نموده اما کدام کورس
سلکی موسیقی را تعقیب
نکرده است. وی ادعا دارد
که در عرصه موسیقی هیچ
استادی ندارد. اکثر کمپوز
های غزنی از استاد سلیم
سرمست و استاد تنگیا لسی
خیال و شمس الدین مسرور
استاد محمد میر و غزنی
و نغمه سرا میباشد و استعدا-
د شفته خرابات بوده و غزنی
دش از آن درهای خروشان
موسیقی آب می نوشد.
سبک آواز خوانی استاد
مرحوم شهدا را در پیش گرفته
و آنرا ادامه میدهد.
غزنی غزنوی در حدود
۲۲۵ آهنگه در آرشیف رادیو
و در حدود ۳۰ آهنگه در
آرشیف تلویزیون دارد که
هر یک از این آهنگها در زمان
فرسودش بر سر زبان ها
بوده اند. در سال ۱۳۵۲
غزنی غزنوی آهنگی سرود که
کمپوز آن از -

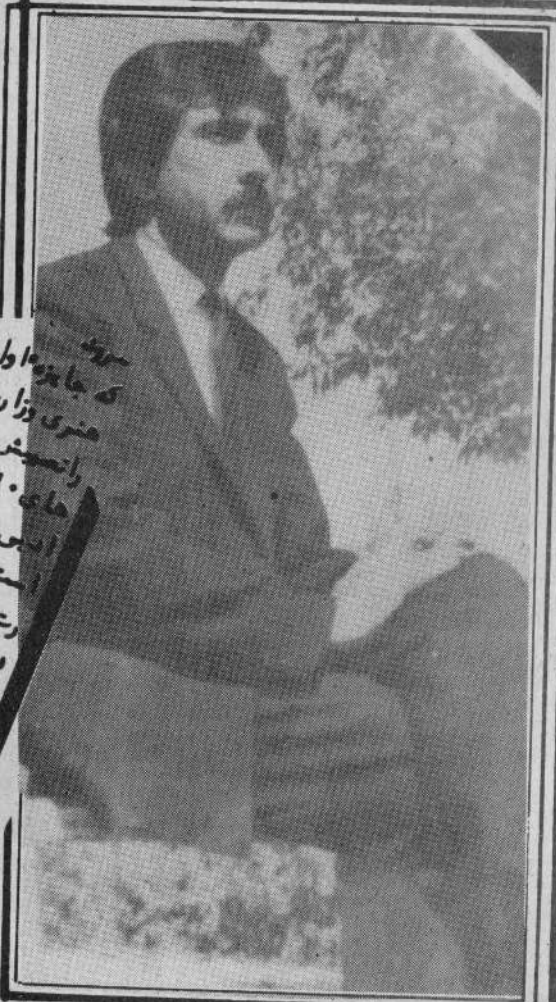
او هنوز ۱۵ سال پیش
نداشت که در کسرت های
لحمه حبیبیه شرکت میکرد
و اولین آهنگه کاپی هندی
گنگا جنتا را خواند و در
بین مکتب و همسالانش محبوب-
ترین کاپی گرد در این
هنگام توسط استاد محمد
عمر به رادیو آمد و با خیال
مصرفی شد و وقتی "ماتیا"
پده جاس را از او شنیدند
بدون تاه خبر آنرا جهت
ثبت آماده کردند.
این آهنگه از طریق برنامه
دنیای خیال نشر گردید-
به تعقیب آن آهنگی از هما-
هنگه نشر گردید و از شنونده
گان تقاضا
به عمل





میرزا غزنوی که از اولین
آهنگرانی "ساقی‌بده چایسی
زان شراب دوشمن" جام
ست موسیقی را تا انجام سر
گرفته به سال ۱۳۲۶ در
شهرت "دینک خانواد" -
روشنفکر متولد گردیده و بعداً
به کابل آمد و در لایحه
حقوق به دینک مکتب ادب
داد

سبیل حسرت نظمی



سرود
که جایزه اول ادبی
هنری وزارت اطلاعات و کلتور
را تیس سال ساخت. او در سال
های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ نیز جوایز
ادبی هنری دست آورده -
است پنج قطعه نقد برنامه ریز
رت دفاع جمهوری افغانستان
در دوره سرانیش به وی اعطاء
نموده اند. معلوم است که این
وطن را نیز با صداقت و با هردی
انجام داده است. همچنان
در معلوم های افتخاری از اتحادیه
دینک انجمن های هنرمندان و
اتحادیه جوانان افغانستان
بدست آورده است. هم‌خاطر
قدردانی از خدمات وی، مدال
"دینک خدمت به خاطر" نیز
در سال ۱۳۶۹ از
انجمن های هنر -
ندان به وی تفویض گردید.
غزنوی در دوران جوانی
عاشق موسیقی بود که هرگز به
رسال او نرسیده. اکنون با خانم
ونج فرزند خویش و دو دختر و
سه پسر زنده گی خوشی دارد.
از دوستان نزدیکش نیز سر
است که به صداقت او ایمان
دارد و برخورد نیکو و صمیمیت
او را می پسندد.
غزنوی دوست دارد -
همیشه در محافل خوشی علاقه
ندان آواز شرکت نماید البته
هیچ سرحد مادی را در پس
علاقه اش نمی شناسد و
فعلیه حوث مد پر موسیقی
موسیقی تلویزیون
اینها یو غنیه

به یاد بود استاد سخن خلیل الله خلیلی

نوشته داود سیلوش

استاد خلیلی این سخنسرای وارسته که الفبای عشق را در مدرسه جذبات خداوند گامی به گام به گفته خودش فرا گرفته والقبای رنج زنده گی را در پیشه های تبخیر، فقر، تنگدستی، آواره گی، تقصیر و تعدی با آموختن از این مدارس چنان درسی گرفت که به صفت چراغدار رفیعی، نظامی، سنایی و سایر بزرگان ادبی بالها مملکتی و انعامات عرفانی اش گیرا ترین وید براترین ناله ها را در ارمسین به خدا، شناخت حقیقت و اعتراض علیه اریکه فرعون طلم بلند کرد.

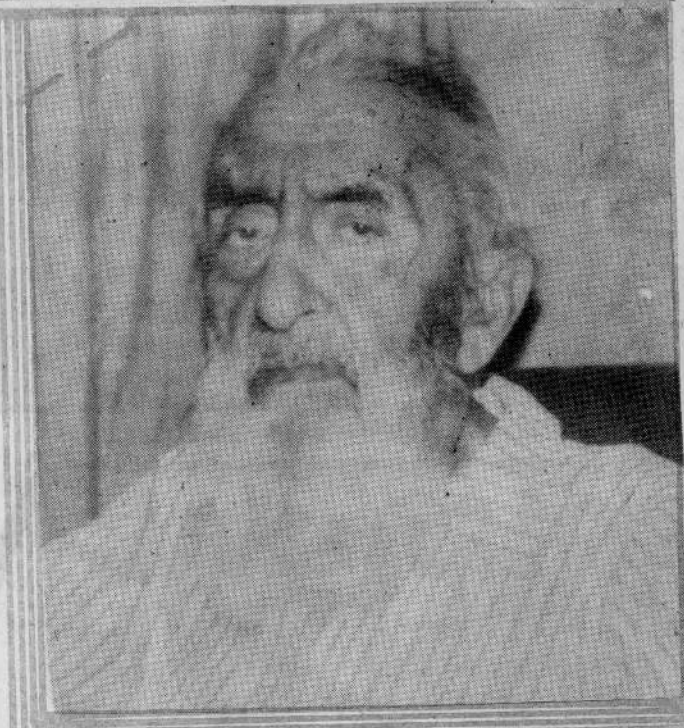
فریحه سرشار، طبع روان و کلام آتشین خلیلی را رنگ بوی و حلاوتیست که مانندش به سالها نخواهد رفت. او امتزاج امورایی اندیشه، احساس، تخیل و آهنگ را در اوج خلایق هنری در طرف کلام ریخته و سوزنده ترین ناله ها را در آثارش جنان بخشیده است.

به قصد آشنا نی با گوشه های زنده گی این استاد بی بدیل به برادرش الحاج نجیب الله خان مراجعه کردم. نجیب الله خان که گریه لالت روزگار در سیمای نورانی اش به وضاحت خوانده میشود گفت:

((سر شوریده با ناخن مخارید)) و با این اشاره به عنوان تلقین درسی اهل نظر خواست از صحبت بهمان کنار رودولی بعد از اصرار زیاد حاضر شد داستان دردناکین زنده گی استاد را شرح کند در حالیکه از چشمانش مروارید اشک میبارید به سخنانش چنین آغاز نمود:

((برادر بزرگ من استاد خلیلی که یکسال از من بزرگتر میباشد. در سال ۱۳۳۵ ق در باغ جهان آرا دیده به جهان گشود. در آن زمان با غنای جهان آرا و شهر آرا از شمار بهترین باغهای کابل به حساب میآمد. من سه برادر و یک خواهر یعنی خلیل الله، نجیب الله، جهان جان و خواهر ما در خانواده تولد شدیم که پدر ما محمد حسین خان مستوفی المالک از رجال برجسته دولت امیر حبیب الله و مادر ما دختر عبدالقادر خان یکی از خوانین نامور شمال بود.

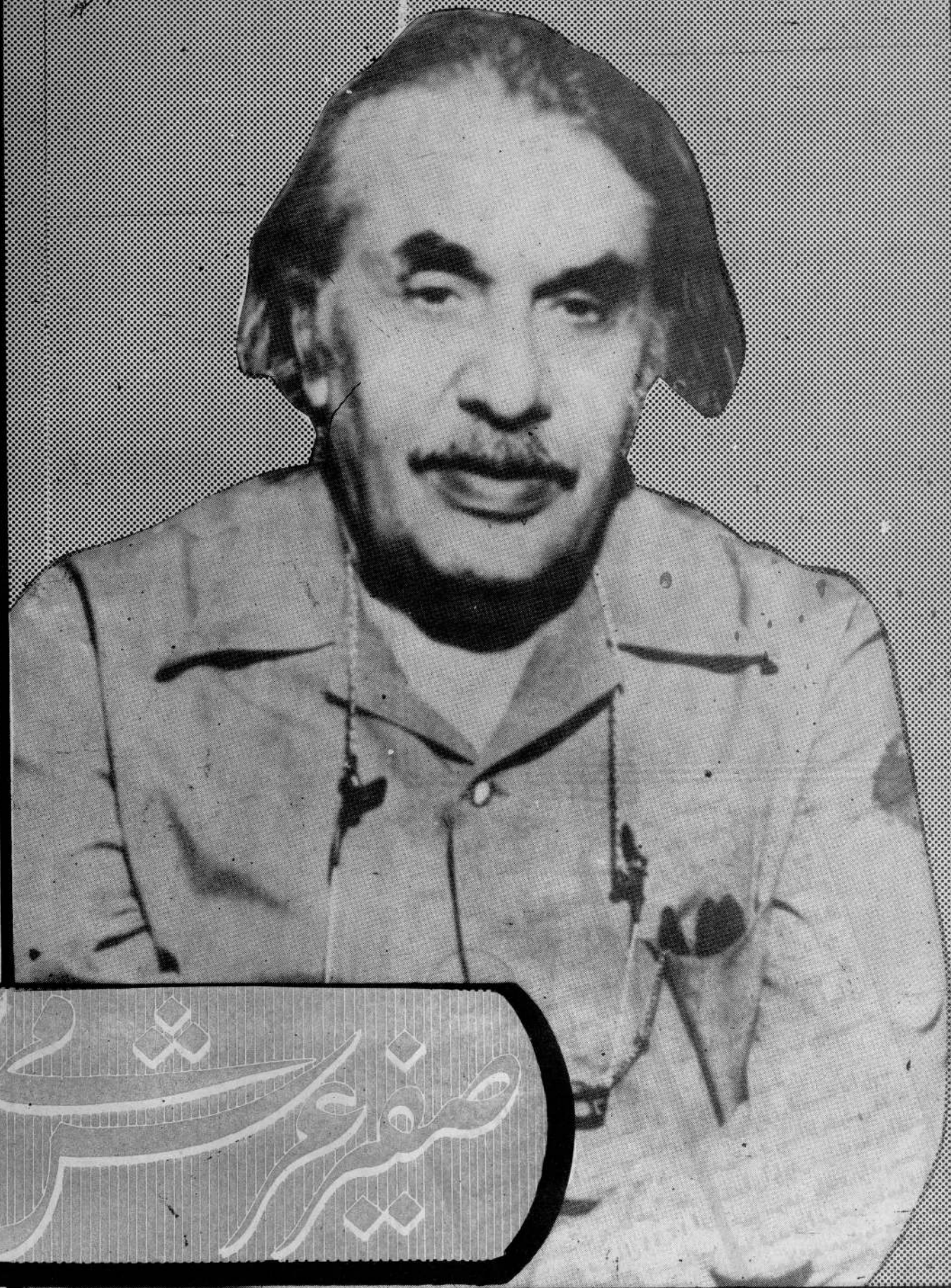
لطفاً صفحه برگردانید



الحاج نجیب الله خان برادر استاد خلیلی

هر قدر آب زنده گی نشا بنده بر آسیاب زمان بریزد و گردونه سپهر بر غرق زمینیا نهمواره و بیدرتک بچرخد از بوستان سرای شعر معاصرفارسی دوی قامت سرو آزاده و سخنور فرزانه استاد خلیل الله خلیلی شکوهمندتر و برونند تر جلوه می افروزد.

ما که در مقاومت قریب با او قرار داریم هنوز کرانه های ناگرا نند این قله سربه فلک کشیده شعر و آشیان اندیشه این عنقای فلک پیمای عقاب بلند پیمای سروا ز هندوکوه را آنچنان که لازم است ندیده و نمشناخته ایم.



صفتی که در کمال است

پرسند کہ امروز کہ استاد سخن لکنت
گویم ہماہنگ کہ استاد خلیفہ

نجیب اللہ خان مراحل بعدی زندہ گی استاد را اینطور شرح
مید هد :

((بعد از اخراج استاد از مکتب میر بچه کو ت به الر
مساعدت یکی از دوستان پدرم اجازه رفتن به کابل را
حاصل نمودیم و در کوچه خیابان زندہ گی میکردیم، در
صفحه ۵۰ دنیال کبید

خاک و شمع
شده در شعر
امروز
از فردا فراق
با غربت در راه زنده گی گاه
ماند و در غربت جان سپر

A black and white portrait of a man with dark, wavy hair, a mustache, and thick-rimmed glasses. He is wearing a dark suit jacket over a light-colored shirt and a dark tie. He is holding a book or a stack of papers in front of him, looking down at it with a slight smile. The background is a plain, light-colored wall.

زنده گیش را در صلق آباد به دخترش ماری شرح داده
میگوید :

آن یثیمی و آن صبیبت ها
درد ها رنج ها فلاکت ها
بیگناهی و گونه گونه سزا
چسب و نفی و شکنجه و یغما
بابرهنه شدن سوی مکتب
یک بزرق درس و صد هزار تعب
روستای هنر و نیای هنرست
ازمن و حال من خبر نبود

من چها ر ساله بود م که مادر م مردو بعد از آن پدر م مارا از حر مسرای به یسک سرایچه در بیرو نانتقال داده عیداً لرجم خان معلم حساب و امیر محمد خان سید خیلی معلم فارسی رامو طغ کرد که به تعیم و تربیه ما بیردافد. باری امیر میخواست به جلال آباد برود به پدر م اطلاع رسید و بود که بلان قتل امیر در شکار گاه کله گوش طرح شده او این اطلاع را به امیر داد ولی امیر به اطلاع مذکور کمتر بهاداده به سفر رفت و پدر م نیز با خود به جلال آباد برد امیر در شکار گاه کله گوش به شهادت رسید ... پدر م زندانی شده و هم در جلال آباد بودیم در آنجا بی سرنوشت ماندیم شخصی بنا م ملاسلطان علی کوالده اش عیان جان برادر خورد م را شیر داده بود . نزد ما آمده عشیان جان را پشت کرد و ما همراهی اش را نه فرامدیم . به چند مسجد رفتیم مارا جانی ندادند به خان شخصی بنام محبوب خان که اصلاً همان خان را پدر م به او بخشیده بود رفتیم او هم ما را نپذیرفت . بالاخره شخصی بنا م چنان گیر خان که مرد مردانه صفت بود حاضر شد مدتی ما را در خانه اش جادو و در همانجا دوستان پدر م چون جلال الدین خان باغبان میباشی ملک غلام نبی امینا لیلی . محمد کریم خان نورتروان و محمد سیدی خان قزلباشی آمدند از ما احوال پرسشی میکردند ... در کابل ما ما هاجیم عیداً اقصا می خان و عبدالروف خان . به امانا الله خان نعرض کردند که امیر اجازه دهد تا ما از جلال آباد به کابل انتقال یابیم امیر اجازه داد و قتی به کابل آمدیم خان ما محاصره بود و ناچار به خان محمد حسن خان کاکیم رفتیم ... چند روز بعد مستوفی صاحب مارا به زندان نزد خود خواسته گفت : ((فرزندی عزیز م خوب دیدم که شهباشیم)) بعد از شهادت پدر م مال و جای داد ما ضبط شدو من به گوش خود می شنیدم که جازچی صد امیکرد : ((او مردم امروز مال محمد حسین خان مستوفی لیلا میشود مال مستوفی لیلا میشود)) .

کاکا یم با خبر شهادت پدر م سکت قلب نمود . بعد از آنجا به خان مادر اندرم که همیشه بیتاب صاحب بود رفتیم . در این وقت حکومت اگر کسی پیدا شود ، مارا ندهد و در قلمه دو راز مردم نگهداری کند ما را به او میدهد . از اقارب ما هیچکس حاضر نشد تضمین بدهد . بالاخره ناظر عین الدین خان مرحوم ضمانت داد و ما را به صلح آباد شمالی برد . ابتدا در قلمه ما مایم وزیر صاحب عیداً لرجم خان زنده گسی میکردیم حکومت شش ماه خرج مارا داده بود و قتی خرج ما خلاص شد مادر کلام با ما اوقات تنخی را آغاز ننموده مجبور شدیم درین احوالی به قلمه پایین برویم . در آن روز که چیزی برای خوردن نداشتیم بر گیت عبدالسلام خان به ناظرش نوشته کرد که یک خور و غله از گدام باید هد ناظر از گدام غله بمانده گفت : ((بروید در آسیاب هر قدر مزد روزانه آمد بگیری)) اکثر امان و خواهر م در آسیاب میبودیم اگر مزد میامد میگریفتیم و اگر نماد خیر ... با همین اوقات تلخ و زنده گشتو را به مکتب دهالی میرفتیم معلمین ما ملا عبدالسلام خان مشاق و یک قاری صاحب بود . ملا عبدالسلام خان خیلی با ما شفقت میکرد . استاد خطی سلیمان صد مشقات و نحای آن دوره



وحید و متعلم لیسه آمده ند زی!

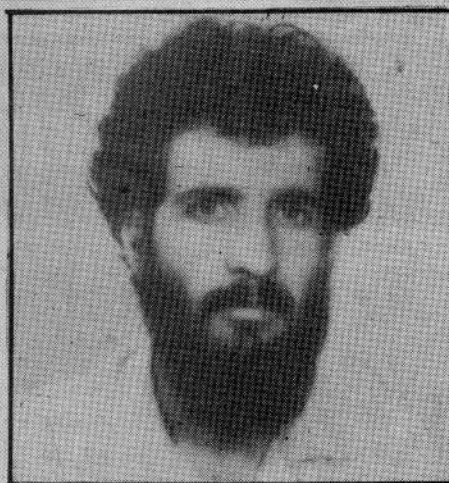
دو مورد زندگی چی گونه فکر کی؟
زندگی زیباست من به زندگی عشق میورم. هر لحظه
زندگی قابل استفاده است و چه خوبست که آن
بتواند از هر لحظه زندگی استفاده نکند نماید.
زندگی کردن در فضای صلح و آرامی بسزیه
اکثرین نعمت انسان است.

گاه فروشنده مغازه شیشه‌ها:

از این که در پهلوی تحصیل دگانه ابر استم راضی ام. چرا که تحصیل عالی خود را متعجب
میکنم و هم یک عاید خوبی برای خانواده تهیه میبازم.

خالد فروشنده:

گام قبل در زندگی ابر استم همیشه درسی بود؟
غریب یک وید یو گستر که سر انجام مال دزدی براه و دود سرزندگی راهم برای من و هم
برای خانواده ام ایجاد کرد.



فرض محمد محصل پوهنتن ژورنالیزم

گاهگاهی در مغز چی میچرخد و چی میاندیشی؟
به این که آیا روزی خواهد رسید که قبالهست سرشناس دنیا باشم
چنان قبالهستی که در سابقات بین المللی افتراک نمایم
یک تهرانی را بدست آورم و کشور ایران کشور های جهان نام
شود. این آرزوی بزرگ و یگانه ام است.



نور محمد محصل صنایع

مستوت تربیت بدنی:

هردی را که فعلا اکثر جوانان

در این زمینه زیاد طرف میبندند

من نیست. تعدادی از آن‌ها به

دیده از راه اندازی میباشند

و بعضی از آن‌ها به

در این راه های اندازی

در این زمینه زیاد طرف میبندند

و بعضی از آن‌ها به

در این راه های اندازی

در این زمینه زیاد طرف میبندند

و بعضی از آن‌ها به

در این راه های اندازی

ساجده سیلا در لادشر

عاشق امانم بزم

اچار التحصيل دانشكده زبان واد بهات
رشته الهانی است (الوجه) سال به انسو
شعر میرا به تقریباً در تمام تصویرها پرداخت
هایش (مشق) به رنگ رد پای به جا
گذاشته است وقت در این مورد از او پرسیدم
گفت: باین راد ریخته ام گمن عاشق استم
و همان تصویر را به شعر میدن و امیدارد اما
به گفته همان شاعر بزرگ نمیدانم بر چه
چیزی با چسب کس؟

پرسیدم: مگر چنین چیزی هم ممکن است
گفت: هم اکنون که سخن شده است
ساجده میلاد در برابر پرش و بگی گفت:
اساما: میخواهم هیچ چیز را در شعر بیاورم
تا به کم، هدفم صرف بیان است بیان آنچه
که ذهن و روان مرا برسد از آن به همین دلیل
است که حرفهای من در یک مکان یکجا
نیستند پیوسته موضوع در حدیث و سخن طبیعت
حالات و زندگی پیدا و پنهان پرسیدم: در شعر
از به شعر از روی تن (شیطان) (شعر)
(حوا) به بختی (آدم) گفته اند و شعر
در آن نشانه بر از عشق (عاشق) میسران
پرسید: چرا این شعر را در کلاسها قرار
نهادند؟

در آن سروده (مشق) یاد و شعر (آدم)
و نیاز است که بیان داشته ام وقت در شعر
چون آمده است

دل من میخواهد به زبان
استعداد خوشبختی تمام
از برای شگفتی هر روز شعر
گفت: تا چن وقت شعر را می سرودم
گفته و تا وقت شعرهای سروده ام بخوانم
هند که سرود شوند

تا آخرین پرش: همین حالا چن میخواهم
پاسخ: من چیزی نمیخواهم، دل من میخواهد
(وید ویا تنک در انتظار پرش و بگی با است
ادامه داد)

دل من میخواهد

دل من میخواهد
که به روی مند حاشیه ها
به در و در و در
به آن چشمه ها
به گداز ستارم
به برگ کباب
تا برای ترا بنویسم
با خطوط شکسته آید رشته
باری صد میانه و بس
بار دوم و بار دهم
و همه مردم این شعر
معصیان آید
(ساجده میلاد)



Brecht

10/10/56

نوروز آواره گان

گوئید به نوروز که اسال نیاید در کشور خونین کفتان به نگشاید
بلبل بچمن نغمه شادی نسراید ماتمزده گانزالب پخشند شاید

خون می دماز خاک شهیدان وطن دای

ای دای وطن دای

گلگون کفاز اچه بچار چه زستان خونین جگران را چه بیابان چه گستان
در کشور آتش ز دو در خانه دیزان کس نیست زنده بور بر بخار سیما

کس نیست که دوز دین ده کفن دای

ای دای وطن دای

از سینه برنگ تو خون می دما روز از خاک توستی و خون می دما روز
آن لاله چه دیده که نگون می دما روز وان سبزه چرا زر دوزبون می دما روز

سر خست بخون پا و سر سرد و سمن دای

ای دای وطن دای

ای برهنه پا سر و سر از تو یی تو سردار و سزا و انجبر ناز تو یی تو
دشمن شکن و فاتح و سرباز تو یی تو فرمانده این خاک را غارتو یی تو

غیر از تو کسی نیست درین زکهن دای

ای دای وطن دای استاد سخن خلیل الله خلیلی

5

[illegible]

آخر وقت ماما شوخک دُست لاف شوخ مرید طار

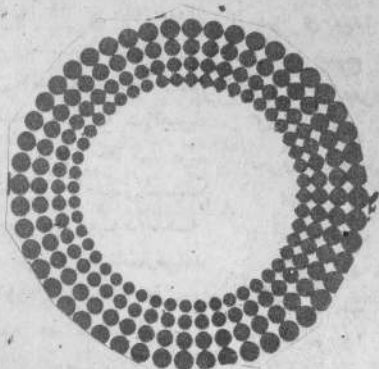
چرا مرد های زن دار نمیتوانند
دوسه باره ازدواج نمایند اما مجرد ها
یکبار هم قادر نیستند ؟
• بخاطر آنکه راه ازدواج را بلد اند •
ایا راست است که غوث زلی یار دیگر
حج مرود ؟
• قصد دارم اما شاید به ترکستان برسد •
اگر شما فرهاد دریا مینمودید شعر
های کی را میخواندید ؟
• شعر کسانی را که در مجموعه خود اجازه
خواندن انرا میداد •

• تفریها ده سال است کسی به این سوال
جواب نمیدهند •
چرا خواننده کان سپارون را به قفسر
جوانان تشکیل میدهند ؟
• مگر ماما شوخک هم از جمله جوانان است
چرا بازار طنز نویسا درین روز ها
گرم است ؟
• خدا خانه شماروالی را آباد داشته
باشد •
چرا سپارون به وقت و زمانش از چاپ
منورایند ؟
• مسئولینش نیز همین سوال را مینمایند •
رئیس همی چی معنی داره ؟
• یعنی رئیس ادا ره بی که چندین

نتیجه پرسیدیت

ما پاسخ گرفتیم

چرا در رستم بق و در تابستان آب کمین میشود



وزارت را رهبری کند •
چرا تنظیمات شاروالی کتابات رادر
در یای کابل میاندازند ؟
• پس در کوچه ها و جاده بیندازد •
چی وقت ماما شوخک از شوخی ها
دست خواهد کشود ؟
• هر وقت از کردردی نجات پیدا کند •
چرا در مکرورپان هاجه ها همه
با غولک میگردند و در پی شکار گنجشک -
شوفه دهلز ها و کتاب را می شکنند ؟
• بخاطر یک والدین شان توانایی خرید
گوشت گوسفند را ندارد •
همسایه های مامعولا کتابتشان
را از منازل بالا به پایین میریزند ما چی کنیم ؟
• شما انرا با احترام زیاد دوباره بمال
ببرید •

قرار بود ماما شوخک سوالات رسیده به
اداره رادرین ماه پاسخ بدند اما از-
اینکه شایعه ازدواج دوش در مطبوعات
خوانده شد اما هم اطلاع گرفتیم که
موصوف واقعا به درد کمر مبتلا شده اند
زیرا خانه شان در باران های اخیر
تفک شده است ناگزیر در غایت ماما-
شوخک یکی از کارمندان مجله این سو-
الات را پاسخ داد •

چرا درین اواخر زیاده تر ماطفال
به سینما میروند ؟
• بخاطر یک فلم های تلو یو یو زین را نقد
در ناوقت شب نمایش میدهند که همه
اطفال به خواب میباشند •
اگر دختران پوهنتون ارایش نکنند چی
واقع خواهد شد ؟
• بچه های پوهنتون به خوبی در سها-
یشان را ادا می خواهند دا •
قصاب اغنا میالد زورنا هست کسی را
میبالد ؟
• خودش قصاب را •
اگر عکس های بعضی هنرمندان به
تکرار در بعضی مجلات چاپ نشود مجله
از پای میماند یا هنرمند ؟
• خواننده به چاره •
ایا به راستی هنرمندانی که هر شب
در تلو یو یو آنهک های شان نشر میشود
جادو میکنند ؟
• اگر هنرمند جادو نکند مسئولین نشر
که جادو میکنند •
میگویند ملی پس قبرستانی از موشها
دارد اما شما گورکن این قبرستان را
میفشاید ؟
• کسانی که می شناسند چی از دست -
شان میاید که ما بشناسیم •
چرا در زمستان برق و در تابستان
آب کماب میشود ؟
• بخاطر یک زمین کروی است •
علت آن چیست که میگویند میزد و
دا ریم ولی در میز مستطیل میشنند ؟
• از دیاد چوکی !
وقتی که آدم به تلو یو یو میبیند
چرا خوابش میرود ؟
• هیچ در برابر تلو یو یو بیدار ماند •
نتوانستم که این سوال خواب را جواب بدم
وقتی که ما مرین به خاطر کار در دفتر
میایند چرا جلد دارند زود به خانه
بروند ؟

شهر کس در خلواره ملاک به دنیا
در بخش نخست سرگذشت تیمور
چنان بجا خواند که وی در شهر
گش در خانواده ملاک به دنیا
آمد . اما بنا بر استعداد که در
مطالعه علوم و فنون جنگی که
داشت پس در بار یکی از شاهان
راه باز کرد و از آنجا به منصب
سر لشکری و سپس به پایه ملک
جهان بجا نایل آمد و نیز خواند
که تیمور دوره کودکی و جوانیش
را چگونه سپری نمود وی بر دانست
هایش را از مسایل مذهبی حکایت
میکرد تا اینجا که به او توصیه نده
بود تا علمای دین را محترم بشمارد
اینک دنباله آن .

من به تو توصیه میکنم
که مرکز دین محمد (ص)
و اترك مكن و پيوسته علمای
دین را محترم بشمار و معال-
شرت با دانشمندان دینی
را از یاد مبر و اگر میتوانی
مسجد و مدرسه بساز و اموا-
لت را وقف مسجد و مدرسه
بکن.

یکی از وقایع که بعد از
معمن نانزده سالگی
برای من اتفاق افتاد رفتن
به سمرقند و ملاقات (امیر-
کلال) بود (امیر کلال) بر-
خلاف آنچه از نامش فهمیده
می شود جز امرای نبوده بلکه
در زمره عرفا به شمار میامد
و او را ((پیر)) میدانستند
و پیوسته عده ای از مر-
یدان در محضرش بودند
و از وی استفاده می کردند.
قبل از اینکه به سمرقند

برو م. ((عبد الله قطب)) نامہ
ای نوشی و بہ من داد و گفت
وقتی وا رد سمر قند شد ی
این نامہ را بہ نظر ((امیر-
کلال)) برسان و او تو را بہ
خوبی خواہد پذیرفت من
سمر قند رقت و بعد از این
کہ گرما بہ کسرت مراء را
از خود دور نمود وارد محضر
((امیر کلال)) شد م و نامہ
((عبد الله قطب)) را بہ او دادم
((امیر کلال)) در آن تاریخ
کہ او لین بار او را دیدم پیرو
دی بود ہر یأ عشتاد
سالہ داری ریش بلند
سفید اما چشم ہای درخشندہ
با محبت و بعد از این کہ
نامہ ((عبد الله قطب)) را خواند
نظر دقیق بہ من کہ در
ایل مجلسی نزدیک د اطاق
مجلسہ ۶۰ انداخت و
گفت ای جوان بر خیز و کنار
من بنشین تا من تو را بہتر
بینم من از ذیل مجلس برو-
دستم و خود را کمر ((بیر))
سازید م و ((امیر کلال))
گفت ای ((تیمور)) من اسم
بدت را شنیدہ ام اما اورا
ندیدہ ام و ((عبد الله قطب))
میگوید کہ تو تمام قرآن
را از حفظ داری و شعر اکثر
شعرا ی نامدار عرب و عجم
را میدانی گفتم ہلی ای پیر
طریقت خداوند حافظہ
این قوت را بہ من دادہ ہر شعر
را کہ یک بار بخوانم از
حفظ می کنم ((امیر کلال))
گفت آیا از اشعار ((اعشی))

تو ضیح : اعشی یکی از
شعرا ی معروف عرب است
که به خصوص منوچهر شاعر
معروف فارسی زبان قسمتی
از اشعار او را به نظم فارسی
در آورده است .
گفتم که من از اشعار
(اعشی) چیزی نمیدانم زیرا
اشعارش را نخوابیده ام (نیر)
پرسید برای چه نه خواننده
ای ؟ گفتم برای اینکه اشعار
(اعشی) غزل است و تشبیه

من از غزل و تشبیب نفرت
دارم.
توضیح کلمه تشبیب از
ریشه عربی شیب شبابی یعنی
جوانی است و با شعاری
اطلاق می شود که در آن شعرا
ذبیبا و جوانی را وصف
میکنند.
امیر کلال گفت تو که
جوانی فاضل هستی نباید
از غزل و تشبیب نفرت داشته
باشی چون غزل و تشبیب
وسيله ایست که شعرا بدان
وسيله اسرار عرفان را بیان
می نمایند و چشم و ابرو و
خال و می و معشوق اصطلاحات
حاشی است برای بیان اسرار
عرفانی به طوری که فقط
کسانی که اهل راز هستند

بفهمند و نا محرم بدا نهایی
نبرد . بعد ((امیر کلال)) یکی
از غزل های ((اعشی)) را خواند
و بعد از خواندن غزل گفت
تو که شعر عربی و فارسی
را بعد از یکبار شنیدن حفظ
میکنی این غزل را که من خوا-
نم تکرار کن . و من بلافاصله
آن ده بیت را تکرار کردم .
پس از آن ((امیر کلال))
خادم خود را طلبید و کلبه
خواست . خادم رفت و بعد
از چند دقیقه با یک ظرف پر
از کلبه مرا جمت کرد .
((امیر کلال)) هفت کلبه را
از ظرف برداشت به من
داد . و گفت وقتی به ((کش))

مراجعت کردی از هر پلک
از این کلیجه ها ذره ای بخور
و بقیه آنکه دار و من
پیش بینی می کنم که حقیقت
اقلیم جهان مطیع فرمان تو
خواهد شد . و قتی ((امیر-
کلال)) این پیش بینی را کرد
عقصد و پنجاه و دو سال
از هجرت نبوی می گذشت
و من تصور نمی کردم پیش
گوئی او به حقیقت بییوندد
ولی بعد از مراجعت به ((کس))
پدادم گفت که ((امیر کلال))
مردی است بزرگ و دارای
کرامات و نوبه دستور او
عمل کنی و از هر کلیجه ذره
ای بخور و بقیه را نگاه دار
من چنین کردم و امروزی
نیمه که آن عارف سال خور-

رده چیزهائی را پیش بینی
 می کرده و می فهمیده که من
 در آن موقع قادر به استنباط
 آن نبودم و آنچه ((امیرکلال))
 گفت به حقیقت پیوسته و
 اقلیم جهان مطیع من شد. پدرم
 از يك استاد شمشیر با زی
 به اسم ((سمر طرخان)) دعوت
 کرد که بیاید و فن شمشیر-
 با زی عالی را به من بیاموزد.
 من تا آن موقع شمشیرمیزدم
 ولی نه آن طور یکبار یاد-
 شایید. ((سمر طرخان)) در
 اولین روز، مبارزه را به
 تعلیم کرد یک طناب دراز
 با خود آورد و دست راست
 مرا به وسیله طناب به بدن

بست و گفت ((تیمور)) اینك
تو ما ند کسی هستی که بیش
از يك دست ندارد و آندست
چپ می باشد بعد برایم
بوصیح داد که در میدان جنگ
با در موقع مبارزه دو نفری
حریف می گوشتد که دست
راست خصم را که مسلح
به شمشیر است از کف بپندارد.
يك ضربت نیزه یا نیز
برای از کار انداختن دست
راست کافی است و مردی
که با دست راست شمشیر
میزند بعد از این که دست
راستش مجروح شد فرقی
با مرده ندارد.

وقتی به امارت رسیدم
((سمر طرخان)) پیر شده
ندانیان را فرستاده بود

یگر نمیتوانست گوشت
آن خشک و خیار بخورد
دانه های آن را بجود
من خدمت گذشته او را
را هوش نگردم و مستوری
افقی برا یش مقرر نمودم
مدام العمر به راحتی زنده
نماید. از آن گذشته
آن بعد از این که به امارت
مسئوم هیچ يك از استادان
دوستان قدیم را فراموش
نکردم و به همه یا مستوری
نکردم و با این که در قرآن
گفته است ((السن بالسن
لا ذن بالاذن)) یعنی بجای
دادن دندان بکشی و به

من از دشمنان دورم جوانی
خود انتقام نگر قتم زیرا پس
از این که به امارت رسیدم و
فرمانروای شرف و غرور
جهان شدم دشمنان دورم
جوانی که در آن عهد در نظر
بزرگ بود نه طور حقیر
شدند که شرم میکردم آن
موجودات ناتوان و ذبون
را مورد خشم قرار بدهم.
انسانان تا وقتی کوچک و نا-
توان است دشمنان را بزرگ
می بیند ولی بعد از این که
بزرگ و توانا باشد دشمنان
قدیم طور در نظرش حقیر
جلوه می نماید که ننکندارد
از آنها انتقام بگیرد.

ا ختن و نیزه پرا نیدن و تیر
ندا ختن و شمشیر زدن و
مستی گر فتن را دو سست
پیدا شتم از تحصیل علم
ا فل نبو دم در آن موقع
و کتاب را که هر دو به زبان
ا رسی نوشته شده است
ا وادم یکی ((مثنوی)) تا لیف
لال الدین رومی و دیگری
((گلشن راز)) تا لیف شیخ
عمود شبستری.
هر دو کتاب شهر است و
از خواندن کتاب مثنوی
رشم نیامد و بر عکس از
را ندن کتاب ((گلشن راز))
ت بر دم علت نفرت من

جلال الدین رو می سراینده
اشعار مثنوی عقیده به
آزادی مذہب داشته و تمام
مذہب را محترم میشمرده و
می گفته که هیچ مذہب بر
مذہب دیگر مزیت ندارد در
صور تیکه من عقیده داشته
و دارم که مذہب اسلام بر
تو از مذہب دیگر است
است و این را منبات تعصب
مذہبی نمی گویم بلکه
از روی دلیل اظهار میکنم.
دلیل من قوانین مذہب
اسلام است و اگر قوانین
مذہب اسلام را با قوانین
مذہب موسوی و عیسوی
مقایسه کنید معلوم خواهد
شد که مذہب اسلام بر تو از
مذہب دیگر است در قوا-

من مذهب موسی فقط به دنیا توجه
 نموده و از آخرت ذکر نمی
 نماید و دنیا مده است و تو گوئی
 که زندگي بعد از مرگ
 هیچ وجود ندارد . در قوا-
 من مذهب عیسی نقطه آخرت
 توجه شده و تعالیم عیسی مربوط
 به آخرت است و گو چگترین
 توجه نسبت با مورد دنیوی
 نموده است و مثل این است
 ای عیسی این دنیا وجود
 داشته است . ولی در قوا-
 من تعالیم پیغمبر اسلام هم
 دنیا توجه دقیق شده هم
 آخرت و به مسلمین تو-

این دنیا با شند و هم بد فکر
دنیا ی دیگر . ولی از خواندن
کتاب ((گلشن راز)) تا لیف
محمود شبستری لذت بردم و
یا اینکه سر آینده اشعار
((گلشن راز)) شجیه هفت
اما می بود . اشعار از شراج
به خدا و میاء و مواد غیلی
در من اثر کرد .

من به قدری از خواندن
 ((گلشن راز)) لذت بردم که
 بعد از این که آذربایجان
 را به خون و آتش کشیدم
 از قتل عام سکنه ((شبیستری))
 خود داری کردم زیر امر-
 زنده ((گلشن راز)) شبستری
 بود. روزی که من به
 ((شبیستری)) رسیدم مردم از
 بیم جان گریخته بودند
 من جارجی فرستادم که جلد
 بزنند که سکنه ((شبیستری))
 مرا جفت نمایند و با آن ها
 پول داده می شود که جان و
 مال و نام و شان در امان
 بماند.

مردم که امید داشتند امیر
سرق و غریب جهان و عده
دروغ نمیداد مرا جنت کر-
ده و وارد خانه حاجی خود
شدند من دستور دادم که
سکنه شبستر را سر شماری
مایند و معلوم کنند که چند
نفر از مردان و زنان عمر
شان از پانزده سال بیشتر
نیست و بعد از خاتمه سرشما-
ری معلوم شد که در شبستر
(۲۸۹۱) مرد و زن زنده گی
نمایند که بیش از پانزده
سال دارند و من دستور
دادم که به هر یک از آنها پنج
قال طلا بدهند و هیچکس
از او پنج و پنج مقال
نماید (شبستر))

صراطی را می دانستند که
چو آن زر را بین سکه
شسترو) تقسیم نمود و
هم نیت خود را با نهانگرم
را عوام الناس استعصاف
ارند که به نیت دانشمندان
بقیه در صفحه (۷۷)

سوره بقره

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين
الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين

دسیسه ای که برای ما ساخته شده بود ازین قرار بود که پای وزیر صا حب را در شور ش قوم صافی کشانیده بودند ، من و استاد یکسا لو چند ماه در زندان ماندیم .

استاد در دیوار زندان نازک با ذغال قصیده (آه نیمه شب) رانو شته بود که در قسمت از آن آمده است :
شد پنج ماه خسته به زندان افتاده ام
قفل است روز شب سرم این شوم در همی
برادر استاد ادا مه میدهد :

((پس از رهایی از زندان به قند هار تبعید شدیم نه مامدر قند هار بودیم وقتی که شاه محمود خان صدرا عظم به قند هار آمد استاد قصیده ای به این محتوا برای یش تقدیم نمود :

خدای داند و من دانسم و جهان داند
درین قضیه ندارم دگر دلیل و شهود

شاه محمود خان تحت تاثیر همین قصیده و با آگاهی از بیگناهی مادر این مسئله مارا عفو کرد به کابل آمدیم ، استاد به صفت معاون ریاست پوهنتون مقرر شد . بهمنشی مجلس وزراء رئیس مستقل مطبوعات ، مشاور مطبوعاتی شاه و وکیل مردم جبل السراج درو لسی جرگه شد . هنگامیکه استاد و وکیل مردم جبل السراج در ولسی جرگه بود یک روز میان او و سید قاسم رشتیا مشاجره روی یک مساله بلند شد و استاد با عصبانیت به سردار ولی در نیلگون گفت که شما قاسم رشتیا را تحریک میکنید که مقابل من در شور ابر خیزد بعد از آن محمدا شمیونفوال به خان نه استاد آمده گفت : ((شما خیلی خسته شده اید به هر کشوری که لازم می بینید می توانید به صفت سفیر بروید))

مرا حل بعدی ما مو ریت های دیپلوما نیک خود را استاد در یک مصاحبه اش اینطو شرح میدهد :

((... به جده سفیر شدم باز در بغداد سفیر شدم ، علاوه بر بغداد سفارت دمشق شیخ نشین های خلیج وار دن نیز به عهده من بود ... بعد از نور ۱۳۵۷ که با سپور تحرا گرفتند و مرا از سفارت بر طرف کردند من بولندا شتم بن علما ی بغداد کمک کردند ، به کمک حلقات علمی بغداد رفتم به آلمان و از آنجا به امریکا رفتم خود را معالجه کردم ... بادریغ و دود که استاد بزرگوار دور از وطن و در دیار غربت باقی سالها ی عمر شرا بسر برد ولی حتی در شرایط دشوار غربت و آواره گی هم یک لحظه از یاد وطن غافل نبود و در آخرین دم زنده گی اش میگفت :

ای وطندا ری چارک بی اگر اینجا رسی
جز خدا و جز وطن هر فی مایا و بر زبان

استاد در غربت آثار گرانبهای چو ندر سایه های خیر ، ماتم سرا ، شب های آواره گی ، عیار خراسان و آثار بیشمار منظوم و منثور دیگر آفرید . استاد قبیل از دوران غربت پیش از بیست و یک اثر شعری ، تحقیقی ، علمی ، تاریخی آفرید و بیش از پنج اثر غیر مطبوع آماده چاپ داشت که امید واریم مقامات مسوول به چاپ و تجدید چاپ این آثار اقدام کنند . استاد دارنده نشان اکادمیک فرانسه ، عضو انجمن نویسنده گان بین المللی آسیا - آفریقا و عضو افتخاری اکادمی تاریخ افغانستان بود .

این وقت استاد به مکتب اصول دفتری شامل شد و یکسال بعد از آن فارغ و به صفت مامور در وزارت مالیه مقرر شد .

استاد انورین باب گفته است :

نقش زشتی که من شدم مجبور
تا شدم در وزارت می ما مور
روزها رفته حاضر می دادم
تا سر شام نوکری دادم
کیست ما مور اختیار فروش
بازاد بشار زانهاد به دوش

نجیب الله خان در باره احوال استاد در دوره حبیب -

الله کلکانی چنین میگوید :

((... امیر حبیب الله کلکانی در شب دوم به قدرت رسید شمن ، استاد و عثمان جان را در قصر گلخان خوا -

استاد فلیس در موشامش میگوید :
پیشتر که نلانو نمکدشته
ام و تلم نمکدشته

ست به مجرد دیدن ما از جا یش بلند شدند ، هشتی اوسکه - های را که تازه به نام خودش ضرب زده شده بود بسا دستان خود به جیب های ما گذاشته مارا رخصت نمود ، چند روز بعد دوباره استاد را خواسته به صفت سرمنشی حضور مقرر نمود . به تعقیب آن استاد و وزیر صا حب عبدالرحیم خان را به خان طریعت گرفتن به هرات ، مینه و بالا مرغاب فرستاد که در ختم این سفر استاد به صفت مسوول مزار مقرر شد . پس از زوال حکومت حبیب الله - کلکانی استاد با هژده نفر به شوروی براه برد ، بعدا نادر خان به او اجازه آمدن به وطن داد به هرات رفت و یکتیم سال در آنجا نزد نایب سالار عبدالرحیم خان (وزیر صا حب ماما یم) بود . در زمان صدرا ت ها شمع خان او را از هرات به کابل خواستند بکرو ز به خان نه استاد رفتم . استاد برای ششم گفت که از چند روز به ایسن طرف خان نه ما تحت تعقیب میباشد در همین اثنا دروازه نلانو شد من رفتم دروازه را باز کردم دیدم که یک صا حب منصب بولیس بود . بولیس ها مرا با خود به توقیف و استاد را به زندان نازک بردند از قرار معلوم در همان روز وزیر صا حب عبدالرحیم خان ماما یم هم زندانی شده بود .



شماره (۱) نایب‌الاربع‌الرحیم خان، شماره (۱) استاد خلیلی که به خلیلی بگوئیم: شماره (۷۵) برادران استاد (نجیب‌الله خان و عثمان ج)

صبر بسیار بیاید پدری پیر فلک را
تا دگر ما در گیتی چو تو فرزند براید
امروز در قلمرو ادبیات و فرهنگ شرق به‌ویژه قلمرو
ادبیات فارسی دری خلیلی آن نامی نامیست که ملت ما و
در تمامیت زبان فارسی دری به آن می‌بالد و می‌بالت می‌کند.
خلیلی! بدیلت ندیده زهان
خلیلی! مشتالت نجیده ز مین

درو دی زهند و کش شیرزاد
ترا باد تا پشت عرش برین

شخصیت استاد خلیلی دارای ابعاد گسترده می‌باشد. در شخصیت او خلیلی شاعر، خلیلی صوفی، خلیلی عاشق، خلیلی مجدد، پستند، خلیلی ژورنا لیست، خلیلی محقق، خلیلی عیار و خلیلی دانشمند همزمان تبلور یافته است.
از دیدگاه قصایه‌ش او رامیتوان فرخی دوران مانامید و در ارادت صوفیانه اش به مولانای بلخ و مثنوی‌های شورانگیزش چون ((کودکی برخاست از ازم البلاد)) و داستان بایزید تاثیرات روحانیت حضرت مولانادر شخصیت او دیده میشود.

همین استاد بزرگوار است که به یاد وطن در آنادر شمسو-
زنده ترین ناله‌ها را سر داده می‌گوید:

ناله‌خار کن افگند بی‌ساده وطن
و طنا و طنا و طنا و طنا و طنا و طنا

استاد روحیه عمیق ملی و ضدیت و صف ناپذیر با استیلاگری بیگانه داشت چنانچه در شعر ((آخرین - سوار)) تباهی لشکر انگلیس را اینطور تصور می‌کند.
جنگ جویان دلیر افغان شیرمردی و شهادت کردند بر سر چشم کبودان فرنگ چه بگویم چه قیامت کردند در ناله‌های استاد سوز و گداز پیر هرات و خواجه ابن سعید ابوالخیر را می‌بینیم که می‌گوید:

الهی ایشک چشمی سوز آهی

فروزان خاطری روشن نگاهی

زهر سو بسته شد درهای امید

کلیدی رخنه‌یی را می‌بناهی

استاد مردی بود نهضت‌پذیر و تجدید پسند که باری بر تائید همین گفته، از او می‌خوانیم:

بزمرد گلی باغ تمنای توای زن

افسرد سخن بر لب گوای توای زن

کم شد شرر از برق شعله‌ی توای زن

بستند به بازوی توای توای زن

زنجیر جفا وستم و جهل و مکر

خلیلی رامیتوان با این نوشته‌های قصار و معر فسی کرد مجامع فرهنگی و تحقیقی ما باید به‌خاطر شناخت این فرزانه مرد قلمرو شعر، ادبیات، تاریخ و تحقیق زمینه‌های پژوهش و کاوش را در آنادر او مهیا سازند. جادارد

له دردخه خلاصیری امانیایی
لبرخه دوام وکری ترخو د لاس
کرخت والی بیخی له منشه لای
شی

که خو کاله د لاس به کرخت
والی اخته یاست نیایی د لاس
کارکول بیرته به لومړنی حالت
غیر ممکن وی. ډیر کسان چی
د دواوو لاسوله درد خخه رڼه
وړی ښه به وی چی یو لاس
عملیات کری که ښه نتیجه یی
تر لاسه کړه - بل لاس دی هم
د جراح لاس تهور کری

د مړوندو

ناخواله ...

د ۲۳ مخ پانی

به دی رنځ ډیر اخته کسان د
جراحی له همدی عمل وروسته
یی له دی چی د لاس قدرت او
یا کارکول یی تغیر موندلی دی

منځ مور...

بقیاض مضمع ۲۱

بی بیر نه

خود مکنه ((شبستر)) هم
ندا ناستند که برای چه از
احسان من بر خور د ارشدند
و اولین با رمن علت آن احسان
را در این جا ذکر می‌نمایم
خواندن کتاب ((گلشن‌رازی))
خلیلی ذهن مرا روشن کرد و

بعضی از مسایل غامض
حکمت را برایم حل نمود.
وقتی به هیجده سالگی رسیدم
پدرم تمام کارهای خود
را به من واگذار کرد و گو شد
نشین اختیار نمود و بقیه
عمر را به عبادت گذراند.
ولی من برای این که بتوانم
بر ثروت پدر بیفزایم احتیاج
به کاری داشتم لذا تصمیم
گرفتم که وارد خدمت یکی
از امرای ما و راء النهر
شوم.

راهنمایی مرگبار

در آفریقا

در برخی مناطق آفریقا
بیشتر از ۲۰ فیصد
بزرگسالان مبتلا به
ایدز هستند

الی ۴۰ فیصد نوزادان کشور
های آفریقا بی مبتلا با ویروس
ایدز متولد میگردند.
دکتران کشور (کوددیوار)
(سوا حل عاج) به این باور
اند که اکثریت قریبانی
های کشور را طبقه کارگر و
تهدیهستان تشکیل میدهد.
قرار یک تثبیت گردیده
است اکثریت مطلق مبتلایان
را زنان خود فروش و بدکاره
و مشتریان آنها تشکیل
میدهند. اکثریت مشتری
های آنان سربازان، کارگران
مهاجر و دریور ها تشکیل
میدهند.

تا این اواخر کشور
(زیمبابوئی) از جمله
کشورهای آفریقای بشمار
میرفت که مرزهای ایدز در
آنجا راه نیافته بود. اما به
بختانه در نتیجه تحقیقات
طبی و اپراتوری که در سال
۱۹۸۴ انجام یافت، روشن
گردید که انتشار این مرض
مهلك به صورت خیلی
وحشتناك آن در این کشور
راه یافته است. (تعداد
مبتلایان بیشتر از ۱۰ فیصد
اهالی شهر نشینان را تشکیل
میدهد.)

تهدیه بزرگ برای اطفال:

بنابر اظهارات دکتر
(جینا) ممکن است در
حدود نیم میلیون طفل نو زاد
قاره آفریقا همراه با ویروس
ایدز متولد یافته اند. با
کمال تأسف که اکثریت آنها
بعد از جنمروز و یا ماه چشم
از جهان بستانند. تا اواخر
سال ۱۹۹۲ بیشتر از نیم
میلیون طفل دیگر مبتلا به
ایدز متولد خواهند شد.
به كك واكسین کردن ها
در این اواخر تعداد زیاد اطفال
از مرگ گنجی نجات یافته
اند. علاوه بر آن مشوره ها و
تعمیر کنفرانسها برای
مادران حامله كك بزرگ
نموده است.

فیصد (۶۲)

قرار میگیرد.
اگر چه ارقا ما را به شده
در باره انتشار مرض ایدز
کاملاً تثبیت نبوده بآن
هم تحقیقات اساسی در کشور
های مختلف انجام یافته
است که همه این تحقیقات آینده
خیلی ها وحشتناك را مورد
تأیید قرار میدهند. (دکتر
(پتریو)) بلژیکی دربار
چنین اظهار نظر می نماید:
(این حقیقت دارد که آفریقا
رسیده آفریقا خیلی قاطع
تشیویش است، حتی بعضاً
امید به بهتر شدن اوضاع
را از دست میدهم، هر روز
به صورت خیلی وحشتناك
تعداد مبتلایان در آفریقا
افزایش مییابند.)) بنا بر
ارقام ارائه شده سازمان
صحت جهانی، بیشتر از نصف
مبتلایان مرض ((ایدز))
در جهان را آفریقایان تشکیل
میدهند. (در حدود هشت
میلیون نفر.)

در آغاز سالهای هشتاد
زمانیکه برای اولین بار در
بار ((ایدز)) دانستند،
پنداشته میشد که گویا این
مرض صرفاً در میان اروپاییان
مشخص اجتماعات آنها،
باز در نظر داشت محلات زنده گی
آنان ریشه خواهد نمود.

فعلاً ((سرحدات)) مرض
و سمت بی پایانی گسیب
نموده مثل گذشته های بیشتر
قریبانی ها در شهر ها به
سر میبرند. و انتشار مرض
در میان اهالی شهر ها ابعاد
وسعی گسیب نموده است.
اگر تعداد انتقال دهنده گان
مرض ایدز در میان زنان
حامله کشور ((مالاوی)) دو
سال ۱۹۸۴ صر فحدو فیصد
بود فعلاً (سال ۱۹۹۰) این
تعداد بیشتر از ۲۵ فیصد را
تشکیل میدهد. باید یادآور
گردید که متخصصین در کشور
(رواندا)) امید واری دارند
که تعداد انتقال دهنده گان
ویروس ایدز در کشور
در حالاً بت ۳۰ فیصد باقی
مانند. در حال حاضر از ۳۰

به گمان اغلب در شرايط
کنونی دردناكترین و غم -
انگیز ترین حالت را بر
مردی دارد که جگر گوشه
های كوچك و بزرگ خود را به
خاك میسپارد. در کشورها
یکه مرض وسیعاً انتشار
افته است. (اوگاندا) زنان و
مردان به خاطر وحشت از
مبتل شدن به آن حتی از
تشکیل زنده گی مشترک
با میوزند. (حادثاتی زیاد
وجود دارد که ازدواج باعث
انتقال مرض به جانیها بل
گردیده است.) به دلیل اینکه
اکثریت مبتلایان به مرض
در گذشته های نه چندان دور
مبتلا گردیده اند و مرض
ایدز در يك سال انسان
را خواهد كشت. بنا بر حادثات
ناگوار تری در برابر مردمان
این قاره قرار دارد. به دلیل
اینکه انتقال دهنده گان
ویروس ایدز در بین بزرگ
گسالان به پنج میلیون و در
بین اطفال صد ها هزار تن
میرسد. انتشار و انتقال
مرض در آینده نزدیک به
صورت وحشتناك توسعه
خواهد یافت. به خاطر
وحشت از آینده و همسران
کشورهای آفریقای از خود
میبرسند: مرگ ناگهانی و
غیر طبیعی اکثریت اهالی
جوان و جوانان کشور ها
تأثیرات منفی را در اوضاع
اقتصاد، سیاست و زنده گی
آینده کشور رها خواهد
گذاشت؟

دگر گونی های جدی در
زنده گی مردمان آفریقا در
حال وقوع میباشد. در تمام
قاره آفریقا برای اولین بار
به صورت آزادانه دروا بطه
با مسائل جنسی جریبه های
صورت میگیرد. همچنان به
صورت جنسی رسم و عصبه
داشتن چند زن تحت سوال
قرار گرفته است. همچنان
روحیه اشتیاق پذیری در برابر
زنده گی بی بندوبار ایجاد
گردیده و محلات بدکاره ها
مورد هجوم مقامات امنیتی

در بخشی از مناطق آفریقا
در هر فامیل حتماً يك تن را
مرض ((ایدز)) به دیار
بستی فرستاده است. ویر -
وس ((ایدز)) به راهنماییها
شوم خویش درسیاره ها
ادامه میدهد. هیچ قدرتی تا
به حال نتوانسته است آن
را متوقف سازد و نه سطح
دریا ها و نه مرز دولت ها.
به حال قبل از همه آفریقا از این
مرض مرگبار متضرر گردیده است.
با وجود تلاشهای همیشه گی
حکومات کشورهای آفریقا به
خاطر جلوگیری از انتشار
مرض ایدز، این مرض
واگیر همچنان به راهنمایی
شوم و مرگبار خود ادامه
میدهد. شیوع ویروس ایدز
در بعضی شهرهای آفریقا
به نقطه اوج خود رسیده است.
در شهر لوساکا (زامبیا) و کال
میلا (اوگاندا) بیشتر از ۲۰ -
فیصد اهالی بزرگسال مبتلا به
ایدز میباشند. در شهر
های که فعلاً از ۱۰ فیصد
اهالی منطقه انتقال دهند ماین
ویروس هستند. مبتلایان
این ویروس به صورت تدریج
سالم آور روبه ازدیاد است.
قبلاً تصور میرفت که ایدز
ایدز محدود به ساحل تهر -
کزی و شرقی آفریقا است که
به مناطق دیگر انتقال
مییابد. اما در اواخر سالهای
۸۰ ثابت گردید که ایسین
مرض کشنده تقریباً در
سراسر قاره آفریقا انتشار
نموده و مبتلایان که مرض
در حال حاضر از شهر ها به
دهات جایکه بیشتر یسین
نفوس این کشور ها به سر
میبرند، انتقال گردیده است.
عامل اساسی انتشار این
مرض در آفریقا عملاً تا سال
جنسی بوده. علاوه بر آن
ایدز می امراض تناسلی که
يك مفت زیاد به آن توجه
نمیگردد باعث عامل مسا -
عد و سازنده انتقال این ویروس
میگردند.

آینده • بیم و خطرناكی :

منبع: مجله «دور» (ژانویه ۱۹۹۲)

ایدز وحشتناكترین مرض قرن بیست

رسم و عصبه
داشتن چند زن
تحت سوال قرار
گرفته است

نوشته امام‌الدین انصاف

ن بارنخست سیاهپوستا به ارزش نفت پی بردند

نخستین چاه نفت به وسیله چی کسی حفر شد؟



بطرز عجیبی می‌سوخت و شعله‌ور می‌گردید. البته این مایع در مقابل عجایب دیگری که من دیده‌ام هیچ است.

تنها عیبی که از این مایع به نظر می‌رسید این بود که ((بوی بدی)) می‌داد و سر آدمی را ببلند می‌آورد.

قرن‌ها بعد، آنهایی که موفق به خواندن سیاحت نامه این جها نگر انگلیسی شدند (مایع دانستند که منظور او از ((مایع سیاه رنگ بدبو)) چیزی جز نفت نبوده است.

اولین کسانی که متوجه شدند از نفت می‌توان برای درمان استفاده کرد، احتمالاً قبایل سرخ‌پوستان امریکا بوده است.

سرخ‌پوستان برای مداوای زخم و مداوای بیماری‌های گوناگون از مایع سیاه رنگ و بدبو دواهای معجزه آسا ساخته‌اند. قبیله معروف ((آپاچی)) از

انداخته شود نه تنها آن را خاموش نمی‌سازد بلکه آنرا شعله‌ورتر می‌سازد. این قبیله که در تاریخ بنام ((تاسایی)) یاد شده است پس از این ((کشف بزرگ)) نفت را در ردیف پرستیدنی‌های چون آفتاب و آتش قرار دادند. افراد این قبیله اولین کسانی بودند که برای روشن نگه داشتن همیشه آتشکده معابد مقدس خود از نفت استفاده می‌کردند. یک جهان‌گرد انگلیسی در سیاحت نامه خود این طور

می‌نویسد: سیاه‌پوستان، من و همسفرانم رابه یکی از معابد خود بردند و در آنجا با مایع عجیب سیاه رنگی آشنا شدیم که فقط جادوگر قبیله اجازه استفاده آنرا نداشت.

جادوگر هر چیز رابه این مایع سیاه می‌آلود و آنرا به آتش نزدیک می‌کرد آن شئی

جهان به قدری مست‌گه این مایع بر ارزش به صورت چشمه از دل زمین می‌جوشد و جوهایی از آن به جریان می‌افتند.

بشر بارها نفت را بصورت جوهای خورد و بزرگ دیده بود ولی واقعا نمی‌دانست که این ((آب غلیظ و سیاه رنگ)) چه است! وجهی با اتفاق افتاده که آدمیان با نوشیدن از چشمه‌های نفت جان خود را از دست داده‌اند و تجربه کردند که ((نفت بدمد نوشیدن نمی‌خورد!!))

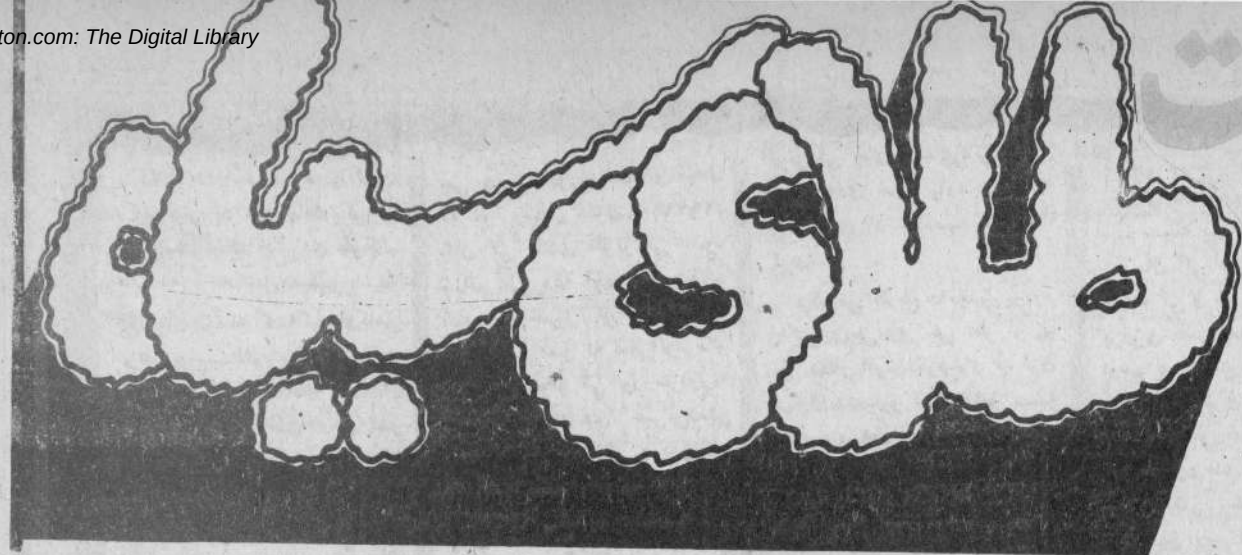
یک روز بشر متوجه نکته عجیب شد! آدمی دریافت در نقاطی که چشمه‌های ((آب سیاه رنگ)) موجود است بیشتر از نقاط دیگر آتش - سوزی صورت می‌گیرد.

یک قبیله سیاه‌پوست مقیم جنگل‌های افریقای شما لی برای اولین بار متوجه شدند اگر این آب سیاه رنگ روی آتش

اگر چه نفت را (طلای سیاه) نامیده‌اند و آنرا در قطار فلزات قرار میدهند ولی باید گفت تاکنون فلزی در جهان یافت نشده که به اندازه نفت به بشر خدمت نماید. و به مقاصد مختلف از آن استفاده به عمل آید.

نفت تشکیلی است از بقایای موجودات خورد و بزرگ که هزاران میلیون سال قبل وجود داشته‌اند این مایع مفید در طبقات مختلف و در اعماق مختلف زمین قرار دارد فاصله طبقات نفتی با سطح زمین در نقاط مختلفه فرق میکند.

تاریخ دقیقاً به خاطر ندارد که چه کسی برای اولین بار نفت را کشف کرد. باید گفت که نفت از میلیون‌ها سال قبل در زمین بوده و در برابر دیدمان گمان آدمی قرار داشته است. ذخایر نفت در بعضی نقاط



جمله قبیله‌هایی است که جادو-گران ماهر آن می‌توانستند از نفت دوا های درمان کننده بسیار قوی بسازند. می‌گویند جادوگران قبیله ((آباجی)) نفت رامفت دو هفته در زیر اشعه آفتاب قرار داده و سپس آنرا با برگ خشک و چند گیاه جنگلی مخلوط کرده و از آن ماده خمیر شکل می‌ساختند. این ماده خمیری شکل موارد استفاده زیادی داشت اگر آنرا روی بریدگی و زخم کسی می‌گذاشتند زخم فوراً خوب شده و حتی از خون ریزی جلوگیری میشد افراد قبیله وحشی آباجی برای رنگ کردن چهره های خود نیز از نفت ماده رنگی می‌ساختند و با مخلوط کردن گیاهان رنگی با آن صورت خود را رنگ آمیزی می‌کردند و به اشکال عجیب و غریب درمی‌آوردند.

نکته جالب توجه اینکه قبیله آباجی به موارد استعمال صحنی نفت واقف شده بودند و لسی نمیدانستند که نفت ترکیبی است سوختنی و سوزاننده! حتی به طوریکه در تاریخ غرب وحشی آمریکایی گفته شده سفید بوستان هنگام مبارزه با قبایل مختلف سرخ بوستان وحشی به کمک آتش زدن نفت آنها را شکست داده‌اند.

بدین ترتیب بشر در اولین

روز های ((درو ارزش نفت)) توانست به سه طریق یعنی صحنی - سوختنی و جنگی از نفت استفاده ببرد.

وقتی که بشری به ارزش نفت برد و اهمیت آن را دریافت بر ارزش نفت افزوده شد و دهقانانیکه تا جندی قبل زمین های خود را به خاطر چاه های نفت رها کرده بودند و روبه‌دشت های دیگر گذاشته بودند به جستجوی نفت پرداختند.

نفت مایعی که بی ارزش و بی استفاده جلوه می نمود طلای سیاه نامیده شد. بدین ترتیب ناگاه نفت قرب و منزلت فراوان یافت و ارزش پیدا کرد. تا سال ۱۸۵۹ هنوز بشر نمی دانست که چگونه و به چه طریق به نفت دست یابد.

((ادوین. ال. دریک)) برای اولین بار در سال ۱۸۵۹ اولین چاه تجارتنی نفت را حفر کرد. قبل از این مردم هم کسانی بودند که برای حصول نفت چاه کنده بودند ولی او اولین کسی بود که برای استفاده تجارتنی یک چاه نفتی حفر کرد. با وجودی که از سال ۱۸۵۹ تاکنون بیش از یک قرن می‌گذرد هنوز هم ازین چاه که اولین چاه نفت دنیا است بهره برداری صحنی شود. در سال ۱۸۵۹ میزان معادن نفت آمریکا مانند کاسه لریزی بود که با یک تکان سر

می رفت در حال حاضر نفت ۷۵ فیصد از انرژی مورد نیاز آمریکا را تأمین می‌کند.

پیش از آنکه ((ادوین. ال. - دریک)) برای دست یافتن به نفت اقدام کند، نفت در آمریکا کاملاً ناشناخته بود. نفت در سطوح زمین در مناطق چو ن ((اوایل کریک پنسلوانیا)) دیده می‌شد و مانند جوی آب جریان داشت.

در آن زمان کسانی که می‌خواستند از نفت بهره برداری کنند به این چشمه ها می‌رفتند و سطل و دولچه های شان را از مایع جاری پر می‌ساختند البته اکثریت سفید بوستان به علت سابقه که با سرخ بوستان داشتند می‌دانستند که این دسته مردم نفت را برای مسایل صحنی و طبی بکار می‌برند نفت را فقط بخاطر ساختن دوا و دارو با خود حمل می‌کنند.

بعداً چند تن از دانشمندان معتبر آمریکایی نظریه خود را

بیشتر به جستجوی نفت بپردازند.

دانشمندان مذکور در متن اعلامیه خود پیش بینی کرده بودند که بزودی می‌توان با محصولات قابل عرضه به بازار تصفیه نود فیصد نفت خام تهیه نمود بعد از نشر این اعلامیه عده‌ای از سرمایه داران حاضر شدند تا مقدار ناچیز از سرمایه خود را در جریان استخراج نفت بکار ببرند.

این گروه بزودی اولین ((شرکت نفت)) دنیا را تشکیل داد و بنام «سنگا» خوانده شد. کمیته نفتی ((سنگا)) بطور قاطع تصمیم گرفت که به جستجوی نفت بپردازد و زمین هایی را که در آن معادن نفت موجود است خریداری کند.

این تصمیم شرکت سنگا برای شرکت های دیگر و تجار عده احقانه بود و می‌گفتند که تجار و سهامداران این شرکت

جادوگران هر چیز را به مایع سیاه می‌آلودند و آتش می‌زدند تا اعجاب برانگیز

به تلاش مذبحخانه دست زده‌اند برخلاف شایعات بی اساس که در باره سنگا بر سر زبان ها بود این شرکت بسزودی بجه دور صفحه (۷۲)

درباره نفت و اهمیت آن طی اعلامیه رسمی منتشر ساختند. این اعلامیه باعث شد که وضع نفت دگرگون شود و انسانها



فرق چای نیل و چای سبز

طبقات یا کف اتاق پس می‌کنند تا تخیر تقریبی ۵-۱۵ درصد اب موجود در نسوج بر گت صورت گیرد ، تا عمل بعدی جای سازی که ما نشی ولو له کردن بر گهای جای را گسان بسازد .

هر قدر گرمای این جاسا زیاد باشد ، قدرت جذب آن نیز زیاد ترخواهد بود . برگ چای ذرا یخامه می به نام دیاستاز میباشد که این ماده در اثر پاره شدن انساج برگ آزاد گردیده با تانن موجود در برگ تماس کرده ، با عسل اکسید یز شدن آن میگردد که نتیجه این اکسید ی شدن یا احتراق ، خفیف است کفرینک چای را سیاه میکند و نیز برگ ها حالت فنری خود را از دست میدهد . بعد برگ ها را از چاه ماشین ماشین پول میسازند برگ ها را از غربال گذرانند و برگ های لوله شده را از برگ های که هنوز لوله نشده اند ، جدا میسازند و این ها دوباره در ماشین ماشین فرستاده و عمل ماشین تکرار میکنند . سپس چای تخمیر مینمایند و به این منظور برگ چای لوله شده را به اتاق تخمیر میبرند (هوای اتاق تخمیر سرد بوده معصلا ۲۴-۲۷) درجه سانتی گراد میباشند ، و ای مقدار رطوبت آن فوق العاده زیاد میباشد (سپس چای ها صله را بعد از تخمیر بقیه ر صفحه ۶۲ ، -

بسیار از نادیده تنخوا آمد
بود که تاحال کسی جای
نوشیده باشد. بیشتر از
هزار ها نفر در پنج قاره به
کشت و تهیه و تجارت جای
مشغولند.

جای ، يك نو شيد ني خوب
 بوده كه هروقت نوشيده می
 شود ، دروقت تفریح های
 کوتاه هنگام دینار دوست
 ویا اقوام ، جای را با لای میز
 میگذارند .
 جای ، درآغاز ، بهعنوان
 دارو مصرف میشد ، ولی از
 سده ششم میلادی به بعد در
 چین به عنوان آشامیدنی
 مفرح و برای دفع تشنه گی و
 خسته گی مورد استفاده قرار
 گرفته است . شناسایی جای
 در اروپا تقریباً دواولایل قرن
 ۱۷ میلادی آغاز شده و به
 تدریج در دیگر کشورها
 مصرف آن رواج یافت .
 دراصل ، جای سیاه و سبز
 بر گهای يك بوته بوده كه نظر
 به طرز ساختنشان از همدیگر
 متما یز میباشند ، بزای همین
 كه بفهمیم جای سیاه و سبز
 است یا جای سبز ، طریق
 ساختن جای را مختصر بیانیم
 طریق میاختن جای سیاه : پس
 از آنكه برگهای بوته جای
 گرد آوری شد ، بعد از تویزین
 و تمییز ارزش برگها از حیث
 مرغوب بودن بعضی
 نازك و لطیف بسودن
 برگها را به
 جا های ویژه برده و روی



ترخ کی وایی چی ددغو ((ووز))
لرونکو ساییریایی میلنوو))
شمیر ممکن د زیاتیدو به حال
کی شی. لک لک معمولاً د
اکتوبر او نوامبر به میاشتوکی
دهی خونه را الوزی مرکدقیقه
نیته به سختی سره به گو ته
کیدای شی. هندیان بده د ی
هیڅکله باورونه کړی چنی
ساییریایی لک لک به وروستی
سندزی د دوی دهیواد به
هسکو وویی، که چیری وضع
داسی وی نوڅوڅ ددی ضمانت
کولای شی چی دغه حالت به
دنورو الوتونکو به باب همسم
وی. سیمه ییز مطبوعات په دی
باب لیکي چی دساییریایی لک
لکو وروستی سندزی باید
اوریدل شی.

نیولی دی. چی به هغه کسی
دالتونکو داستوگنی حالت او
دهغوی دمساجرت تگلاره هم په
نظر کی ده.

دهند اوشوری اتحاد ترمنځ
دسایبریايي لک لگو دساتنی
په خاطر خبری روانی دی. په
(۱۹۸۴) کال کی دهند او
شوری اتحاد ترمنځ په دی باب
یوترون هم لاسلیک شو .
دهند حکومت د افغانستان او
پاکستان له حکومتونو څخه چی
ددغو التونکو دلاری به سر-
براته دی غوښته کړی چی به
دی باب لازم تدابیر ونیسی .
کار به هانو داسلواری به

که این سبب کیزی. مگیر د
مانو دمشورو خلاف بیا هم
نه سیخه ییز بنلو نه دجوړولو
نه حال. که د. اوس به دغه

سیمه کی (۷۰) به شیر صنعتی
بروزی دجوړیدو به حال کی دی
اوهم همداوس دمنع خای په
خو کیلو متری کی دگلو انیک
فابریکی جوړیدل به پلان کی
نیول شوی دی.

سره دسربوزنگ ای، د سورو
فلزاتو اغیزی تر سترگو
کیږي، لږه یې زهرجنی کړی
دی، پخې داخله لټونکو او
کبانو لپاره ډیر زیانمن دی .
دوختی طبیعت ساتنسی او
توریزم دانجمن سکرتر جنرال
له پولیسو څخه غوښتنه کړی
چی د غیر قانونی ښکار په
وړاندی باید لاس په کار شی
او مخنیوی یې باید وکړي .

دوختی طبیعت ساتنی ۱ و
توریزم سکرتر جنرال خرگندوی
چی سایبریا یی لک لک تر هر
خه زیات خاځنی او پا ملر نی
ته اوتیا لری. خکه چی دغه
الوتونکی دورکی به حال کی
دی. که چیری دغوی دساتنی
به کارکی خه ونه شی نو ډیر.
ژر به یی دځمکی له منځ خه
نسل وړک شی. به همدی ډول
دچاپیریال ساتنی او خاځنی
وزارت دځنگلو ساتنی به برخه
کی ټاکنی کړنلاری تر لاس

الموتونکی خای پر خای پاتی کیری
اوکھ جھدی خان لپارہ بل پے
زہ پوری او مناسب خای پیدا
کری .

د طبیعي تاریخ دانجمن یو پوه
ډاکټر و. س. وی. جی نظر لری
چی ددغو الوتونکو دځای بد لون
د پارک دشمنلیو او نباتاتو په
تغییر او هفی وچکالی پوری اړه
لری چی به دی وروستیو وختو
کی به دغه سیمه کی را منځ ته
شوی وه.

دې ددغه کارگناه ترټولو د
مخه دملي پارک په مشرتابه
باندې وړجاوې چې هغوی دخپل
وخت کې دکار پوهانو مشورې
اونظرې په پام کې نه دي
نیولي. دی په ډاگه کوي چې
پارک د ژوند دسمو شرایطو نه
درلودونکي دي اوهم ثابت
ایکولوژیک سیستم نه لري
ځکه نو پر هغه باندې هرډول
بدلونونه، اوله باندې خځول
(مداخله)) زیانمنه گڼل کیږي
ډاډوډې دپښونو او دبرښنا
موسمی جوړیدل هم د حالاتو
دوچارڼا سبب کیږي ځکه
چې دنوموړو موسمو دجوړول
په ترڅ کې ډاډوډې سطحه تغیی
کوي. د معلوماتو له مخې دلک
لک لپاره هغه سیمه په زړ
پورې ده چې هلته ډاډوډې سطحه
له (۲۰- او ۳۰) سانتي متر
څخه زیاته نه وي. دده په نظر
دصنعتي جوړښتو زیاتواله
تر ۴ څخه ډېر ددغو الوتونکو

چی هیوم، فورسالت نو میدل
له خوا ولیدل شول په (۱۹۳۷)
کال کې هندي آلتونکی پوه
سالم علی دغه لک لک دپایا-
کپور په جهیل کې وهډل. د
ځینو شواهدو له مخې آلتونکو
په دغه کالونو کې نور وخواوونه
مهاجرت کړی دی. ځیرنی ښی
چی سل کاله مخکې د دریو
سووپه شاوخوا دغو آلتونکو
هندوستان ته کډی کړی دی.
سایبریا یې لک لک دلو مری
خل لپاره په (۱۹۶۷-۱۹۶۸)

دهند در اجستاف د ایا لت
دکیولادیو به ملی بازک کی چی
کو م استراحت خای دی هرکال
له هغه څخه مثل میټو نه
سیلانیان لیدنه کتنه کوی او کښی
عولید یو سټو پنځوسو زرو
ډالرو ته رسمیری، دغه ټارک او
دغه استراحت خای اوس تر
سخت گواښ لاندی دی، ددغه
گواښ اصلی علت دادی چی دلته
اوس دواوب دښند دسواڅلو
څخه سایبریا یی لک لکان راغلی
اوڅل عادتو ته یی تفسیر

دن پہ تمولہ ندری کی ۱۲۰۰ سایبریاٹی
لگ لگانو یاتی دی

کلونو کی به کیولا د ویوکی
ولیدل شول. به دغه وخت کی
لک لک هم به همدغه سیمه کی
ولیدل شول. خو وروسته ولته
پوه خواشینونکی شمیر نه
ترسترگو کیږی داسی چی به
(۱۹۸۴) کی (۴۱) به (۱۹۸۷)
کال کی (۳۱) به (۱۹۸۸) کال
کی (۲۳) اوبه تیر کال کی
(۱۷) همدغه الوتونکی به
کیولا ویو کی پاتی شوی دی.
ددغو نادر الوتونکو به وړاندی
خه پېښیری؟ ولی دهغوی
شمیر لږ کیږی؟ پوهان هغه
کوی خو پوه شی چی دغه

ورکری دی .
 دهنده ملی الو تکی غلغوس
 دی، خو اوس دهری ورخی به
 تیریدو سره دغه د الوتکی
 ساییریایی لک لکانو د رانگ
 لازي بخاری، ددغه الوتونکی نوم
 به ((سره کتاب)) کی لیکل
 شوی دی. څکه نن په پوله نړی
 کی (۱۲۰۰) ساییریایی لک لکانو
 پاتی دی .
 ساییریایی لک لک به هند کر
 د ((واورین پوله غار کی)) په
 نامه یادوی .

د کيولا ديو سيمه يو وخت
د بهت پور د شهزاده نیکار
خای و. وایی چی هر خل به
هغه دانه به سلگونو الوتونکی
نیکار کولی. ((د اشرفی
نیکارونو)) زمانه تیره شوه
نزدغه شکار خای به منع خای
باندی اوبستی دی، خلکه نوهمه
اوس به دغه سیمه کی تر (۳۵۰)
زیات الوتونکی بڼه گزېږي شوی
دی. د کار پوهانو به عقیده
داډول سیمه به جین کی هر
شته چی هلته هم سلپیریایی
لکه لکه له نژدی خه لیدای شو
به هندوستان کی دغه الوتونکی
د لومړی خل لپاره به نولسمه
پیری کی د دوو تنو انگیزان

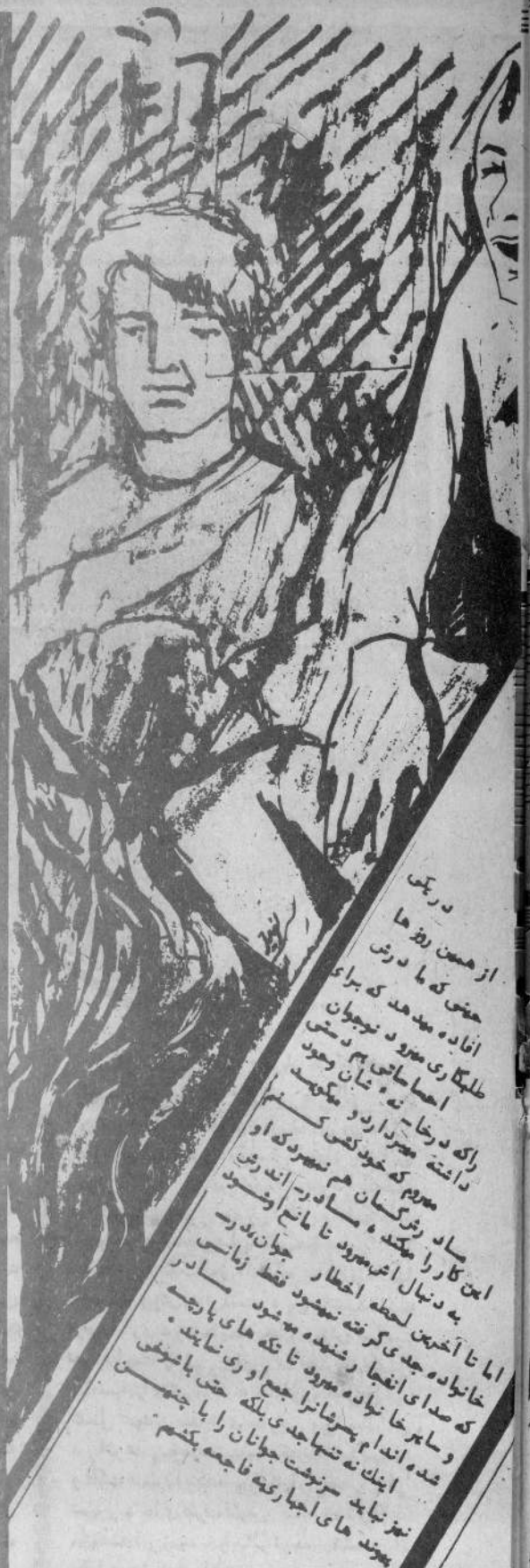
د سايبريايي لگ لگو

[illegible]

۱۹۲۱ء تک ان کی تعلیم
ہائے فنی کی عمارت میں تھی جو
ڈیڑھ ایکڑ اراضی پر تھا۔
پھر انھوں نے ایک سو بیس
ہزار روپے خرچ کر کے ایک
گروپس میں پڑھائی کے
لئے ایک سو تیس ہزار
روپے خرچ کر کے ایک سو
تیس ہزار روپے خرچ کر
کے ایک سو تیس ہزار
روپے خرچ کر کے ایک سو
تیس ہزار روپے خرچ کر
کے ایک سو تیس ہزار

[illegible]

راجہ شو بہ وہ بی لکھنؤ سے راجہ
وایستہ اوپر گدین کوئی کوئی کہے راہ
اور انجا دارہ مرہ شول ...



در یک
از همین روزها
حقی که ما درش
افاده میدهد که برای
طلبکاری مهروم نباشد
احساساتی هم درش
نه و تان و هود
را که در خانه
داشته میزدند و میگوشت
مهر و هم خود نفس کشید
ساد و زر گمان هم نمیداد
این کار را میکند و ساد در اندیش
به دنبال اشهر مهروم تا مانع شود
اما تا آخرین لحظه انتظار جوان در
خوانده جدی گرفته نمیشود فقط زانسی
و سایر خانواده رهنده مهروم تا تکه های پارچه
شدند اندام پسران را جمع آوری نمایند
اینکه نه تنها جدی بلکه حتی با شوخی
نزد نباید سز و شوخی جوانان را با جنس
پسند های اجباری فاجعه بکنم

از اوردن و اجاره های اجباری همیشه خاطره
تراین که حتی شوخی در رابطه با اوردن و اجاره
اجباری نیز می تواند فاجعه ای به بار آورد.
در سال ۱۳۵۰ هـ - که آن دوران انقلاب
به فراز می رسید - یکی از دختران انقلاب
کرد تا وی یکی از نام و یاد بود بود
را که در خوردی به نام و یاد بود
پس از دو سه روز این موضوع به
شوخی می خورد که اگر آن دختر
ما درش می خورد که اگر آن دختر
را با این نام و یاد بود
را بیشتر دوست دارد
احساس می کند که جان
بسیاری از فرزندان نیز
در این است.

قاتل قاتل

وی تازه از زندان رها شده بوده فقط
چهار روز میشد که زمانی که در بازار قلعه
زبانان طریخانه اش سرت دفتتاه
چراغی را محاصره کردند و بلا درنگ
ضربه مافندار او را با رهروی یکجا به زمین
دراز ساخت. حادثه قتل کسی که به
شاهد رسیده قتل مرتکب شده
قتل رسیده قتل مرتکب شده
قتل رسیده قتل مرتکب شده

گرفتن انتقام بنظر دوست بود
 نعت قاتل پدرش را در این ساحت
 و به قتل برساند و خاسفانه در نتیجه فسر
 ماسیندا توسط وی و هرزی گناهی گفت که این
 دو خانواده که با هم کینه دارند و عداوت پیدا کر-
 دند و تصمیم دارند که باز هم خون ریزه و
 خون بپوشند و خدا کند که از دل اعضای این
 خانواده بهرون یازد تا جوانی دیگری به
 آتش نرسد.

خوشتر به
بانه طرح افتاد
وسيله او غشود
خود دو راز
روزها را برای ختم کردن
میتواند آنها را بطایفی
به چهاره بزرگ را که
خوشتر ساخته است به چهارت و
کشی خفه میکند. مردن درات و
پیش را گرفته مرود و عروس خانواد
نیز ربه وظیفه رسمی اش برساند
روزه عروس مثل همیشه آمده و داخل
پیش را بدق الباب میکند تا به داخل
پیش برود در این اثنا خواهر شوهری
نیز میاید انتظار این را برای باز کردن در
پیش نتیجه میاند و سرانجام آنها چسبند
رادر داخل یک سوچی میچسبند و صو
ظلمین تحقیق قف پی میزند که عروس خوش
این را قفسیت تلخ پی رسانده و حالا منتظر مرگش
پیش را به قتل رسانده و حالا منتظر مرگش
شستفود در زندان به سر میرسد.

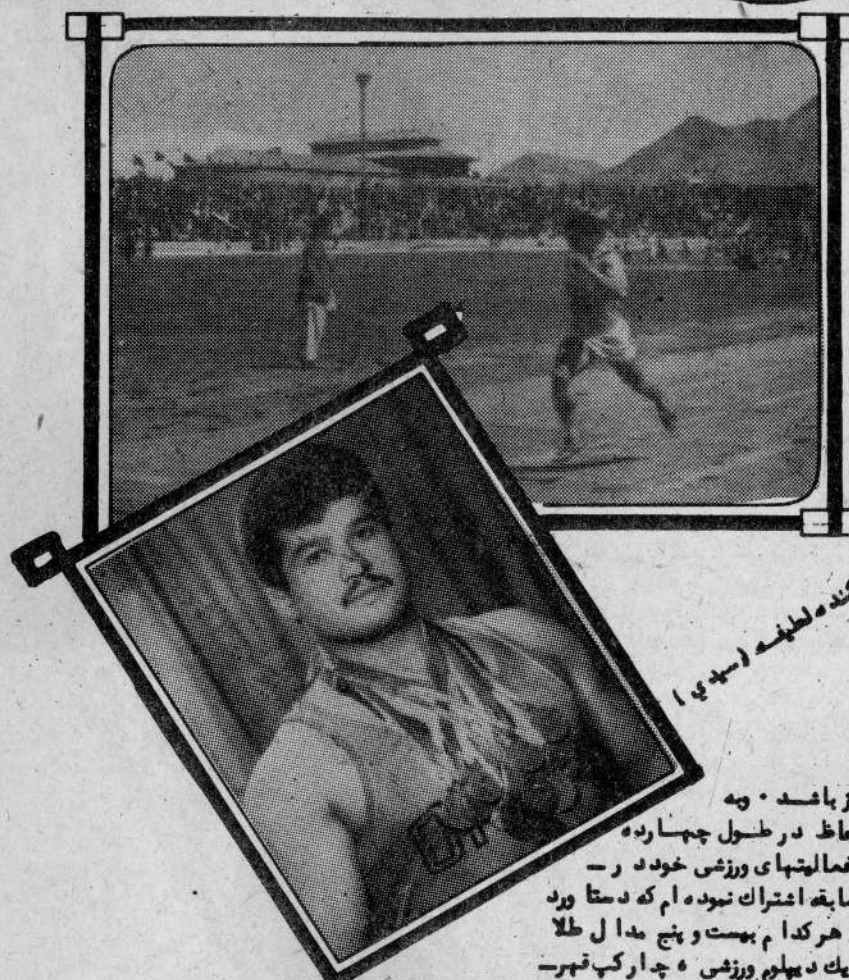
عزت و ناماد و خطر از آن

[illegible]

این کتاب را در سال ۱۳۰۲
 در شهر تهران چاپ کرده
 ام.

۲۵ سال طلا و قهرمانی

ورزش و جوانان



تیمه کننده لپینه (سیدی)

اتلتیک خفیه که تاریخچه بسیار کهن در جهان دارد در این اواخر به حث ورزشی شناخته شده است که توبه بیشتر جوانان را به خود جلب کرده است.

البته این ورزش را میتوان به مثابتهای ورزشهای مصریه شمارا آورد با وصف آن - علاقمندان بیشتری در سطح جهان دارد که در کشورمان نیز باتشکیل فدراسیونی از فضا - لتهای جوانان این رشته واری و نظارت بعمل میآید.

از میان چهره های سرشناس این رشته ورزشکاری را برایم معرفی نمودند که همیشه در صدر جدول مسابقات درگروپ خوشی قرار دارد و این ورزشکار عبدالکرم "عزیزی" کپستان تیم ملی ماستر - پورت و قهرمان فاصله ای صد متری میباشد.

جهت آشنایی بیشتر ورزش دوستان به این چهره می برانده صحبتی را از وی تنظیم نموده ام که باهم یکجا میخوانیم:

از سال ۱۳۵۲ نظر به علاقمندی و خواست خودم به این رشته روی آوردم که در ابتدا رشته ای چنانستیک را تمرین نمودم در ضمن آن روز داشتم تا هم سطح با این رشته استیک خفیه که نیز دنبال کنم. روی این ملحوظ به تمرینات خویش در این رشته آغاز نمودم که بعد از تمرینات متواتر در اولین مسابقه بنام جام سرباز اشتراک نمودم که در میان گروپ خوشی به حث قهرمان در - فاصله صد متر شناخته شده که بعدا به سه روز زمان به انداخته ها و تجارب خود در این رشته افزودم که موجب موفقیت بیشترم در مسابقات بعدی گردید.

به مو صوف به سخنانش ادامه میدهد: ورزش اتلتیک خفیه که متکی به تجارب و اندوخته های عالی ورزش میباشد از تکنیک و تخنیک های چون دوش های سرعتی و قه ای سرعتی گامدارد و شی است به نام "گلک سا" که از شکل "چارنمل" اسپر گرفته شده است استفاده می شود کفرا گرفتن و پیاده نمودن هر گام آن به صورت دقیق خواستار اعصاب قوی و قلب قوی از ورزشکار میباشد.

اکتدا باید خاطر نشان بسازم که ایمن ورزش زمانی مدا رج عالی را در نزد ورزشکار میباید که حوصله مند و دارای اعصاب آرام

تکواندو

تواضع بازگشتم توأ صرح

محمد فاضل عزیزی یکی از چهره های ورزیده و ورزش تکواندو میباشد که از چند سال به اینطرف با شوق فراوانی این ورزش را دنبال می کند.

محمد فاضل نخستین تمرینات خویش را در این رشته تحت رهنمایی استاد شریف و استاد رحیم مریمی های کلب ورزشی "فا" به پیش میرود و بعد هاجت ارتقا هر چه بیشتر رشته انتخابی خویش تحت نظر استاد "علی" به تمرینات ورزشی خود ادامه داد.

در پهلوی این ورزش علاقمندی خاصی به ورزشهای چمناستی و سامبو دارد که هم اکنون مصروف فراگیری اموزش در رشته های مذکور در کشور اتحاد شوروی میباشد. محمد فاضل عزیزی در مورد جوانانسی که به این ورزش رو مآورند چنین ابراز نظر می نماید:

ورزش تکواندو ورزشیست که اساسا متکی به خصوصیت های ویژه ی انسانی چون:

بقیه در صفحه ۸۴



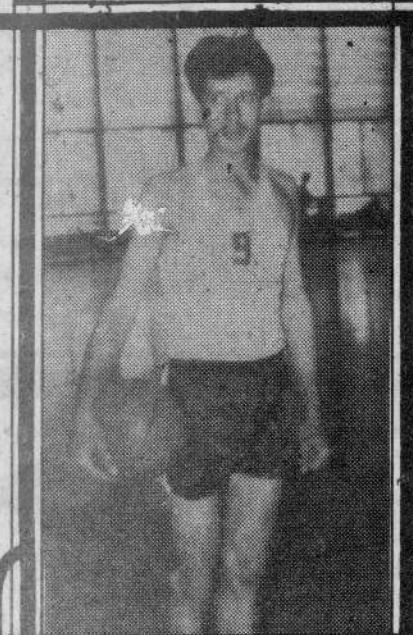
دفاع و حملات

باسکتبال

مدحیاتی باعبید الله ارغندیوال عضو تیم ملی باسکتبال کشور

آغاز نمود که بعد از دو سال توانست بهت کارو لیاقت ورزشی خویش در سال ۱۳۶۷ به عضویت تیم ملی باسکتبال کشور پذیرفته شود.

عبید الله بیشتر روی صفات تکی و اخلاقی ورزشی ورزشکاران تاکید مینماید و میگوید که: ورزشکار ولو که از هر رشته یی باشد در قدم بقیه در صفحه (۷۱)



باسکتبال ورزشیست زیبا و اجتماعی که بار نخست به اثر تلاش جیمز ناسمیت یکتن از استادان تربیت بدنی و سپورت در ایالات متحده امریکا در سال ۱۸۹۱ گام به جهان ورزش گذاشت در این اواخر دارد این ورزش در زمره عالتزین ورزشها تثبیت هیت نماید و تخنیک ها و تکنیک های ایمن ورزش به دو گروپ تقسیمند، ی گردیده است. یکی تخنیکهای دفاعی و دیگری تخنیک های حمله میباشد. گرچه این ورزش در کشور ما آنقدر که ایجاب مینماید به صرفت قابل ملاحظه ننموده است با آنهم جوانان ورزشکار را جهت فراگیری تخنیک ها و تکنیک های باسکتبال سعی و تلاش بیشتری به خرج میدهند.

از جمع چهره های ورزیده باسکتبال معاون فدراسیون باسکتبال عبید الله ارغندیوال عضو تیم ملی باسکتبال و عضو تیم کلب هدایت راهبه مثابه درخشان ترین چهره یی باسکتبال برایم معرفی نمودند که اکنون ویرا به مثابه شایسته ترین ورزشکار روی این صفحه به آشنایی می نشینم.

عبید الله ارغندیوال از سال ۱۳۶۵ به این سو به رشته باسکتبال علاقه تمرینات خویش را

بکویس که سبا وون چکونه باشه؟

زړغونه از لیسه رابعه بلخی:

من یکی از علاقمندان همیشه گی مجله سبا وون میباشم همه مطالب آنرا با علاقمندی میخوانم اما صفحه کشتزار سوخته خیلی ها مورد علاقه من است. من این صفحه را با علاقمندی و عطش فراوان میخوانم همینکه مجله به دست من میرسد اولین صفحه یی را که میخوانم صفحه کشتزار سوخته میباشد زیرا این صفحه نهایت آموزنده است. ولی حرفی که گاهگاه مارا زجر میدهد موضوع قیمت مجله است که در بازار ما ندر نرخ های مواد اولیه و ظرف ضرورت روز تاروز بلند میرود

صفحه معلم ساپنس لیسه عالی زړغونه:

مجله سبا وون در کنار دهها موضوعات خوب و جالب اگر موضوعات تاریخی و مهم شخصیت های مشهور و مهم ساینس را معرفی نماید خدمت بیشتری را انجام خواهد داد.

مجله معلم ادبیا تلیسه عالی زړغونه:

مجله سبا وون يك سرو-گردن بلند تر از هر نشریه دیگر در کشور است. من پیشنهاد مینمایم تا مطالب معلوماتی به خصوص در بخش ادبیات دا شته باشد.

محمد کبیر از وزارت تجا-رت:

مجله سبا وون را به حق میتوان يك مجله ممتاز خوا-ند زیرا در سطح بلند به نشر میرسد و با اشاعه مطا-لب نهایت ارزشمند خواننده را جذب میکند و حتی در نزد تعدادی از خواننده گان به يك نیاز حتمی مبدل گردیده است. حتی این مجله در معرفی هنر مندان بیشتر از نشریه های اختصاصی خود آنها، کارهای ارزنده یی را انجام داده است.

محمد صبور

مجله سبا وون در حالیکه کاستی های مینین خود را دارد ولی يك مجله واقعا خواندنی نیز است من پیشنهاد مینمایم تا تقدیر از آثار علمی-فرهنگی و سینمایی در پهلوی سایر مطالب نیز صورت بگیرد. و نقد هم از جانب کسانی صورت گیرد که با مسوولیت نقد میکنند و در زمینه نقد نویسی تحصیلی نموده اند.

بقیه از صفحه ۷۵

چای سیاه و سبز

با حرارت ۶۰-۷۰ درجه خشک میکنند. یعنی داخل شدن برگ چای به کارخانه چای سازی و مو قعی که چای خشک از دستگاه خارج میشود، ۲۷- ساعت به درازا میکشد. پس از جمع آوردن برگها چای فوراً مقدار برگها را در پیله سینی های فلزی که روی شعله های هیزم قرار دارد،

دارای مواد سلولوزی، صمغی دکسترین، بکتین، مواد چربی و مومی کمی نشا یسته، قند اسید گالیک، اسید گزالیک، مواد پروتینی، الیاف، مواد معدنی، تانن، کافئین، تر-کیبات مطر و دستاژ (تهاز)) اند.

مقدار تانن در چای سبز زیاد (۱۰-۱۶ درصد) و در چای سیاه (۸-۱۰ درصد) میباشد. تانن عامل مهم ارزش چای شمرده میشود که علت کم شدن مقدار تانن در چای سیاه در اثر تخمیر يك نوع احتراق خفیف اکسیدیشن است. مقدار تانن در برگها و قسمت جوان ساقه زیادتر نسبت به قسمت ها مسن بوده کافئین که الکلوییدی قوی است، مقدار آن در چای سبز ۳-۲ و چای سیاه ۳-۲.

میریزند. حرارت به اندازه یی میباشد که سینی ها در آن حرارت قرمز میگردد، دوائر گرمای زیاد مقدار زیادی از رطوبت برگها تبخیر میشود و در نتیجه برگها نرم و قابل انعطاف میگردد و در عین حال دیاستازی که باعث سیاه شدن رنگ چای میگردد منهدم شده از بین میرود. پس از مدت کمی که از دو دقیقه تجاوز نمیکند، برگها، نرم و قابل لوله شدن گردیده، این ها را از ظرف فلزی خسارج میکنند و روی صفحه های فلزی که زیر آنها آتش خیلی ملایم قرار دارد، گذاشته و به تدریج عمل مالش را ادامه میدهند سپس برگها را به دستگاه خشک کن برده، مانند چای سیاه خشک میکنند. چای سیاه و سبز هر دو

مشکلات ما را نشر کنید

محمدمصطفی قرمکوردیان
شماره ۲

چندی قبل تصمیم اتخاذ گردید تا سالون های ویدئو فیلم مسدود گردد که کار نهایت به جا و موافق روحیه و خواست اخلاق اجتماعی بود. زیرا درین سالون ها فیلم های غیر اخلاقی و منحرف کننده نمایش داده میشد. ولی اکنون به عوض آن فلم ها، ویدیوگیم گذاشته شده است که مصروفیت این بازی هاز یک سو به صحت و روان اطفال صدمه میزند و از سوی برخی اطفال پول پرداخت آنرا از راه های غیر معقول به دست می آورد.

از همه آنرا میخوانم. موضوعات سیاسی درین یگانه مجله ذوقی جا پاشود. امیدوارم با ظفر شما مصاحبه ای انجام داده شود. **و بیا ته!**

در مجله موضوعات معمولا ماتی زیاد گردد. در کنار همه مضامین مجله به صفحه ((گشتزار سوخته)) علاقمندی دارم زیرا برای جوانان و قما آموزنده است. قیمت مجله زیاد بلند است و تیراژ آن کم. و توان اقتصادی ما هم ناچیز. لذا اگر در قسمت اشتراک آن به دانش آموزان تخفیف قابل شونخواه رسند میشویم.

نوشین:

سباوون راهیتوان به منزله مکتبی برای خواننده ها و قلم به دست ها خواهد بود.

درین مجله صفحه دختران و پسران بیشتر طرف علاقه من است. همچنان صفحه (فال) را زیاد دوست دارم که فقط دل را خوش میسازد. پیشنهاد مینمایم تا در یکی از شماره ها باب و جبه و فریدرستکارها - جبهیی صورت بگیرد.

فراخوانی برای آن عده از هموطنان که در خارج از کشور اند خصوصاً آن های سی که برای سباوون نامه مینویسند براه اندازند. و این کار بزرگی خواهد بود.

نظرات دانش آموزان آیسه زرخونه:

دیان دانش آموز صنف یازدهم: مجله سباوون و قما "مجله ستودنیست. و اما از آنچه که در آن خوشم نمی آید، عکس های بیش از حد ستاره های فلمی خارجی به خصوص هندوستان. واقعا که ما خود کش و بیگانه پرست استیم. در حقیقت ناخود آگاه برای دیگران و به نفع دیگران تبلیغ میکنیم. صفحه نوجوانان باید دوباره احیا شود.

صفحه ((گشتزار سوخته)) همیشه مورد علاقه من بوده است. آرزو میبرم در یکی از شماره های بعدی باب و جبه و فریدرستکار مصاحبه صورت بگیرد.

الشین:

صفحه گشتزار سوخته یکی از صفحاتی است که او لتر

کبیر ازبک هنتون بلخ
صفحه ای برای فراخوان باز شود.

سباوون برای آنانی که میخواهند به معلومات خود بیفزایند واقعا درسهای زیادی دارد. سباوون پس از یک زمان رکود در مطبوعات کشور سر بلند کرد و شاید امروز بیشتر از هزار ها خواننده در خارج و داخل کشور داشته باشد.

اگر بخوایم از سباوون ارزیابی دقیق و معینی داشته باشیم به حق میتوان آنرا یک مکتب ژورنالیستیک نام گذاشت زیرا این نشریه با نشر مطالب مختلف و رویداد های ملی و بین المللی حتی خواننده خارج از کشور را نیز جلب کرده است. آگاه های علمی و فرهنگی طبی و معرفتی شخصیت های ملی و بین المللی در هر صحنه های مختلف هنر و دانش به دست اندر کاران سباوون حق داد تا بر خود بیالند.

پیشنهاد من این است تا سباوون صفحه ای را بنام

قصص اقران

هفته از صفحه (۵۳)

با همیامی
مرگبار

موسسات صحنی کشور های افریقا بی دروغ و ضح بسیار بدی قرار گرفته اند. زیر مبارزه و سیح علیه مریدان اید س باحت گردیده است که تعدادی يك تعداد امرای دیگر تقریباً فرا مو ش گردید.

صافه ای آنقوم را بکفر ظلمشان فرا گرفت. تادو خانه های شان به خیم بی جان مبدل شدند و آنهه قصرهای شامخ اموال فراوان و باغهای خرم و بهنار خانها که از سنگ تراشیده بودند ایشان را از عذاب الهی باز نداشت. صالح چون بیکرهای بیجان و خانه های بی صاحب قوم را دید باناطری غمگین و روحی افسرده از آنجا رخ بر تافت و رو بشهر و دیار صاكت و خاموش قوم کرد و گفت: ((ای قوم من با تکرار و تآکید پیغام پروردگار را بشما ابلاغ کردم و شرط نصیحت را بجای آوردم. ولی شما ناصحان را دوست نمیدارید.))

با آنقدر به آنها توجه نشود. در بسیاری بیمارستانها تیدیل گردیده است. بحرانی بیماران مبتلا به ایدس به حد اعظمی خویش رسیده است. و مقامات بیمارستانها و طو لانی را بیاد می آورد که امکانات بستر نمود نمریض صد ها هزاران تن را به کام های دیگر را ندارند. بیشتر مرگ میکشاند. زیرا نا اقتصادی از دوی پرمه حصه بیماران و اجتماع ای آن را میتوان داخل بسترهای مریضی های همزمان در چندین جبهه ((ایدس)) تشکیل میدهد. احساس نمود، با مرگ اضافه نمودن بسترها در اطباء ی بیمارستانها نیز به حل مسئله کمک نه نموده است. مریضی های مبتلا به ((اوبلا)) و غیره رها کرتوان جباراً به شفاخانه ها نمیفرستند و اگر وجود داشته باشد مجبور هستند تا آنها را رخصت نمانند.

۵۳

سپاوون / کودک

عروسی بهار

۱- دختر که قشنگی که اسمش بهار بود، با یک کوروش صحرایی دوست شده بود. یک روز کوروش نامزد موش صحرایی نیز خواست با دختر که دوستش بود، چون او را انسان زیاد صمیمی یافته بود.

۲- موش صحرایی روزی از بهار خواست تا برای داماد آواز بخواند. بهار پند پرقت و دو آهنگ مقبول خواند.



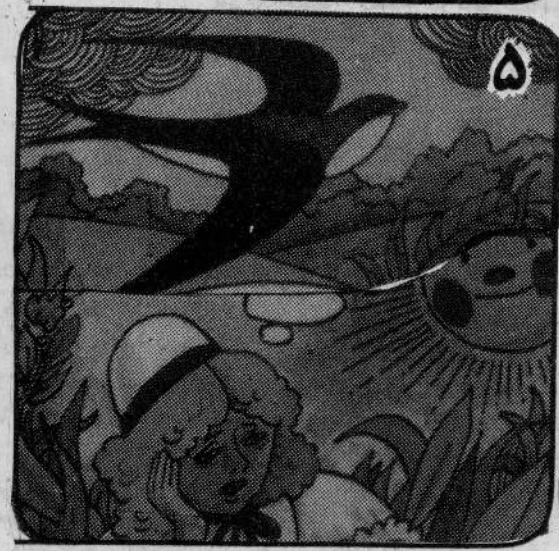
۳- عروسی شام همان روز بود. موشیکه داماد مصرع و فوشیدن لباس بود، موش صحرایی به بهار رو نموده گفت.



۴- برو و کمی هوا خوری کن تا در محفل کاملاً سر حال بود. آهنگهای مقبولی را بخوان. قرأ موش تگن که نزد یکی های شام حتماً بر گردی.

۵- بهار از موش صحرایی خواست تا پرستوی قشنگی را که در سوراخ خانه اش در زیر زمین قید کرده بود به اختیارش بگذازد تا بر او سوار شود. در باغ به ستوبه بهار و عده داده بود که نزد یکهای شام بر گشته او را به محفل میرساند اما چرا نیاورد...؟

۶- چشم بهار از نظار آمد آفتاب در حال غروب بود دور نه شد. اما پرستوی نامد که نیاورد. دزدین آفتاب سرور. کله یک مسخره گک آنجا پیدا شد.



بروند

را تماشا داشت و حیران بود که بهار چرا پر نکشت؟

۱۴- صبح شد پرستو پر زنان بر زمین نشست و به بهار گفت:

بهار قشنگ پر پرستو بنشین. تو زنده گیم را نجات دادی من در جنگال موش صحرایی



۷- آفتاب در حال پنهان شدن عقب کو بود و ساعتی بعد محفل عروسی آغاز میشد. بهار با نا را حتی گفت:

چی تصادف بدی. وعده خلا فی چند ربه است پرستو باید وعده غلط نیکو کرد مسخره گک با خسود فکر کرد و گفت:

با ید این دختر که را کیک کنم. او نیا ید سر گر دانو بی سر نوشت با شد. اوه، یک فکر خوب...!!

۹- احسان آفتاب مسخره گک گفت: دختر جان عجله کن.

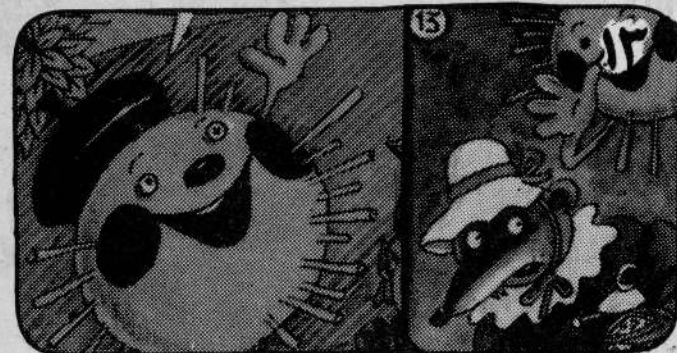
۱۰- شام فرا رسیده بود آفتاب هنوز در آسمان میتابید یعنی چی؟



۱۱- اما ماد گفت: اما بهمه حال تا یکی دو ساعت دیگر با ید آفتاب غروب کند و محفل شروع شود.

۱۲- اما بهمه، ساعت من خراب شده است، یا از پشت بختن امروز آفتاب دلش نیست غروب کند.

۱۳- اما ماد بیصبرانه بیرون



قرار داشتیم، تو باعث شدی که آزاد شوم. اکنون جای میبزم که آنجا بهار است و طبیعت زیبا به آدم جان تازه می بخشد.

مسخره گک درین میان صدازد، (خوش زنده گسی کن بهار خوب!!)

خوش شبت با شمسخره قرار داشت... مگر نه؟



لطفاً دفعه‌تاً تجدید

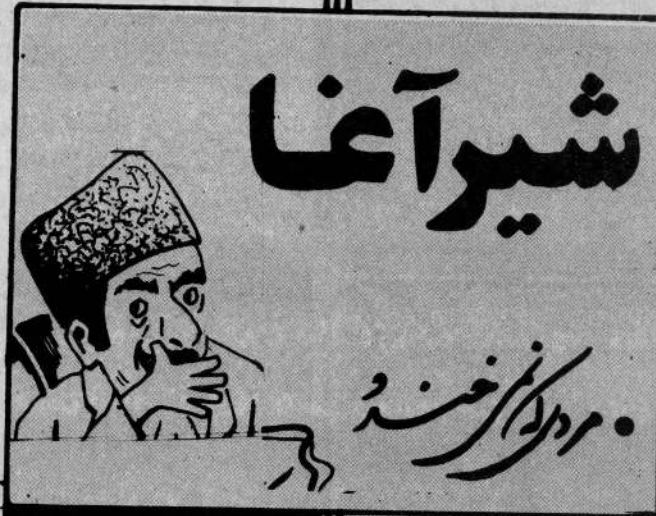
چند مصنفی
گرفتند تا روزی معلم خود را
عصبانی بسازند یکی از آن‌ها
بدون مقدمه گفت:

معلم صاحب! این راست
است که پدر شما چوپان
خوکهای وحشی بود؟
معلم بدون مطلق گفت:
بلی! کاملاً صحیح گفتید.
متأسف هستیم که فعلاً این
وظیفه را از او به ارث برده‌ام
و همین اکنون مشغول این کار
هستم.

اوسالی دبی میخواستی
معلمی

کودک: پدر جان میخواهم
معامله پر منفعتی برای شما
انجام بدهم!
پدر: چطور؟
کودک: میدانید که در
سینمای نزدیک خانه ما فلسی
رانسان میدهند که صد میلیون
فرانک خرج فلمبرداری آن‌شده
است!

پدر: و بعد چی؟
کودک: و بعد اینکه شما دو
فرانک به من بدهید من میروم
آن را تماشا میکنم و بعد میایم
و داستانی را که صد میلیون
افرانک ارزش دارد برای شما
حکایت میکنم.
اوسالی فریاد و فریاد

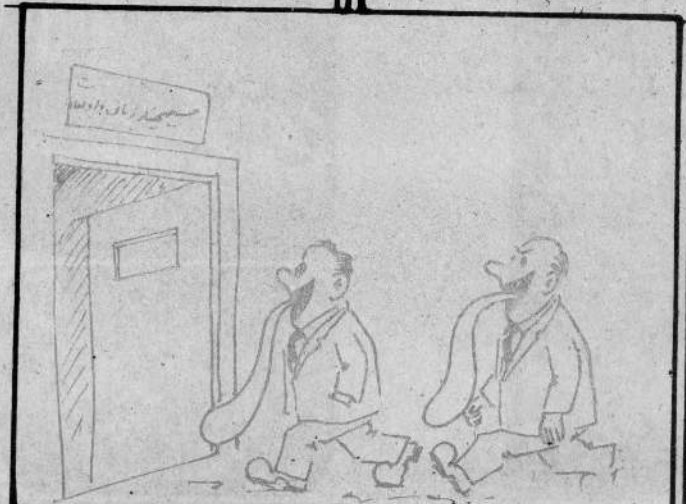


تغییر

دولافوک باهم صحبت
میکردند.
اولی - من آنقدر زبان
انگلیسی را میدانم که هیچکس
نمیداند.
دومی - پس بگو که گوسفند
را به انگلیسی چی میگویند؟
اولی - گوسفند را خوس
نمیدانم بزرگوار خوس یک چیزکی
میگویند.
اوسالی حکمت الله تا ظمی
کارمند شرفوالی کابل.

میان‌تورها طلبی

- گاهی یک چیز معادل همه
چیز مفود.
- خولی از بزرگان در خانه
کوچک مفود.
- چشم عقل هنک نمیزند.
- بعضیها از تبار تیرند.
- تاز چوپای نیاز است.
- خیلی‌ها بالباس حرف
میزند.
- فرور ریاست و سقوط
دپانت است.
- شریک حد اقل یک سر
دارد.
- سهل و اتفاق قطره
هست.
- دلهری کار خیلهاست.
- دلهارها اندکند.
- بعضی از گربه هارو -
کش خنده کرده اند.



تأثیر نگاه حافظروانی

در مجلس صحبت از تأثیر
نگاه بود.
یکی از حاضرین گفت:
من شخصی رامی شنا سم
که روزی در یکی از جنگل‌های
افریقا با شیری روبه رو شد
و همینکه چشمش را به چشم
شیر دوخت، شیر پیشروی
پای اوزانو زد.
همه گفتند: آقا عجیب است
باید چنین شخص را دید که
حالا کجاست؟
اوجواب داد:
داخل شکم شیر!

نکته‌های نیشدار

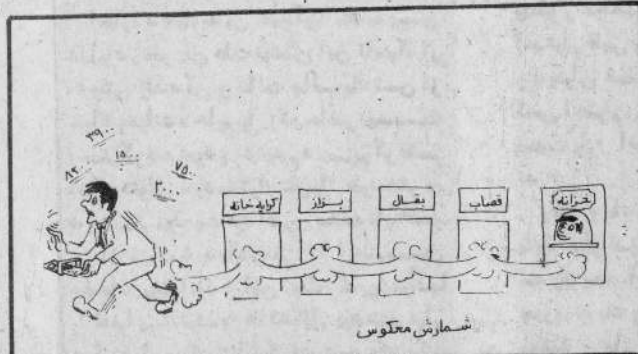
- مرگ مامور - تمدید معیار معاشات
- کک برای مامورین بی بضاعت - تنقیص عمومی در تشکیل دولتی.
- شفاخانه - محل مناسب فراهم آوری سهولت برای عاجل‌مردن؟!
- اشخاص لا فوک - شمارهای کشور های عقب مانده.
- پلان‌های شرفوالی کابل - کوزه جدید اب سسر؟!
- عاید بی جنجال - ماموریت در گمرک؟
- عدالت - چشم پوشی در برابر مواد قانونی.
- تجارت بی معمول - ماموریت در مغازه های پرچون فروش.
- وظیفه داوطلبانه - هیأت خریداری در موسسات دولتی.
- شخص حاصل یافته - آنکه بوتل را (بولل) بنویسد.
- مامورین انانیت - آنکه بوتل را که تازه قد علم نموده اند کجا
- رفاندرسی - استراحتگاه‌های نیمروزه.
- تلویزون - نالیبت خواب آور.
- سرویس‌های ملی بر - موجودات نا پیدا.

مزاحم

از برای خدا نمیدانم که
چطور کنم - همی هرکس که
مره میبیند به زور خود
مصحبت میسازد شاید گپ
خواهر خوانده‌ها بهراس با شه
که میگویند (قواریت آجریک
مالوم میشه) او روز ده غم
امتحان که کلکی چقدر نقل
کدن و امامه نتانیستیم از او
مستفید شوم سوار سرویس
شد م که ده پالویم یک زن
شیفته اول سانه پرسیان که
گفتم ندارم گفت چرا نداری.
به بی حوصله گی گفتم - و ی
ندارم دیگه. گفت: از اول
نداشتی، گفتم، نی!
از اول داشتم - گفت: خی
حالی چرا نداری؟
گفتم: ساتم ایستاده شه
مام دیگه ده دستم نکم - گفت:
یانی که ده دستت میکدی.
گفتم: نی - خی ده پایم
میکم.
خاله جان! بانیا.
یکدفعه گفتم که سات
ندارم - اگه میخایی وخته
بفامی از یک نفر دیگه پرسان
کو! گفت وی چقه بیحوصله
هستی مثل شوهرم ... ویش
میفامی، او مادر مرده هم
همیطو بیحوصله بود. صبح
تا جایه میاوردم میدیدم که بوره
ره کتی نان خورده ... ویش



بايسکل



الوتکه . هم موټر دی با یسکل
دی مرغه، خو بی وزر دی با یسکل
انسان نه دی ، خو په دوه یسوروان دی
نه هم جرگ دی نه کچر دی با یسکل
د کوپون مواد په منډه وپی تر کوره
د مامور په کورگی خړی با یسکل
نه وابنه خوری ، نه کولم لری نه گیده
وچ نری په تن ډنگر دی با یسکل
پروا گیر د تیلو ټانک ا وگین نه دی
بی له تیلو زورور دی با یسکل
آشپز باشی

دبریتو ویستان



اختر گل چی تنخواه
واخیستل نویه منډه دمنډوی
به لور وڅو غید . لومړی د
قصاب حتی ته ودرید :
- کیلو په څو ده ؟
- ۱۲۰۰ افغانی !
- دخدای دپاره ! ترڅنا مه
نلری ؟
- لرو ، هغه ده چوکاټ
شوی او په دروازه څوړند
ده .
(... غوښی کیلو ۷۰۰ افغانی)

د محمود نظری لیکنه

هاخوا گرځیده چی ستر کی
بی به میوه ولگید ی د هغه نه
(موزو ن قسم)) تیر شو د
بزازی دوکان ته ودرید بزاز
یو تار و ښسته په خای دو
و ښستان دښاروالی دبریتونه
و شکول ، څو هغه په درنده
خوب ویده وه
اختر گل دبیر یدو لو دپاره
کوم شی و نه موند خو چی
ستر کی بی به تر کار ی
ولگید ی لږ څو شا له شواو
گامو نه بی لږ تند کړل خو
د ترڅونو په اوږدو اوڅپرو
اترو په ترڅ کی دترکاری
پلورنکی دښاروالی بریتو نه
لاس کړ تر څو اختر گل
ته و ښی چی ښاروالی ویده
ده ، څو ښاروالی سردارپورته
کړ او اختر گل ته بی په غوسه
وویل :
چی زور دی نه رسیږی
مه بی اخله ، څه خپله لیاوړه
ترما ښا مه به زما قبولید
بریتو ښستان و شکو ی .

او وروره ! په یوه کیلو کی
(۵۰۰) افغانی گټه کوی ، اخر
دلته ښاروالی شته که په ؟
خسته خو ویده ده
- نه راو ښیږی ؟
- نه بابا ! که دی پلو ر نه
راځی ، وگوره زه بی دبریتود
وښتانو یو و ښسته شکو م
ترنگ ...
دری هغه لاویده دی ، نه
راو ښیږی .
- هو واله نه راو ښیږی .
او په اسیر تی غرد خان سره
وویل نه . زه محمد غو ښی په
خای پتا تی اخلم . او دپتا تود
خرڅو لو حتی پلور رو ن
شو ، هلته بی همدا پیښه
ولیده ، پتا تی پلو نکی هم
ښار والی دبریتو یو و ښسته
و شکوه ، هغه و ښی نه شو ،
همدا سی لویا ، نخود ، پیاز ،
صابون ... هر یوه یو ، یو
و ښسته تری و شکوه ، څو
ښاروالی و ښی نه شوه .
خالی کڅوړه لالمانده دخوا

کرتی پرتی دینجاری ملی



هونښار ځواب ورکړ :
- ددی له پاره دی چی د
شرم او خجالت په وخت کسی
وگړول شی .
پوښتونکی چی له خپلو
پوښتنو او دهونښار له خوا پوښ
شرمید لی او خجالت ښوی و ،
درویی خپل څپ ته نو کڅی
را تیری کړی او هغه یو وگړاوه
له دی کار سره هونښار په
ځندا شو او پوښتونکی ته یی
وویل :
- له پوښتنه هېڅ کله مه
شرمید . او که کله دی څپ
خاښت کاوه ، نو هغه وخت یی
گروه چی په څه شی نه
پوهیدلی .
له یو ((هونښار)) نه ښی
تپوس وکړ چی :
- دا غوږونه دڅه له پاره به
ککړه پوزی راشنه شپدی ؟
هغه بی له ځنډه ورته وویل :
- ددی له پاره چی خو لی
په سترگو راگڼته نه شی .
بیای وړځنی وپوښتل :
- پوزه دڅه له پاره ده ؟
هونښار ورته وویل :
- ددی له پاره ده چی عینکی
وزبانندی تینگی شی .
بی پوښتونکی وړځنی دڅپ
په باب وپوښتل :
- نو دا څپ دڅه له پاره ده ؟

دمریخ دکری مطبوعاتو ته یوه کتنه

دغه اروا پوه دخپلی ملامتی
په یوه بڼه برخه کی لیکي چی :
(... انسانان په مجموع کی -
په دوه ډلو ویشلای شو .
لومړی ډله چی دوی ځینه
خوری ، څو کار دبل کوی او
دوهمه ډله چی کار خپل کوی .
خو دوی دبل خوری . همدا
اوس داسی ښی نښانی شته
چی د لومړی ډلی نسل دڅنگی
برمځ دوز کیدو په حال کی دی .
خو دوهمه ډله ورځ له ورځی
دیر پزی ، که چیرته دمریخ د
اوسیدونکو راشه درشه له دوی
سره ډیره شوه . نوی له شکه
په ددوی دغه حرص زموږ کړی
ته هم سرایت راو کړی .)
داو زموږ ددی گڼی دمریخ
دکری مطبوعاتو ته دیوی کتنی
څیړونه ، تربلی گڼی پوری مود
لوی خدای (ج) له دربار څخه
خوښ او خوشاله غواړو .

محبت او مینی څخه اخیستل
شوی دی . خو په دوی کی دغه
صفتونه هر لږ لیدل کیږی .
که څه هم عقل او شعور دواړه
لری ، خو وخت ناوخت احساس
سات ، تشدد او وحشت د دوی
په عقل غلبه مومی او د ډیری
پوی وړی خبر بر سر یو د بل
وینی توپوی .)
دژوندیو موجوداتو د څیر نی
په برخه کی دانسانانو په باب
لیکی چی :
(... انسان دچرک غوندی
په دوه پښو گرځی . هم غوښه
خوری او هم وابنه ، څو نه دخناورو
په لیکه کی راځی اونه د نورو
عادی حیواناتو . د دوی په ژبه
کی انسان ، له انسی ، الفت ،

گرانو لوستونکو به ضرور
درادیو او تلویزیسون له لاری
دهیواد او نړی مطبوعاتو ته
دکتنی عنوانونه اوږیدلی وی .
خو دادی دینجاری حتی له همدی
گڼی وروسته دمریخ دکری
مطبوعاتو ته دیوی کتنی کلیشه
دخپلو مینه والو دمالوماتو له
پاره رایاسی .
موږ لومړی مطلب چی دمریخ
دکری په یوه علمی مجله کی
په مریخی ژبه خپور شوی دی
دمحترم آشپز باشی صیب په
مرسته ژباړلی اوستاسی درانه
خدمت ته یی وړاندی کوو .
دخواشینی خای دی چی د
محللی نوم آشپز باشی صیب
ونه شو لوستلای ، ځکه چی
دڅمکی په اتومو سفیر کی د
کاربن دای اکساید ، دډیرښت
او دجاییرال دککر تیا له کبله
دمجلی پښتی تکه توره اوښتی
ده . خودغه انتخاب شوی مطلب
په پاره پوزی دی . یوتن مریخی
ارواپوه ((زون شناس)) په
خپله مقاله کی دڅمکی برمځ

قصه خانه خودما

آخرد

وضع من در خانه نه تنها خوب نیست بلکه روز به روز خراب شده می‌رود. نیت‌هایم آخر چطور خواهد شد؟ من به پدر و مادرم احترام قلبی و ظاهری زیاد قایل هستم و دیگران همه را دوست دارم. اما من کسی احترام را درک نمی‌کند و نه دوستی و محبت را. اصلاً هیچکس قدر خود را نمی‌داند.

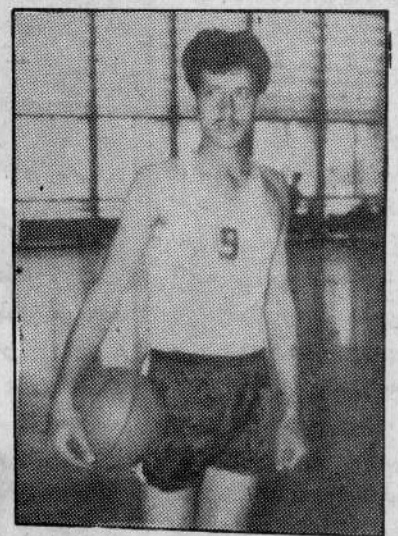
پدر و مادرم اکثر اوقات عادت کرده‌اند که باید جگر خون و شکن باخند و هر دو روز سه روز بعد اگر هیچ اتفاقی هم نیفتد یک چیزی نه یک چیزی را بپا نه گرفته عصبانیت می‌کنند و تمام اعضای خانه را ناراحت می‌سازد. زنده مثلاً پدرم مثل اینکه هست و چهار ساعت بالای مشکوک باشد می‌رسد: او - دختر (ای چس؟ چرا کتابهای درسی خود را نمی‌خوانی؟ تا که می‌بینی کتابهای خود را و جیبی پلاستیک پوشیده دست است. و خود را بر ناحیه بازی می‌کشد. به خیالم که از همه بچه خواندن و فاول خواندن تیر - نیستی؟ چرا ده غم امتحان و فاکولت نمی‌نویسی؟ مکتبه خود خوب ده به‌خندی غمگین کی -) نتیجه همی که به فاکولت طبع نه رفتی. خوش هم استی...

به مجله دوست داشتی و زیبای سپاهیان اجازه دهید بدین هیچگونه مقدمه پس شمارا در جریان علت نوشتن این نامه بگذارم. وقتی زنده کی و حالت جالب یک تن از خواهرخوانده هام را (که حاضر نیست اسمش گرفته شود) شنیدم. تصمیم گرفتم. آنرا به عنوان درد مشترک تقریباً هر دختری در همین موقعیت به آدرس صفحه تازه قصه - می از خانه خود می‌فرستم. تا از طریق صفحات پرخواننده این مجله که بیشتر آنها را اعضای خانواده ها تشکیل می‌دهند به بار دیگر به این نکته تاس گرفته شود که چگونه بعضی از ناملایمات معمولی میان خانوادها از سطح کدورتها و ماجراها بالا تر می‌رود. البته هیچ خانواده ای بدین جنجال های معین نیست. شاید بتوان گفت که هرکس به جای خود می‌جوید و هرکس به نوبه خود برحق است. اما نمیتوان همیشه چنین چیزی را درست نامید.

و اینک فیهام مشترک من و خواهرخوانده هام که شاید مشکل صدها هم سرزنش دیگر ما باشد که دیگر نمی‌شود خفه اش کرد:

دفاع

بچه از صفحه ۶۱
خست باید به این امر ارزش قایل باشد که متضمن هر ورزشی در مسابقات اخلاق و حسن سلوک ورزشکار می‌باشد. زیرا در جریان مسابقات ورزشکار فوق العاده احساساتی می‌شود و سعی می‌کند تا خودش را موفق شود اما در بعضی علاقمندی به پیروزی باید نفر طرف مقابل "حریف" را از نظر به دور نیندازد. مثلاً در ورزش باسکتبال که اساس آنرا تلتیک های چون شوت و دربیل و ریباند چمپ و اندام متناسب ورزشکار تشکیل می‌دهد. دارای جزئیات و فاکت های بسیار حساس است که هراشتباه منجر به گرفتن "فول" از جانب دیگری می‌گردد که تکرار فول الی سه مرتبه



قدیس ها وقتی هیرای کسی مخالف می‌شود میدانی که چه دراز از هایت با خبر است. به مجرد پیدا شدن اندکترین اختلافی طعنه می‌دهند. راستی هم که گفته اند: غم تقسم نمی‌شود.

مشکل موثر و راه به همه معلوم است. اگر کسی از فاکولت نا وقت بهایم به خاطر برخورد های خشن بردارد که اصلاً حاضر نیست تم کله دلیل بشنود خوش خشک می‌شود. او با وجود آنکه دو سال خوردتر از من است و سلی پارام می‌کند و بد و بیراه - می‌گوید و هر غم و غصه ای که از برون دا - شته باشد و آنرا در خانه آب می‌کند و به اصطلاح قهر دلش را بالای من می‌نهد. روی دیوارهای اتاقش عکس های بوسترهای کلانی را چسبانده است که آدم از دیدن آنها خجالت می‌کشد. اما اگر در بین کتابها و یادستکول من یک بوستکارت ساده را هم ببیند قیامت را بر سرم آورد. از کجا کدی؟ کی بریت داد؟ از کجا شد؟ نه که هیرای کسی تار می‌دانی؟ نه می‌گم که چرا یگان یگان وقت و سر طرف می‌روی و خانه جابو زیر لب زمزمه می‌کنی. شریاس

تست

بچه از صفحه ۷۷
(۶) شما آدمی رگه گو و صریح هستید. از اشخاص متظاهر و چاپلوس متفرقید. و تا سرحد امکان از این قبیل افراد دوری می‌جوید. شما دوست دارید زبان و قلب اطرافیان تان یکی باشد یا به عبارت دیگر هرچه فکر می‌کنید بر زبان بیاورید زیرا چنین اشخاصی از شما انتظار نخواهند داشت که مهر خاموشی بر لب بزنید و عقاید تان را بیان نکنید. شما به هیچوجه بدتان نمی‌پسندید که از ناراحتیها و مشکلات دوستان خود مطلع شوید و آنها را راهنمایی کنید. البته بدون دخالت مستقیم. ضمناً ترجیح می‌دهید که درخواست کمک ننمایید. اطرافیان تان شما را آدمی

چطور نخواهد شد؟

پیرای چیزی نگفته اند. اما احساس می‌کنم آنها برای اصلاح ساختن من تجویز نهایی شانرا گرفته اند. از قرار معلوم باید تحصیلاتم را ناتمام گذاشته و نامزد هم آنهم با کسی که من آنرا نمی‌شناسم و پس انتخاب دیگران است.

به گفته مادرم از قدیم الايام در این خانه رواج نبوده که دختر بگوید می‌گویم یا نمی‌گویم. چون این امر برای من و شکی است. و من که در مقابل چیزی ترین - چه در عکس العمل صحیح نشان داده نمیتوانم. این بار با کدام زبان و چگونه به آنها بگویم که اینجا لحظه ها و ساعت ها به هلاک زنده کی مطرح است.

زنده کی آمده من و سرزنش من. لحظه هایکی می دیگر می آیند و می‌روند و من به نقطه نامعلوم فکر می‌کنم که به روی آن علامه سواله بزرگی نقش بسته است. باید بدین این سواله ناخود آگاه صدای خود را می‌شنوم که از خودم می‌رسد. آخر چطور خواهد شد؟ و راستی هم آینده من چطور خواهد شد؟

قرار بگیرد. و بلکه مایلید دوستان تان گاهی هم با نظریات تان مخالفت کنند و حرف خود شان را به کرسی بنشانند.

(۸) شما بسیار حساس و زود رنج هستید و به همین علت تا جاییکه ممکن است از آدمهای جبور و پر حرارت فاصله می‌گیرید. شما آرامش را دوست دارید و فقط در میان اشخاص آرام و خود دار می‌توانید صفات پسر - جسته و محاسن بسیار خود را ظاهر سازید. از دوستان تان انتظار دارید که آنها نیز مانند شما قابل اعتماد و ثابت قدم باشند. شما دلتان می‌خواهد که همیشه قبل از آشنا شدن با اشخاص جدید تا حد و ذراتی از طریق فکر آنها مطلع باشید به همین سبب کمتر در جستجوی آشنایان تازه هستید و بیشتر در خانه دوستان مورد علاقه خود می‌نشینید.

تو آبروی ماره می‌زانی. و به این ترتیب همه را به گرد خود جمع می‌کنی. مادرم برای اینکه کپ های او را تایید و تصدیق کرده باشد داد می‌زند: دختر باید از همه حقیقت های عشق و هفت بالا - نخاسته. صد دقه پایتبه گتم به گتم نکه. اینالی بگو بهای وای ستاره ستاره رام کو... سرم نیست. حیانه و سرور بخوره خوار خواندم اینو که خوار - خواندم او طو گت و شوله شد و پول - شد که کپ معلوم نیست. خاک به سر آید خوار خوانده بازی و صفت بازی! این همه سر و صداها بر نامه می‌نویس و همیشه کی خانه باست و تا حد و ذراتی به آنها عادت کرده ام. اینکه حتی نیست. ضروریات درسی و زنده کی من پوره نیست. به هر صورت. اینکه بهترین شلپو، دستکول و بوت و جراب و امثال اینها را خرید و نمیتوانم و نه کسی به فکر من است هم به هر حال. اما چیزی که مراد من حال بهیشترسی آزارده واد می‌کند، نسخه اخریست که برای من نوشته اند. هر چند هنوز صبحا

صدیق و قابل اطمینان میدانند. (۷) شما در بین دوستان و آشنایان تان از محبوبیت زیادی برخوردار هستید. شما خیلی خوب می‌دانید که باید دیگران چگونه رفتار کنند و آنها را به چه صورت شسته خود سازید. به همین جهت نیز همه مایلند با شما رابطه دوستانه برقرار سازند و از شما - جهت بسیار خود دار شوند. شما از محاسن - زیادی برخوردار هستید که خیلی زود مورد توجه و پسند دیگران قرار می‌گیرد. بنابراین حق دارید که در انتخاب دوستان خود کسی مشکل پسند باشید و کسانی را انتخاب کنید که با شما توافق بیشتری داشته باشند. و لسی در عین حال شما هیچ دلتان نمی‌خواهد که همیشه بر تراز اطرافیان تان باشید و نظرسات تان بدون چون و چرا مورد قبول آنان

بقیه از صفحه (۶۱)

تواضع باز...

چند سدی ه تواضع فروتنی در نزد ویر -
 هکار میباید . اما با تاء سف که عده سی
 از جو اتان ما این ورزش را به مثابه وسیله
 بی دفاعی به شکل خفن ان مورد کار برد
 قرار میدهند . بخاطر آنکه دا منه همچو
 ناگوارهای ادا به نهاید بهاست التمسک
 به باست فدراسیونی را ایجاد و درجوات
 ان جوانان را به استفاده سالم از این
 ورزش و هنر می نمایند .

در خانه دوست

بقیه از صفحه (۱)

و شکوه های خود را صحرای به نرسوا -
 نده بود . ** **
 ما نیز تا آخرین لحظاتی که مجله راهی
 مطبعه مهند ، چشم انتظار آن بودیم
 تا خاطرات امتیاز بچن را در باره -
 مسافرتش به افغانستان از طبق نشریه
 ها و رسالات ملی و یا غیر ملی هندی
 به دست بیاوریم تا حقیقت و یاد روغ بعضی
 زبیه ها و اقوا هانی که در این مورد هم
 اکنون نزدی تعدادی از مردم وجود داره
 روشن گردد .

مینی ژوب

بقیه از صفحه ۱۵

هدف (نهایی) خود بر سنده همه میخواستند -
 که مثابه (تی تی کی) باشند (تی تی کی) د -
 شیزه نیز انگلیسی کشفل مانکن داشت با داشتن
 اندام مناسب به مثابه سمبول مینی ژوب در آن زمان
 شناخته می شد . میری کوانت در آغاز سالهای ۶۰-
 تی تی کی را پات و سی اظهار نمود که برای من صرف
 همچو مانکی ضرور بود که بعد از تلاش زیاد اوا یافتیم
 روایت دم : مادر لایها به واتیکان شکایت نمودند
 یکی از بزرگترین اشتباهات بشر در این است
 که آنها معتقدند که گویا پیدایش مود هادرتیج -
 تلاش و بهم اختراعات مودل سازهاست . هیچگاه سی
 همچو مصلی واقعیت نداشته است . هر مود (سر اسری
 مهارت از ایجاد گری زمان بوده و شدیدا جنبه
 اجتماعی دارد .
 هیچکس نتوانسته است که پرنسپ های پیدایش
 آنها را توضیح نمایند .

خلاصه باید گفت که سرگشت دامن های مینی ژوب
 انگلیسی هیچ گونه رابطه ای درین مورد ندارد اکثرا
 بیاد دارند که چگونه بعد از ختم جنگ دوم جهانی
 مینی ژوب بیشتر مینی گردید و در نتیجه دوم سالهای
 ۶۰ بالاخره از (میک) زانو بالا رفت . دامن های
 مینی به بیق دوران بدل گشت . این دامن ها یکبار
 دیگر استقلال زبان را در غرب نشان داد . مینی ژوب
 حتی در زنده گی بعدی کشورها ریشه دوانید در
 بسیاری از لمانهای اروپایی جویشت های در رابطه
 (منع) مینی ژوب رزگرت از همان آغاز تولد خود
 مینی پیروز مندا نه گام میگذاشت در صحنه سیاسی
 و به پیروزی های دست یافت زیرا قشر جوان اروپا
 مینی را به مثابه سمبول آزادی های خود تلقی میکردند
 از جمله درد سرد های مینی ژوب یکی راشکایت مادران
 و مادر کلانهای انده و دشیزه های که با های خوبتر
 در جاده ها به نمایش می گذاشتند به مرکز مدی
 کاتولیک ها (واتیکان) و سازمان ملل متحد تشکیل
 میداد کلیسا های کاتولیکی دیوید جدید (دمو ت -
 به جنجال بزرگ) را میزدند و تقاضا نمودند که
 در باین مینی ژوب حتما یک چیزی را باید پوشید
 (پیداایش) راپ های مکمل فرانسوی ارتباط مستقیم
 با این تقاضای پدران روحانی دارد .
 آرام آرام بعضی عادت نمودند . راهپیمایی رپ
 موفقه مینی ژوب آغاز در سالهای هفتاد خاتمه یافت
 نسل جدید به عوض مینی ژوب لباس های دراز (کشال)
 که به ماکسی (شهرت پیدا نمود انتخاب نمود مینی ارا
 م آرام داشت از اید هافرا مونی گردید . بالاخره در
 اواخر دهه هفتاد آغاز دهه هشتاد و آغاز دهه
 نود جوانان یکبار دیگر یاد مینی ژوب شدند مینی
 ژوب مل ۱۱ اگر چه تفاوتش با آن مینی سالهای
 ۶۰ دارد . اما بهر صورت نمیتوانیم درباره آغاز
 پیدایش آن فراموش کنیم زیرا در سرهای راکه
 مینی در آن زمان موجود می آورد قابل تذکر و جالب
 می باشد .

دست اندر کاران مودا ریا امروز از همه بیشتر در
 باره لباس مینی ژوب بیشتر فکری کنند و بی دلیل
 نیست که لباس مینی اکثرا در کلکسیون لباس های
 سال ۹۱ به مشاهده می رسد . و بدین شک مینی
 ژوب اسمال سرودها و در سرهای طلای ۶۰ را
 خواهید داشت اما به هرحال مینی ژوب مینی
 ژوب است ...

تشتت او...

پاتی ۲۷ خ

دبشتواد بیاتوبه برخه کی هم . دغه
 تاء ثیرات لیدلای شو . مونتر اوتاسو یوهنی و
 چی دبشتواد بیات تن هغسی زیری او هنری
 فنانلری دبشتواد بیاتوبیاد دبشتو فرهنگیا نو
 دپاره . یواخی سر به چینه فارسی
 اد بیات دی اوطبیمی ده چی دافارسی
 اد بیات دهرلوی نه چی وی به دبشتو
 اد بیاتو باندی خیل تاء ثیرات گزاری چی
 د نغد به بلای کی هم دغه خبره صدق کوی
 - تاسو مخکی وویل چی دبشتواد بیاتو
 د نغد به برخه کی خینی کارونه سرتو ورسیدل
 اپایه مشخصه توکه ویلای شی چی . کوم
 کارارد چاله خوا ؟
 به دغه برخه کی باید وایم چی کومه شخص

منظم اوسپستاتیک اثر نلرو . فقط -
 دی مود کی یولی مقالی دیاملونی دی دی
 مثلاً . داستاد تر ی یحیی مقالی چی
 پخوانر شوی دی . یاد سمدالد یمن
 بشون چی دمحاصر شمر باندی ی - یو
 رساله لیکل وه اود هغنی نه وروست
 داستاد وروی کارونه دیو دیاملونی دی دی
 چی د هغنی د (ادی خیری) اشیر
 یوه بنه نمونه ده برسیره پرهغه داستاد
 روحی نقدونه د مقالی به شکل تحمیشرو
 کی خباره کیزی .

ترکومه عا به پوری چی مونتر اوتاسو
 شاهد یو . زونیز فرهنگی محیط به یوه
 تشتت کی گیدی . دلته ولی جوړول صف
 ارای یویل ته به نفرت سره کتل . اد بی
 مسئولیته خبری اوقاضت کوول . یوو و ل
 عادت گر خیدل دی تاسو دافغانستان
 د لیکوال دایمن دیو سوبل بصفت
 ویلای شی چی ولی ؟

دیوه بنکاره خبره ده چی دغه حالت
 زونیز دتولنی برکامل محیط باندی حاکم
 دی . یعنی داجی دغه تشتت او بیولالی
 زونیز دتولنی گرده محیطونه تر خیل شوم
 سوزی لاندی نیولی دی . اود سیاست
 مرصه خو هنج دیاده ونی دی . نبر
 دلته هر ورخ به لری کووا و سلکونو اتانسان
 قل کیزی اودغه عمل به خبله دتولنی به
 سایکولوژی باندی جوونه افیزی لری . البت
 داد جنگ لږ اویرند . تاء ثیرات دی چی
 زونیز تولنه ورسره لاسرا وگروان ده .

- دمخکی خبری به نظر کی نیولو سره .
 دبشتواد بیاتونقد اوبه کلیت کی زونیز داد بی
 نقد . لاره کوئی خواته می ؟

زما به نظر د نغد لیکولایاره یوه علمی اوفرنگی
 سوبه لازمه ده . مونتر باید کوشش وگری
 زونیز به فرهنگیانو کی دغه سوبه ایجاد شی
 یعنی هم د نغد اویدلو سوبه اوهم د نغد
 د لیکلو سوبه . له بد ه مرغه تخینی چی د نغد به
 برخه کی رایی . لکه دشخصیتونو شیکا وی
 اهات . تحقیر اوداسی نوری نامورده خبری
 باید وویو . چه دایاد داشتونه . نقد نه
 دی . بلکه د نغد ضد یو عمل دی . او تخینی
 وخت هم به وولیکو کی داسی مبالغی
 اواغراق اسیر خبری یوجا - بل چاته ک نسبت
 ورتول کیزی چی هنج سلیم عقل وریاندی
 باورنشی کولای مایه یوه محفل کی واورده چی
 به دبشتواد بیاتو کی دتولستی اود چنگیر
 ایتماتوف به سوبه ک آثار موجود وی . ترکومه
 هایه پوری چی زه دبشتواد بیاتوسره پیژنده
 لرم . دا خبره مطلق دمنلی و نه ده . لکه
 چی زونیز دبشتو داستانی اد بیات دی پر
 احوان دی . لاتراوسه به دغه باب کی
 خروگامونه اوجت شوی دی .

اوکه زونیز لیکوالان دغی خبری ته پام
 ورواته ووی اوبه خیلو لیکواتارو کی لپه
 بصورت نه کاروانخلی . نوبه نابینایی کی
 نه کوم شی ویتوانه کوم خای ته رسن و لکه
 رحمان بابا چی وای
 به دکان د نابیناو جوهریانو
 خرمهره لعل وگوهر . دنی وای میوندی

شرایط اعضای کانگرس بود. هفت رئیس جیسور بخدا سپه دست آوردن دل هواخواهانش بود. حدود تهیده آمیز برای تفکر تازه در سال ۱۹۹۰ مالکیت واقعی کانگرس توسط گروپهای دیگر است.

خوشبختانه هنگامیکه ایشیا فقط ترسناک و بدقیافه معلوم میشوند سیستم امر یکایسی میتواند زلزله های سیاسی را از پائین ایجاد کنند و یا اینکه برخلاف کاندید هابه پیش یورش ببرد.

مگر برعکس چنین است که آیا در سالهای نود ما اینقدر خوشبخت خواهیم بود؟

سایه

بقیه از صفحه ۶۹ بود و بنحو من بمقد از مرگ پدرم او بیشتر به خود صلا حیت میداد. بازی مادر را از خانه کشید.

وازیمن سرگردانی ها چهار سالگی گشت که من مادر شد م دختر م بنو شه در قلمرو پراز هراس و حشت خانه مادرش بسا گذشت بار بار نزد اقرار بسم گریستم که به نوروز بفرمانند تا مرا لت و کوب نکند جایی را نگرفت به مادر م گفتم هلاقم را از نوروز بگیرد و مادر م از شرم زمانه یاد میکرد میگفت تو تحمل کن.

یکبار وقتی بنوشه یکساله شده بود. خانه را رانر که گفتم تمام زنجیریم را بردم به اداره پولیس و قصه کردم آنها بانصاح پدرانه شان از من خواستند که تو باره برگردم به خانه ام. یکبار دیگر خواستم بروم زنده گی را با نوروز به امتحان بگیرم اما میدانستم که با رفتن دوباره به خانه نوروز به جریمه برآمدم از خانه آنقدر لت و کوبم کند که....

تمام ناتوانی ها عذرا نه نام. تمام هستی ام عبارت بودند از. کنایه رجاهای کمالهای زیاد در آن میگذشتند دیگر سیستم تمام هستی ام را میدیدم که چون قطره های اشکهایم به زمین خالک میرفتند. حالا میدانم که برای آدمهای ساده و بیایله و نا آشنا بی چون من در این شهر جایی برای زنده گی

من حتی بنوشه ام رانتم. نسته بودم با خودم بیایورم دیگر میاوردم به کجا؟

شاید در کمتر از سال عتی که گریسته بودم چتر اندام کسی بر سرم سایه افکند با ترجمه پرسید: ((چند شه؟)) و با انحصار سر گذشتیم را برش گفتم. باز با ترحم گفت: ((حالی دکه فایده نداره کس را برای گرفتن طلا از شوهرت لک تمیکنه اگر در جاده ها بسا نی باز گریوت تمیکنه بیا در خانه من جایی برای زنده گی کردن تو است.

اوراست میگفت در خانه نه. ش برایم جایی بود، رنتم و با و با خانواده اش معر فسی ند م او خودش را زیبا معرفی کرد. شوهرش تاجر بود و دخترهایش نیز با او زنده گی میکردند و یک پسر هم داشت. آنجا در خانه شان چار ماه گذشتانم. زیبا پیوسته به من وعده میداد که ترا با پسر م نکاح میکنم و بسا خود بخارج میبرم.

درمن دو انگیزه برای بودن در خانه زیبا پدید آمده بود او را انگیزه ترس از دوباره به بند نوروز افتادن و دوم انگیزه گرفتن انتقام از ازارها.

چگونگی زنده گی ام. من هرگز حاضر به فحشا نبودم اما چه میدانستم که در آن خانه در رسم چنین بود. یکروز زیبا برایم گفت که استیپ یک مرد که از جمله دوستانم است با تو خلوت میکند هو شت با شد که سر کشتی نکتی. برای مدتی به اندازه عمر یک صبح کاذب حیرت زده به چشمهایش دیدم به چشمهای یکله لطمه میبرایم گریسته بودند. به انگلستان خشکش نگرستم. انگلستانیکه روز بی کسی ام نوازشم کرده بود و ام که چه بی باوری می برمن هجوم آورد. این دنیا چه بی ثبات است و ایمن آدمها چه کاندانان ناآشنایی بازاریش.

من از آن پس نسرین شده بودم آنجا حکومت زیبا مرا چون بازیچه کو کشیده به میدان فساد کشاند. من همیشه در خانه قید میبودم

حق بیرون شدن ندا شتم جز زمانی که خریدار نم میامدند و شبی میبردندم و دوباره میاورند.

یکروز اتفاقا خواشا پند ی. برایم پیش آمد. پولیس مرا دستگیر کرد میخواستم بعد از دستگیر شدن زنده گی ام را و هو یشتی را افشا کنم درضا که او خود را عقب میله های زندان رسانده گفت: ((تو نمیدانی که من در زندان هم نفر دارم اگرنا اصلیات را بگو بی و یا بگو بی که من قیمت کرده ام در همینجا میکشمت و اگر بگو بی که نامت نسرین است و عروس استی. ترا خود به تقصارت آزاد میکنم و به پسر م نکاح کرده به خارج روانت میکنم.

زنده گی برایم عجیب معنایی پیدا کرده بود به هر دروازه بی که پناه میبرد م دروازه دخولی محبس عمر م بود به هر دریچه یکه روبروم به محبس عمر م باز میشد. و این بار نیز در اعتدال دروغ بودم بنام نسرین عروس زیبا خود را معرفی کردم و پس از آزادی پولیس مرا دو باره تسلیم ((خوشویم)) زیبا کرد.

من بودم و وظایف مربوط به من. در آن خانه مرد ترو. تندی راه یافته بود او هر باریکه میامد مرا دریدل پنجاه هزار افغانی به خانه اش میبرد و پس از آنکه کام دل میکرد فتن دوباره مرا تسلیم مالکم زیبا میکرد باز هم در یافت که فریب را خورده ام او باز وعده دروغ داده بود. نی مرا به پسر خود نکاح کرد و نی به پسر خود برود من سرگردان جاده یاس در اودخا م رفتن بی برگشت. یکبار دیگر برای نجات از خانه زیبا داره مرکزی پولیس مراجعه کردم. تمام آنچه را که بر سر م گذشت به آنها گفتم که شوهر م کی است گفتم که چرا از خانه اش فرار کردم. گفتم که چگونگی فریب زیبا را خودم گفتم که دهر شب به گرایه دادن. پنجاه هزار افغانی میگردفتند و گفتم که یکبار که قبلا بندی شده بودم نظر به تهدید زیبا نام هورتم را غلط معرفی کرده بود مهنه آنچه را که لازم بود گفتم. اداره پولیس مو قف نشد که

زیبارا دستگیر کنند و اینک من در این زندان انتظار محکوم استم.

من به چشمهای بی اشک نادیده عمیق میشوم در آنجا بی باوری موج میزند و وقتی به قصه اش و به تباهی اش گوش میدادم دل به اوسوخت به نا من سوخت را ستنش نادیده نامیست که از سالیها با من پیوند عشقی داشته و مظهر عشق بوده و اما دریغ که نسرین شده. پرسیدم: ((چرا آنروز که دختر وشوهرت آمدت بسیار بی تفاوت بودی و تا وقتی که بنوشه را به آغوش نگرفته بودی اصلا مادرش معلوم نمیشد)) ((من میدانم و میدانستم که به آغوش گرفتن طفلی که یکنیم سال از من دور بود. مرا دوباره معاد میساخت. درمن عاطفه پس زده شده ام رادو - باره زنده میکرد و آنگاه من زیون تر از آن میشدم که بودم. من نمیتوانم از گفتم نام بی عیجان باقی بمانم. اوراست میگفت. اونیتواند با گذشته اش با گذشته ما - جرایش و دایه بگوید. آنهم به گذشته به انتقام نرسیده اش.

درمن باز هم ترس همیشه زنده میشود ترس اینکه نشود در این زندان آباد. نادیده را به حلقوم های دیگر فساد بیرند. نشود او را سال آینده بار دیگر با جریم سنگین تر بندی کنند.

امروز نوروز است با آغاز سال ۱۳۷۰. قصه انجام نشده نادیده را ختم کردم. این قصه انجام نشده است. عمرش از ما قبل تر آغاز شده و بعد تر از ما ادامه خواهد داشت برای این قصه هرگز امروز نوروز نبوده.

کی میداند باز ده نوروز بعد بنوشه در زندان موقعیت نوروز را جشن خواهد گرفت. نت در زندان؟ در بیمارستان؟ در دانشگاه؟ یا کجاست که در کدام روستیخا نه؟

و با دختر که همسایه نوروز که حالا زنش شده جی خواهد شد. او امانادیه سایه ایست از زیبا. او سایه همه زشتی های خلقت است. در این سایه گاه دود مخدر و گاه گند لخته های خون مسلول بیدار میکند.

آتش، فایه جاب مارکت زنده میان

الگوهای هنر از سبک های مختلف را فراوانش کنند

الگوهای هنر از سبک های مختلف را فراوانش کنند

بهترین تجربه ای که برای مرا در تاریخ هنر است. زنجیر



فرهنگگاه زینت

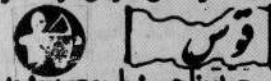
برای شما فال دیده ایم



میزان
چیزی که موجب ناراحتی شما میگردد ممکن است آن پدیده برای دوستان شما نیز مشکلات را بوجود بیاورد. کسی را که دوست دارید به صادقانه همراهی کنید. نامه بی به شما میرسد که ارزش خاص خواهد داشت دعوت دوستان خوش را با کمال بپذیرد.



عقرب
شما با حرف های کوچک دوستان خوشی را ناراحت می سازید وقت کنید که زنده گی کار یک روز نیست بلکه کار یک عمر است باید زنده گی را یاد بگیرید از افشای اسرار خود غیبی و دستان خوش خود داری کنید.



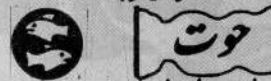
قوس
سرد مزاجی شما موجب میشود تا دوستان صمیمی کم داشته باشید. ملاقات همی در پیش دارید که اگر بخواهید میتوانند از آن به خوبی بهره جویید در خوردن غذا های پروتئین دار کمی خود را باغذای خانوادگی تان واریس صمیمانه نمایید.



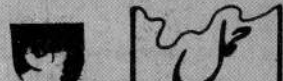
جدی
در وجود شما نشانه های زیاد صمیمیت وجود دارد اما شما قادر نیستید آنرا افشاده بدهید بهترین است کارهایی را انجام بدهید که مورد علاقه تان است استعداد خوبی دارید باید آنرا پرورش دهید.



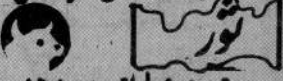
دلو
میگویند اگر میخواهید جایی را خسارت سازید کار را به اهل آن بسپارید کوشش کنید از خانه و ادا ره کار را به مسئولین آگاه بسپارید. ناراحتی های شما موجب میشود که بسیاری از کارهای خوب نیز خراب شوند به صحت خوش توجه کنید.



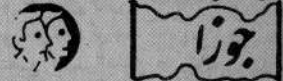
حوت
امید وار باشید خبر خوشی به شما میرسد که به دنبال آن در زندگی تان تغییرات زیادی پدید خواهد آمد که از عجله در اجرای کارها صرف نظر کنید محتاط باشید که اگر عشقی به رخ تان آمد چنانچه و بخت بزرگ را به شما بیاورد.



حمل
احساسات خوش را در کنترل خود داشته باشید. بهیچانی دوست شما موجب میگردد تا شما حقایق تلخ زنده گی را بهتر لمس کنید از صحت تان مواظبت کنید. نامه بی به شما میرسد که خیلی خوشحال تان می سازد.



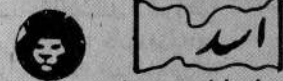
جوزا
جستجوی شما نتیجه میدهد و شما به زودی به یک آرزوی بزرگ خود نایل می شوید. آرامش فکری خود را تا بین کنید و از صبر و استقامت که موجب ناتوانی شما میگردد بهر هیچر کنید.



جوزا
وسوسه های دل انگیزی شما را مشغول می سازد. تصمیم بگیرید که آیا میتوانید او را داشته باشید یا نه. به خاطر آنچه از دست رفته هیچ کس نتواند نتیجه نگیرد خود دار باشید.



سرطان
کسانی که شما را تشویق می نمایند ممکن است نیت نیک داشته باشند اما ضرورت نیست شما توانایی تشخیص خود را بر اساس آرزوهای بی دیگران محاسبه کنید. به صحت تان توجه داشته باشید. حادثه مهمی برایتان اتفاق می افتد که شایان اهمیت است.



اسد
او را از خود برانید سعی کنید با همیایی در قلب ها جا باز کنید. میگویند هر کس به اندازه امیدش زنده است شما قادر هستید بر مشکلات غلبه کنید حسود نباشید.



سنبله
خوشبختی چیزی نیست که آنرا از بازار خریداری کنید بلکه خوشبختی همیشه با شماست فقط آنرا بشناسید و از آن استفاده کنید در غیج کردن پول معیاری داشته باشید در غیر آن مشکلات اقتصادی شما را اندوهگین خواهد ساخت.



و آنها این کمک را با کمال میل بپذیرند.
(۴) شما وقتی خوشحال میشوید که بتوانید اشخاص را با یکدیگر آشنا سازید و بانسی یعنی اساس گذار دوستی های تازه گردید. شما دوست ندارید که اطرافیان تان احساس کسالت و ناراحتی بکنند. ضیاء خوب میداد. نهد که چگونه جمعی را با صحبت های جا لب و متون خود سرگرم سازید. شما آدم های انعطاف پذیر را بر آدم های کله فنی و تک رو ترجیح میدهند. البته از هر کس انتظار دارید که برای خود شخصیت جداگانه داشته باشد ولی از تعصب بپا و بکندگی رضایت کامل نمیکند که اطرافیان تان با یکدیگر دارای روابط حسنه باشند. و در تفاهم کامل بسر برند.

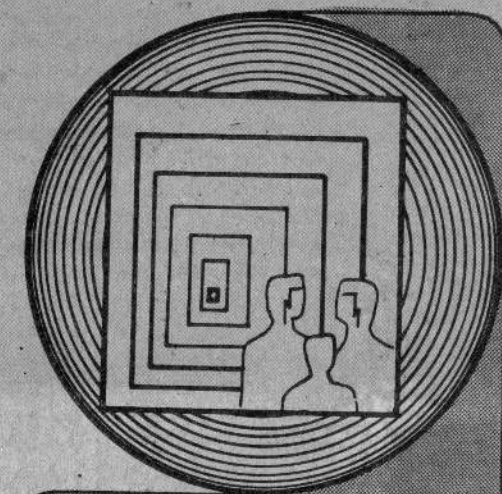
(۵) شما آدمی پر تحرک و شاد هستید و همیشه برای پذیرفتن عقاید خوب و نظریات مثبت دیگران آماده اید. شما خیلی خوب میتوانید اطرافیان تان را در یک کتد و به قدرت از کسی دلگیر و یا احیاناً غشکین میشوید شما دلتان میخواهد در آن چه در اطراف تان میگردد سهم بگیرید. اگر کسی بخواهد در جلب محبوبیت دوستان تان از شما پیشی بگیرد شما با خوشرویی و بزرگواری هر چه تمام تر راه را برای او می گشایید زیرا میدانید که خودتان هم در مواردی مشابه به گذشته دیگران نیاز پیدا خواهید کرد. با وجود این هرگز مایل نیستید با آدم های بهیچ وجه کامل سروکار داشته باشید زیرا خودتان آدمی پر حرارت و ماجرا جو هستید.

بهمه در صفحه (۷۱)



باز کنند جا میخورید چه اصطلاح میدان را ترك نمیکند با وجود این هرگز مایل نیستید برای همیشه در پست صحنه بمانید. شما آدمی متکی به نفس هستید ولی قاطعیتی را که لازمه درخشیدن است ندارید. سعی میکنید دوستان تان را حتی المقدور از میان کسانی انتخاب کنید که با شما هم فکر و هم عقیده باشند. چه شما فقط در صورتی عقاید و خواسته های خود را بیان میکنید که مطمئن باشید اطرافیان تان شما را درک میکنند. شما فقط یک تپش سطحی از دوستان خود نمیخواهید بلکه به تفکری و هدردی احتیاج دارید. به همین جهت ترجیح میدهند تنها باشید ولی با اشخاص کم توجه و متظاهر معاشرت نکنید.

(۳) شما آدمی راستگو و منطقی هستید و خیلی زود با اشخاص دیگر رابطه برقرار میکنید. شما خودتان به خوبی میدانید که در صحنه ری از موارد نمیتوانید خود را با وجود و پیش از حد در کار دیگران دخالت میکنید. گاه اتفاق می افتد که یک دوست مورد اعتقاد با وجود تمام قدا کارهایی که برایش کرده اید و زحماتی که متحمل شده اید باین توافقی شما را ترك می کند. این تنها چیز است که شما را سخت افسرده و غمگین می سازد. شما آدمی خیر خواه هستید و مدام دلتان میخواهد که از مشکلات اطرافیان تان بکشایید و این تمایل بقدریست که اکثر فراموش میکنید از درجه چشم اطرافیان تان به کارهای خود بنگرید. شما مایلید در میان اشخاصی باشید که بتوانند به آنها کمک کنند.



تصویر مورد علاقه خویش را انتخاب کنید و بخوانید که چگونه استید



شما در این جا تصویر هفت زن مشهور را مشاهده میکنید که توسط "پاپلیکا سو" مشهور ترین نقاش قرن بیستم کشیده شده است. چند لحظه با دقت به این تصاویر نگاه کنید و بعد بگویید که اگر امکان داشت دلتان میخواست با کدام یک از این زنان آشنا شوید؟

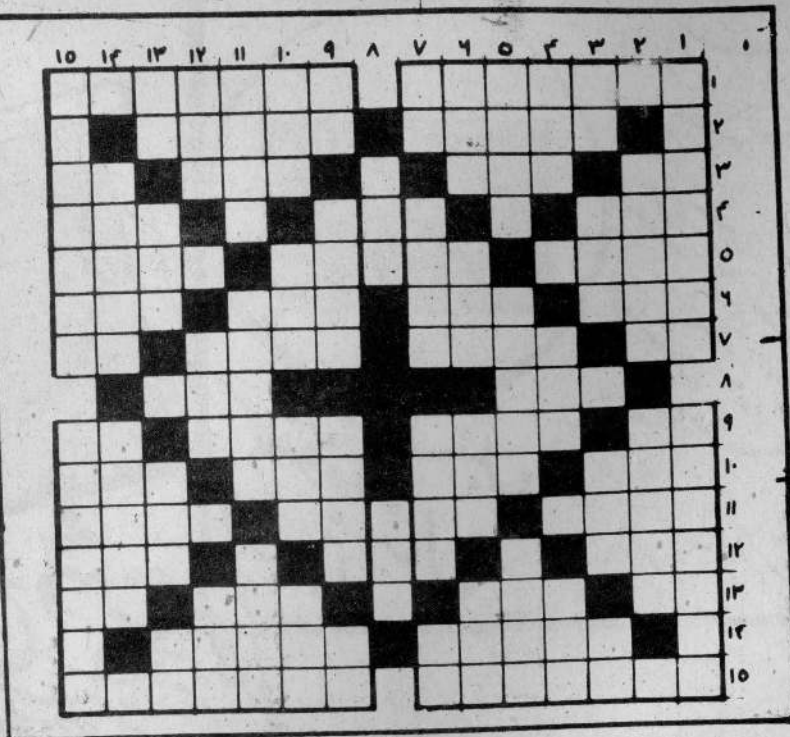
اکثرین شماره تصویر مورد نظر را به خاطر بسپارید و پاسخ خود را تحت همان شماره مطالعه کنید.

(۱) شما آدمی صبور هستید و میتواند ساعت ها با توجه کامل به درد دل اطرافیان گوش کنید. برای شما پیروزی از دران سبکتر از این است که خودتان مجبور شوید وظیفه رهبری را به عهده بگیرید و همیشه منتظر میشوید تا دیگران کاری را شروع کنند. شما اشخاص متکی به نفس و قاطع و جسور را تحسین میکنید و گاه به آنها حسد میورزید. اگر بکنفر مورد علاقه شما باشد و مقابلته به شما توجه داشته باشد هرگز خطاهای او را به رخ نمی کشید. به طور کلی شما خیلی خوب میتوانید خودتان را با دیگران تطبیق دهید و هرگز از کسی انتظار ندارید که تحت نفوذ شما در آید و بر طبق عقاید و خواسته های شما رفتار کند. به همین علت دوستان بسیاری دارید و در میان اطرافیان تان از محبوبیت زیادی برخوردار دارید.

(۲) شما خیلی زود در برابر کسانی که سعی دارند با سرو صداهای برای خود

حل کننده گان

شهره محمود محصل پوهنچ حقوقی، همین لمر از اخیر پوهنتون، علن محمد احمدیار محصل پوهنچ کابل، ک هه فارغ لسه عایشه دانی، سهیلا محصل پوهنچ فارسی، جهیب الله سعادتیار فارغ لسه، هتگاه مجروح آسون، توریک اسدی از لسه بریم، آکسی هیزر متعلم لسه نوان خیر خانه، محمد طاهر عزیز از شورای شهر کابل حزب وطن، آذرخش دستور محصل طب معالجی کابل، زید صالح، کاره سلجوقی از لسه استقلال، محمد فهم مهنهار و فرجه مهنهار از ده پوری کابل، محمود از کارته پروان، حوا احمدزی از لسه زرغونه، شهره شتا متعلم لسه نوان خیر خانه، دیبا اثر محصل پوهنچ زراعت، ع واصل حمیدی از ولایت بدخشان، سید احمد شاه جعفری محصل پوهنچ زراعت، محمد فهم مهنهار از وزارت رفیع، آذرخش از پوهنچ طب عالی، اکبری کارمند وزارت عدلیه، مرگان ساهی از لسه بریم، شگوه رحیم از لسه ایوا لقاسم فردوسی، سوزنل محمد طاهر عزیز، فرزانه فایق از لسه ملالی، ژوبه ناصری از پشان، عبدالصبور، ناجیه افریدی از کوروس، یسان، وحیده اکبری، ژیلا نوری فارغ لسه بریم، محمد به احمد شاه جعفری، هارون پوپل زلفیه پوپل و زرفشان پوپل از شاه شهید (ع)، توریک اسدی، محمد فهم مهنهار و ژیلا نوری به اساس فرجه مستحق جایزه شناخته شدند، خواهشمندیم به دفتر مجلشرف محمد فهم مهنهار و ژیلا نوری به اساس فرجه مستحق جایزه شناخته شدند، خواهشمندیم به دفتر مجلشرف جازه آورد، جایزه شانرا تسلیم شوند.



۱۵- ناز برورده - کسی که ترور می کند

لطفاً برای ما بنویسید که:

- ۱) محاصره تاریخی شهر (تروا) چند سال طول کشید؟
- ۲) اهرام مصر چند سال پیش ساخته شده است؟
- ۳) چزانو ک کاردهای قد افسوری کسر داشت؟
- ۴) "کاره آهنگر" که بود؟

برای حل کننده گان جایزه های ذیل در نظر است:
دو کتابچه پیراندا از دافغانستان پانگه
دو کتابچه پیراندا از پانگه ملی افغان
یک پوئل شامپوی فامیلی تحفه فروشگاه بزرگ افغان

لطفاً این قول را تکمیل نموده بگو:
کمد که شاعر آن گوست؟

شکستن

چشم را خیره کند پرتو زیبایی تو
من و از دورتاشای تاشای تو

- مفتی:
- ۱- آماده گی، توانایی داشتن
 - ۲- کاری از شهر های مذهبی دوا روپا، یکی از سینما ها، یکی از ادیان
 - ۳- از فلزات - سوگند از حروف است و در ضمن از خوردنی ها - حیوان ریشدار
 - ۴- فلزی که در صنعت مصرف زیاد دارد، خزانه سیم و زر - عدل و انصاف
 - ۵- چندی قبل آتش جنگ در آنجا شعله ور بود - صحرا در پشتو - نوعی موتر
 - ۶- رفیق و همدم - لباس ماهی - سود است و نفع پول - قسمتی از با
 - ۷- جایگاه پوسه - سحر و افسون - بزم - ماه کوچک
 - ۸- کیش و مذهب - نلک و بند
 - ۹- به پشتو - استوار و یار جا - یق و هنگام - پنهان و پوشیده - اصطلاحی
 - ۱۰- گروه بسیار فرا گیرنده تر - کله ایست به معنی ولی - حافظه و ذهن - نوعی خزانه گزیده
 - ۱۱- کشتی باز - اصیل و پاک - زاد بودن - فابریکه نان بزی است و معنی گدام
 - ۱۲- دویایی است در مصر - دریای سرحدی کشور ما ولی سرچپه - کور و تاریک
 - ۱۳- بوم (در پشتو) - جور و ظلم - بر پشت حیوان گذارند - آلات موسیقی
 - ۱۴- دستگاه ساختمانی مشهور



سرگرمی

پرسش ها

پایه از صفحه (۱۶)

جایان
سرزمین

دیگر دوره کم محلی به غربی ها الزام می بایستی به پای برسد و

- یست - در چشم قرار دارد.
- ۱۵- مرضی است - بایبادی عمومی:
 - ۱- فرزند قربانی بیضبر - یسان مشترک المنافع
 - ۲- از قهرمانان شاهنامه - کسی را چیزی آموختن
 - ۳- حرف فاصله - آتش دارایی و ملکیت - صتم
 - ۴- از تراوش پوست بدن پدید آید - از حروف الفباء - از مجلس بزرگان
 - ۵- به اصطلاح عوام کینه و بی مصرف - نوشتابه گبیه - جمعیت
 - ۶- واحدی در برق - راهنما ست و هم شهر را گویند - از مالک عربی - نصف آواز بشک
 - ۷- غرس - مو زلف را گویند - از درختان بی بر - بلی به انگلیسی
 - ۸- کوتاه به پشتو - آرزو
 - ۹- تعجب - خوراکی که روزانه به مقدار معین بکسی دهند - نیکو و خوب - من و شما
 - ۱۰- شیر به عربی - از رنگهاست - در شطرنج دهند - بجای شانه استفاده می کند
 - ۱۱- نوعی رقص اما واژگون - جمع مدد - خوروش
 - ۱۲- اسب و شیر دارند - حرف تصدیق - تاب و توان
 - ۱۳- زیاد نیست - وسیله برای اعدام - شخص فوت نشده - از حروف انگلیسی
 - ۱۴- چشم یار راه به آن تشبیه کرده اند - بر خرا اندازند

هنگام جاپانی هادر صحنه سیاسی سال ۱۹۰۰ نمایانگر ضعف تجربی آنان بود حس سلطه طلبی آنها نیز به هیچ وجه مورد پذیرش قدرتهای غربی واقع نشد زیرا عربی ها از این برتری احساس خطر کردند

با گذشت سالها جاپان به قدرتی امپریالیستی بدل شد جاپان حوزه نفوذ خود را در تایوان، منچوری و حتی تا چین گسترش داد تا جایی که این قدرت آسیایی خود را رویا روی غربی ها می دید

بعد از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده عمیقاً در این فکر بود که تاخیراتی در این کشور از خود بجای گذارد، یعنی ساختاری دموکراتیک با سیستم نوین که فورمولش را آنها طراحی کرده باشند و از این طریق بود که امریکایی ها به فکر پرورش اقتصاد جاپان افتادند تا سنی نفوذ

مردم آن کشور در کنار حفظ فرهنگ خود مجبور بودند تا واقعیات اساسی در اقتصاد و صنعت را بپذیرا باشند در این دوره جاپانی ها با تغییر و تحول در مسایل اقتصادی، آموزشی و سیاسی غرب، خود را با آن وفق دادند اما کمتر از چار دهه بعد جاپانی ها خود را در گیر با قوای روسی دیدند و بعد از آن بود که این کشور عملاً تبدیل به یکی از قطبهای قدرت دنیا گردید ولی جاپانی ها با تمامی واقعیات موجود قدرتی مشابه دیگر قدرتها نبوده و حتی بعد از جنگ جهانی اول آنان از پذیرش عهدنامه ورسای امتناع ورزیدند بعلاوه جاپانی ها به واسطه علم سازش با فرهنگ غرب، حفظ آداب و رسوم سنتی خود و در نهایت با ادامه این راه تبدیل به ملتی با خصوصیات ویژه شدند نه با سیستم های امروزی هاد های بسیاری دارد، تاخت و تاز نا

بوده است. اما مردم این کشور هرگز دست از تلاش و پشتکاری و قف خود برنداشته و با برنامه ریزی دقیق خود همراه با کار طاقت فرسا تبدیل به ملتی خوشبخت شدند. بدون تردید کالا های جاپانی در دنیا از بهترین ها محسوب می شود و این کشور با داشتن ۲۶٪ از کل جمعیت دنیا به تنهایی ۱۰٪ درصد از محصولات کره خاکی را تولید می کند و امروزه تولیدات کارخانه های جاپان برای دیگر مردم کشور ها راحتی و رفاه بالنسبه کاملی را به ارمغان آورده است

هم اکنون ۲۰ بانک از ۵۰ بانک معروف دنیا در ملک جاپانی هست از این تعداد ۴ بانک درجه اول نیز از آن مردم و کشور جاپان می باشد و بطور تخمین می شود که تا سال ۱۹۹۵ سرمایه های جاپان به ۵۰۰

وجود او رده باشند اما اینکه این قضیه و طراحی آن به کجا انجامید بحث دیگری می طلبد، به هر حال جاپانی ها هرگز میناتور امریکایی نگشتند و با تکیه بر اعتماد به نفس تبدیل به معلمی ورزیده شدند!

شرکتهای جاپانی:

محدود افرادی قادر بودند تا این تصور را داشته باشند که جاپان درهم شکسته سال ۱۹۴۵ بار دیگر بتواند تبدیل به یک قدرت اقتصادی شود. ملتی که بعد از آن بیزاران اتسی معروف و از دست دادن نیرو های نظامی کار آمد می رفت تا امید به سازندگی را کاملاً از خاطر بسپرد ولی تا می مضلالت به همین اندک خلاصه نمی شد، یکی از مضلالت حاکم بر آن کشور کمبود مواد معدنی است این مشکل همواره با آنان همراه



گلفروشی سبیل
گلفروشی سال



عینک فروششی و شن

عینا
اگر میخواهید عینا
۲۵ سال دارد مرا جود نماید
شیخ ترنج عینا
دارد و بزرگ شتوایی
۱۲ منزل سینه پامیر
مقتل عام

دستورانت محبت

[illegible]

رستوران ذنب طلایی

فضای آرام با موسیقی شاد و بهترین موقعیت رستوران ذنب طلایی همیشه در انتظار
 باقی خواهد ماند. غذاهای لذیذ از گوشت گوسفند و مرغ را در سالن زیبای
 این رستوران که از ساعت ۸ صبح الی ۸ شب آماده خدمت آشف نمایند. رستوران ذنب طلایی
 مجال عروسی شیرخوری و دعوتها هموطنان و اهل هنود را با شرایط سهل و اقتصادی پذیرد
 بکوشید وقت را قبل از ریزش نماید.

آدرس :- رستوران ذنب طلایی عقب اکادمی علوم مرکز وزیر اکبر خان دوبردر سفله المان

فروشگاه جواد

اگر میخواهید به طفل و خانواده تان از لباس های شیک استفاده نماید فروشگاه جواد را یادداشت کنید
 این فروشگاه بهترین پلوش های کاد با مردانه ، دیشتر ، طفلانه ، جپر کا و با مردانه ، جاکت دامن زنانه ، تمام
 بوسه زنانه و سیلیر مردانه و بلوز کا و با زنانه را تازه دارد نموده و قیمت نازل عرضه میدارد .
 آدرس : فاریاب مارکیت زرغونه میدان



آدرس : فاریاب مارکیت زرغونه میدان

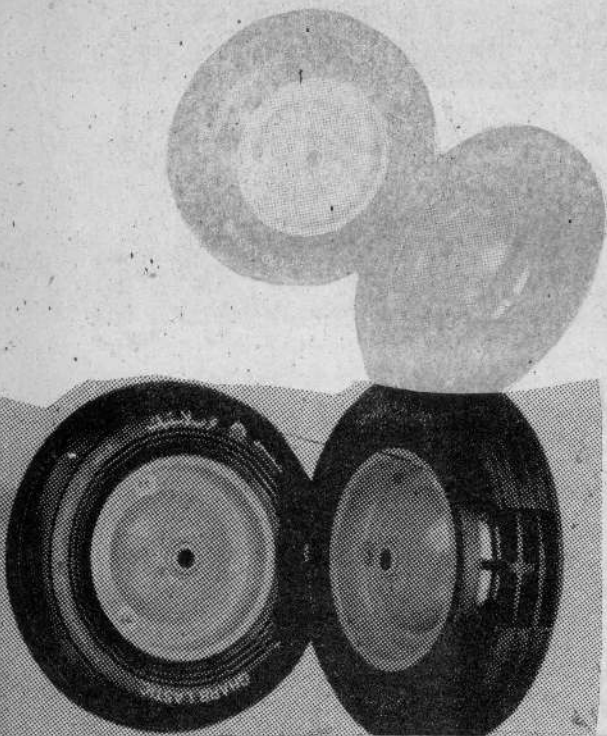
تایر موتور با اطمینان بیشتر

شکایت‌های زیادی علیه انحصار شکنی در مطمین تایر را جستجوی نمودید حال می‌انید
مطمین شوید این تایر را که در شهر بزرگ کبکی تازه وارد گردیده در خدمت شما قرار دارد.
این تایر برای توی پلس ضد چغری و ضد کشنده فشار و ضرب می باشد. تایر های تازه وارد از سایر تایر ها جدا تر
بوده و به اقتصاد شما کمک میکند. این تایر از چندین برابر تایر هایادی عمر دارد مطابق سسته و زمین اصلی
ساخته شده. ازین تایر برای کراچی ای خاک ریزه و کراچی ای حمل و نقل امسال و تا شین های بسیار استفاده میشود.

این تایر ها برای شهر ها و قصبات کشور یک محصول مطمئن است.

ازین تایر استفاده نماید و بار بیش از پنج پنه شدن و بارگیری راحت بشید.

تولید کننده: محصل مطمین تایر، محصل مطمین تایر، محصل مطمین تایر، دوکان علامه رشا،
سالک واک، چهار راهی کبکی، محصل مطمین تایر، دوکان محصل مطمین تایر
تلفون: ۳۴۹۸۱



سفر

بازارک چرخش

اگر قصد سفر دارید
در بسته های خیس آرام
و سترج ۳۰۳
کسید.

بازارک چرخش بر سر شمارا
از کابل به چغری، ستمنگان
و مراد شریف مع الحیر میرساند
آدرس:
کابل - ساحه واقفان و پل خشتی

تلفون ۲۱۷۸۴



فنیج موزیک گیت ۳۶
 فیض کاریری، گیت ۲ رسول نوری، گیت ۳ نصیرم آهنگ لا آماره
 فردر ساخته و فلفلی محکم و غیره، رطوبت کلا
 ولد محکم خوشتر شتر باجره، مودل جدید 1000 م، فلیوراری می نماید
 آدرس: ده افغانان ایستگاه بس های قلعه فتح الله تلیفون ۴۴۲۸۷
 نماینده فنیج موزیک در میرولیس میدان مقابل بانک تیل

فنیج
 موزیک



قرطاسیه فروشی صدق اقام کتاب و کتابچی
 انواع قلمها خودکار و دست و مداد و دستمال
 مورد نیاز طلاب معارف، مجوس و دول
 اخبار بقیه، جوانان امروز و سایر نشریه ها را
 به قیمت نازل عرضه میدارد.

قرطاسیه فروشی صدق

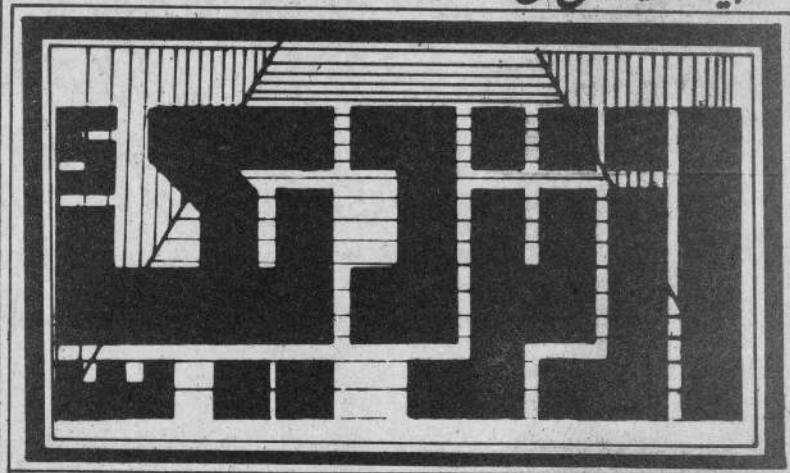
آدرس
 زلفانخ، ایستگاه مترهای گولایی
 پارک

رهنمای مساطات
 و فروشش خانه
 زمین آپارتمان و موتر
 روح الله فقیری

شهر نو چارراهی حاجی یعقوب متصل مسجد
 جامع شیرینور
 تلیفون ۳۲۵۲۹



تهیه از بلقیس شمس



بر سا ذیم.
 *همکار گرامی و حیدالله
 سلیمان زاده محصل پسو -
 لیتخنیك. کابل!
 نزد يك بین مطلب (زن از
 نظر پیشه وران، را همین
 اکنون میجا ید.
 (زن از نظر ساعت فروشی)
 زن همچون ساعتی است که
 مانند نا نیه گرد شو هر رادر
 يك ساعت سی دقیقه
 میفادند و اگر شو هر مانده
 شودو ایستاده گردد. با گپ
 های تاو بالاوی را دو باره
 كوك میدهند.
 (زن از نظر گلکار) زن همچون
 گل ما له ایست که شو هر را
 مانند گل بر سر غشت میگرد
 ید.

*همکار خوب سلما نزا ر
 فارغ لیسه آریا نا!
 در مورد گله های تان باید
 گفت که می بوط نزدیک بین
 بیست زپا نزدیک بین پوسته
 رسان نیست. ودر مورد سر
 کردنی (جسجو کردن بقیه
 های مطالب) باید گفت، چسبی
 فرق میکند همانطور که روزانه
 از عقب سرویس های که دور
 تر از ایستگاه منت توقف را
 بالای منظرین خوش میگرد
 آزند، سر کر دان میشود ید.
 یگان و قوت جستجو کردن
 بقیه مطالب هم عاری از دلچسپی
 نه خواهد بود. از شوخی که
 بگذریم، میگوئیم تا این
 کاستی مجله را هر چه بیشتر

*همکار خوب فروزان فروغ
 حسن زاده فارغ التحصیل
 لیسه مریم.
 نزدیک بین با ماینه اش
 هر قدر این بفل و آن بفل
 مطلب (علایم خار جی و خصلت
 از نظر حکما) رادیده، نه توان
 نست بداند که این مطلب
 چقدر صحت دارد، امید یم
 از این جای اقتباس مطالب
 تا نرا هم شما هم دریگر
 دوستان و همکاران مجله
 تذکر دهند. صحتش باشد!!
 گرامی خود میرا و فاد
 وردگ!
 نزدیک بین وای وای وای
 ولیکه تر خو و سوی لیکوال!
 ستا سو نه یو گچکول مننه!

کار مند وزارت آب و برق!
 نوشته اید:
 عشق بزرگتر از آسمان زویر
 شکوه تر از ابدیت است.
 و نزدیک بین مفر ما ید:
 عشق اگر پیروز شود (خشود)
 در قبال دارد.
 *همکار خوب مریم عبیدی
 ورمها ((سنجاقی)) شان
 حویرا عبیدی از ده فانا!
 نزدیک بین نامه های
 سنجاقی تا نرا خوانده و در
 سوال تان، این جواب را
 سنجاقی کرد!
 مطالب مجله را جمع به هر
 هنرمند خارجی کاملاً ترو -
 تازه میا شد و ما آنرا از طریق
 مختلف به دست میاوریم.

ستا سی یو متره لیک
 را ودر سیداد هغه متره متره
 بی دمجلی در کار کونکو ستا
 یی شوی و هم ودر سید،
 دیر بینکلی وو. خو افسوس
 چی دخیر یدو و نهوه، خکه
 چی دخیر یدو به صورت کی
 هر چا فکر کاره چی مو تر
 خبله ستاینه کری ده. ستا
 سی استعداد دقیر ودر دی.
 ستا سی نه یوه قصیدمننه!
 همکار خوب ناجیه اسراف
 محصل یو هنری اقتصاد!
 شعر تان رسید، دعا کنید
 که یک روز بلند آفتا بی، در
 صفحات بیکران مجله صفحه
 شعر جوانان دو باره دایج
 شود. تشکر، شا عریا شید!
 *محترم فریده شیرزی

*محترم و هاپ را سخ
 محصل پوهنځی ادبیات!
 نزدیک بین در مقابل سوال
 تان میجوا ید: بلی میشود!!!
 *همکار عزیز شیدا عزیز
 محصل انستیتوت پولیتخنیک
 کابل.
 از اینکه کلام حرفی بهر
 یک طرح ادبی ندا شیده
 ما هم بدون کلام گپی، آنرا
 میجا یم.
 اگر صد سال بعد از مرگ
 بیایی و گورم را بشکافی،
 و اگر قلب خاک نشده باشد
 خواهی دید که زوی آن نو -
 شته شده هنوز دو مستخافم.
 *گرامی ودرود محمد شاه
 آشنا دکرنی وزارت مامورا

*همکار میر پل سنجیه آریا
 فیضی از لیسه لایحه شید!
 در کلمه انتقاد در چار انگشت
 نامه تان برای ما رسیده، انتقاد
 تان بالایی چشم ما! اما از
 گفته های نزدیک بین است که
 ((زرنده که نمود دم به زور
 دم)) نامه ها زیاد است و
 امکان نشر جواب همه، کم
 تشکر آشتی با شید!
 *دوست عزیز یز محب الله
 دو ستار محصل یو هنری طب
 نظامی!
 سلام های شیر گرم تان را
 میید یریم، و لی افسوس
 که دو پنجا نیز بر چای برق
 منتظا و جود دارد. لذا از
 جوش کردن آن معذرت نزدیک
 بین را پذیرا شو ید. و اما
 مطلب طنزی تا نرا به انجیر
 (دستگاه خنده) تسلیم کردیم
 لید یمه از چک آنرا در دستگاه
 نصب نمایم.

از او سال فکا می کل تکراری
 تان تشکر میکنیم.
 *محترم بیکر صافی فارغ
 لیسه خیر خانه!
 نزدیک بین بر ستهای تان
 را همین لحظه میجا ید.
 س: آیا تنها بی برای
 جوا نان قیامت است؟
 ج: برای جوا نان چی که
 برای بیرون هم قیامت است.
 س: در زمانه های گذشته
 زنها، مرد هارا سر تاج خود
 میدا بستند - اما حالا چرا
 محتاج خود میدا بستند -
 ج: فرموده شما به جاست
 ولی در نظر داشته باشید که
 (تاج) همان تاج است. چیدر
 آغازان (صح) بیاید و چسبی
 (سر)

اینکه بر سیده اید، نزدیک
 بین وراز دار باشی کیجا
 هستند یا ید بگویم که رازدار
 باشی پادشاه به خیر سابق
 همکار نزدیک بین بود که
 فعلاً دو شش از یار نامها
 سبک شده و در جسر کیش
 محترم دور بین نشسته نامه
 های همکاران دور از مرکز
 را میجو ید به نزدیک بین هم
 عبارت از خودش میا شد
 به امید آن که قناعت کرده
 باشید.
 *محترم غلام نبی سرودنی
 از لیسه انصاری!
 باو حید صافی بری در همین
 او اثر مصاحبه بی انجام داده
 ایم. اگر تشکر میکنید ما هم

تکرار همدای کسی مصاحبه
 نمیکنیم، شما هم فکا هیات
 تکراری نه فرستید. خلاص
 دنیا گل و گلزار است. از شما
 همکاران گل، یکچمن تشکر.
 *دوست و همکار فاطمی مجله
 حقیق الفسفی زاده از بلقرخی
 نزدیک بین در مورد مطلب
 تان ((علا مات عشق)) میفر -
 ما ید: ای برادر، درین زمانه
 سر چیه بدون آنکه ماعلا مات
 عشق را نشر کنیم، هر طفل
 وهر آدم حسن میداند که عل -
 شقی شده است.
 *همکار خوب مجله موشن
 کولری.
 نامه فضل و صفا جانیه
 تا نرا محترم نزدیک بین خواند

*دوستدار مجله معبد یل
 آسین غموش محصل پوهنځی
 ادبیات.
 نزدیک بین با خاموشی
 نامه تا نرا که در پیشانی
 نوشته بودید ((به لحاظندا
 چاپ کرد یکه)) خوا نند خوا -
 ست به خاطر همین لوحه
 نامه تان هر نوع مطلبی که
 نوشته اید، بجا ید. و لی
 افسوس که برای چاپ چیزی
 نیافت. منتظر نامه های چیز
 دار تان هستیم.
 *همکاران صمیمی فاطمه
 حنیفی و ملیلا حنیفی از خیر
 خانه.
 نزدیک بین در قسمت
 پیشنهاد تان آمیفر ما ید: مابه

*همکار عزیز فرید احمد
 از مکتب تخنیک حرفی نمیر
 چاره!
 پیشنهاد تا نرا به ((پیشنهاد
 خوان)) مجله سپردیم.
 تشکر!
 *محترم غلام نبی سرودنی
 از لیسه حبیبیه!
 نزدیک بین میفر ما ید:
 پس خلاص، مساله حل است
 وقتی از دوستان نزدیک همنه
 مند مورد نظر تان هستیم،
 از خود ایشان بپرسید که از
 کدام ملیت تشکر ید دارند.
 تشکر!

همکاران همیشه کی نازید زودین، شعل زودین و تیمور - شاه زودین!

نزدیک بین میگوید. در مورد نویسنده که شما معلوم است خواسته اید. آریس جانتی صرف همین قلمیادام که وی فعلا در کشور شریف ندارد. و در مورد مصاحبه با طای مورد نظر نان باید بگویم به کسی که ذکر کرده اید در رادیو و تلویزیون وجود ندارد. درین باشید.

محترم فریادها زوده مصلح تریه معلم سید جمال الدین

نزدیک بین میگوید. محله در محله درج میباشد. میباید از روی آن بپسید که چند اسمی نان را با زار سیاه و الا فایده و برای آن که عم نان این ناحیه غلط شود - مطلب روانه نان را بخواید.

صاحب برای آخرین بار صلیب برایش حدیه کردم صلیب را گرفت و گفت: این چیست من ترا دوست ندارم گفت: صلیب چیز نیست که آن را بالای گور کسی آویزان کنی. زیر آن گور عشق من است.

همچنان نامه زرد رنگ را گرفتیم از دوست ما که نام و آدرس ترا موش شان شده بود مطلبی داشتند طولی و غیر قابل خواندن نزد یک بین صرف توانست بخواند ((اصل اول - اصل دوم)) از تمام همکاران خوب - صمیمانه مطلبی تا مطالب شما ترا یا حوصله مندی و یا نام و آدرس بفرستند.

همکار دانا فریاد فروغ از ده دانا.

نزدیک بین میگوید: اگر طرح ادبی از نوک پستل خود نان میبود آن را میجا بیدیم دانا باشید.

محترم معجب به آرزو گو - هستانی فلوح لیس مریم.

درست است - نزد یک بین شما را (مکدر دایمی) قبول میکند به شرط آن که مطالب قابل نشر بفرستید - آرزو مند باشید. منتظر مطالب بلامستقیم بیج نان هستیم!

همکار محترم فرزانه فایق از لیس ملالی:

حواکوی نامه ها - از اظهار نظر نان در مورد جواب به نامه ها تشکر میکنید. و حال چغل شده مطالب نان را بخوانید: از خرد ها لخشیدن - از بزرگ ها خندیدن. دل قصاب که نشسته استخوانی بر میکند.

دوسته افران مجله ملای حنیفی - طایفه حنیفی و طایفه از لله نجان ها.

با هنرمند مورد نظر مصاحبه چنانچه مصاحبه ها صورت گرفته و طرح ادبی نان کمی زیاد طولی بود. وفای نان را با مجله حواها نیم.

همکار با سلیقه محمد عباس

سعادت از لیس شیر شاد - سودی.

از دیدن نامه ها کویبرک نان دل نزد یک بین باغ باغ شد. از نظریات سازنده نان چار بار سپاسگزاریم. میگویند همه آنرا در نظر گیریم منتظر نامه های بعدی با گل و برگ نان هستیم.

احمد جلوید حنیفی از لیس عیلاصورد شید

پیشهاد مصاحبه با یکر از هنرمندان را به مصاحبه چنان مجله سپردیم - هر چه بآید باد.

اما از نشر اشعار انتخابی او غییر انتخابی - نزد یک بین با بیچاره کی تمام معذرت میخواند. لایس باشید.

دوست عزیز خالده زاهد - معاش نرد یک بین و دور

بین آن قدر چرب نیست که هر روز بتواند با آن کباب و حللی بخزند آن را بالای نامه های شما به روی میز بگذارند و نوش جان کنند.

و اما در مورد شعر انتخابی نان باید گفت که امکان نشر شعرو معر فعلا نیست. نیست هر وقت که میسر شد شما را در جریان خواهیم گذاشت. با امید باشید!

صفیه امیری شریفه -
نیری و انیسه جان.

شما هم ضمن گله - شعری فرستاده اید و خواهان نشر آن شده اید که نزدیک بین هم ضمن گله میگوید: افسوس افسوس.

همکار شوخ طبع خالده جان نابید.

نزدیک بین از دیدن نامه نان خوش شده خندید - ولی همینکه چشمش به (مهرنگ) (نوا) افتاد - قاف قاف را سرداد به هر صورت از مزاح ادبی نان تشکر! امیدوار باشید. شاه پیری مسکین کارمند لیس خوشحال خان!

طرح ادبی نان زیبا بود ولی طولی - درست زیر الا شد. منتظر مطالب بعدی نان هستیم.

فروغ جان حد محصل پوی - لشخیک کابل و مدیره از لیس ملالی.

ما منتظر نامه پر محتوای بعدی نان هستیم.

همکار دانا پیری لیلجان - سعادت محصل سال سوم - حنیفی تاریخ و هویت پوهنتون بلخ.

این که از دور بین قدر دانی به عمل آوردید. از خداوند مطلبیم. همه گان قدر شما را هم بدانند مادر ها لیکه از شما نامه های مفصل تمنا داریم. اینک طرح ادبی خود نان را به نام خود نان میجا بیم: نگاهت کردم - همه انتباه من بود.

دستهای گرم - حرفهای جریتم.

هما افسوس که نگاهت... همکار خوب عاشق الله - حسین خیل فارغ لیس میثاقیگی پلخیری.

برای آنکه خشکین نشوید مطلب ((امید خشم)) را میجا بیم - خشم از کار آدمی میکا حد - خشم دوستان را کم و

دشمنان را زیاد میکند. خشم بیش از آنکه به دیگران صدمه بزند - تن خشم گیرنده را از سلامتی و نشان دور میبرد.

محترم دیپلوم انجینرو ... ساحلی معلم دو حربی - شوو نگی بلخ.

از اینکه دور بین به کمک نزد یک بین نام مبارک نان را خوانده نتوانست - معذرت شانرا بپذیرید و در مورد عرض میداریم:

۱- دور بین گنگ شود - اگر گفته باشد که هر گاه نامه های همکاران ما قابل نشر نبود - ما آن را دو باره

بست کرده به آدرس مبارک شان ارسال میکنیم.

۲- نی که در شهر شما دوست عزیز هم طوری اوزان است و هم برق بیست و چار سال - عت فعال است که گفته اید

نشریات رادیو یا به اضافه تر از ۱۲ ساعت شود.

۳- کما ملاز امکان دور است که ما آدرس تمام رادیو های غرب را برای شما معرفی نما

نیم باز هم از نامه خان تشکر تشکر منتظر مطالب پر محتوای و پیشنهادات سالم تسان

مستیم.

همکار عزیز نا عیده از لیس سلطان رضیه شری مزاشریف

دور بین سوالات تا نرا مفصلا می جوابد -

جواب سوال اول: نی ازدواج نکرده است - اما

خارج رفته است. دوم - بلی از دواج کرده است.

سوم - از امکان یک منتر دور است. زیرا یکبار مصاحبه

شان در همین مجله چاپ شده است. باز هم تصادف رفته

نمیوانیم.

دوسته افران مجله زودینه امیدها پشه امید از لیس حرفه جلالی ولایت پروان.

طرح ادبی ((مادر)) دو ماه به روز مادر برای ما رسید از شما تشکر امید که امید

نان بر آورده شود. محترم شیر احمد امیری.

از توجه نان به بخش جواب به نامه ها - سه جهان

سیاس - دور بین و نزدیک بین پیشنهاد نان را در مورد

زیاد شدن صفحات جواب به نامه ها با مسئولین بند

زنده مجله در میان میگذازند و پیشنهاد دومی نان را هم

در نظر میگیریم. بهر تشکر.

علاقه مند جواب به نامه ها مر فیه مرادی.

این لطف شما ست در برابر نزدیک بین و دور بین - جراتی

میتوانید همکار دایمی شما باشید. و اینهم مطلب نان:

زبول رشوه من سرمایه دارم به تیر رفتار خود دایم سوارم

خوراکم هر شبی گوشت برنج است

خوران گرچه خفته در جوارم همکار با جرات ... البته

به گفته خود شان. امیدوار - حسین وحشت. مطلب نان با

رو حیه مجله چی که بازو حیه آدرس مجله هم برآبر نبوداز

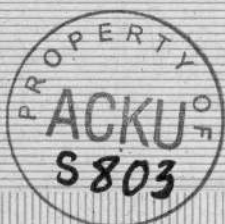
اینکه یکی از همکاران خوب چشم به راه مطالب خوب و

عمر و حیه نان هستیم. روحیه نان عالی باد!



به سوس اطمینان داشته باشید

از صابون شستنی و موله مایع ظرفشویی استفاده کنید. بهیث شتر آتش خود بیدار
شما با خرید دو کارتن موله مایع ظرفشویی در تلافی تحلیف جداگانه نیز به دست آورید.
این موله مایع که با سوس خوب از بین می‌رود.



آدرس: کوچه مارکیت، جادیه پست تیفون ۲۰۵۰۹
نمایندگی: کوچه مارکیت، کوچه پست تیفون ۱۳۶۲۹ طبرستان، کوچه مارکیت، شهر دویلا



باغذاهای لذیذ از
مهمانان پذیرائی
مینمایند

پاییز رستوران

محل عروسی و شیفخویر تافز در رستوران پاییز که در بهترین
موقعیت شهر قرار دارد و گدازه نمید.
پاییز رستوران باغذاهای متنوع و شریک کاملاً هوشمند
لذیذ و مناسب برای پذیرائی می‌باشد.
بهمنی پاییز رستوران همه روزها ساعت ۲۰-۱۱
بسیار طرفه و مناسب جهت در خدمت همیشه با چشمت
در هر فصلی باغ عمو

یکبار دیگر جایزه های بزرگ
فقط با خرید یک یا چند جوره بوت
ساخت وطن از فروشگاه بزرگ افغان

بوت های ساخت وطن و بوت های خارجی

اگر میخواهید جایزه بدست آورید بل بوت را با خود

نگه دارید و شتر بخت آزمایی باشید.

جایزه بار با خا طردا شتر باشید :

جایزه یکصد هزار افغانی یک جایزه

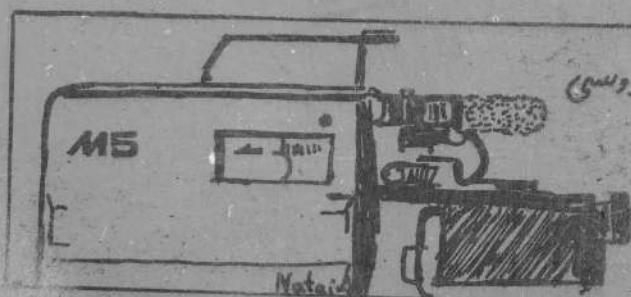
جایزه پنجاه هزار افغانی دو جایزه

جایزه بیست هزار افغانی پنج جایزه

جایزه ده هزار افغانی بیست جایزه

روز قرعه کشی بعداً اعلان می شود. بوت های داخلی و خارجی مورد

ضرورت خود و دوستان را از فروشگاه بزرگ افغان خریداری نمایید.



فلمبر داری معامل خوشی و عروسی
شماره با کیفیت عالی انجام مید هد
آدرس : شعبه الکتریک
جاده نادر پشتون
تلفون ۲۳۵۴۷

آریان
ویدیو

ACKU
مللی
DS
350
س 22
۵۴/۶۲

یک جشن بزرگ در فروشگاه بزرگ فروشگاه بزرگ افغان

جشن بزرگ ترانس سلا با خا طل با هر صا دیه بکس بزرگ در سنا یه . ارزاش تره
بهتر وقت سلا رزق کھنیه .

با نریه ادر روز فروشگاه بزرگ افغان ساین
پرست آدوبه



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library